مبرة الآل والأصحاب

السلسلة السادسة : مختصرات كتب المبرة (١)

گزیده‌هایی از میراث آل و اصحاب

ترجمه‌ی: «قبسات من تراث الآل والأصحاب»

ترجمه مختصری از منشورات موسسه‌ی آل و اصحاب

بخش اول





تألیف:

مرکز پژوهش‌ها و مطالعات موسسه‌ی آل و اصحاب

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

آدرس ایمیل: book@aqeedeh.com

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com
www.islamtxt.com
www.ahlesonnat.com
www.isl.org.uk
www.islamtape.com
www.blestfamily.com
www.islamworldnews.com
www.islamage.com
www.islamwebpedia.com
www.islampp.com
www.videofarda.com
www.nourtv.net
www.sadaislam.com
www.islamhouse.com
www.bidary.net
www.tabesh.net
www.farsi.sunnionline.us
www.sunni-news.net
www.mohtadeen.com
www.ijtehadat.com
www.islam٤١١.com
www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

فهرست مطالب..... ۱

مقدمه ۷

عطر یاسمین در سیره‌ی أمهات‌المؤمنین ۱۱

عطر یاسمین در سیره‌ی أمهات المؤمنین..... ۱۳

همسران پیامبر ﷺ برترین زنان دنیا..... ۱۵

حکمت چند همسری پیامبر ﷺ..... ۱۶

فضائل مخصوص أمهات المؤمنین ۱۸

۱- خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها ۱۸

۲- سوده بنت زمعه رضی الله عنها ۱۹

۳- عائشه دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنهما..... ۲۰

٤- حفصه دختر عمر بن خطاب رضی الله عنهما ۲۲

۵- زینب بنت خزیمه..... ۲۳

٦- ام سلمه رضی الله عنها ۲۳

۷- زینب بنت جحش رضی الله عنها..... ۲٤

۸- جویریه بنت حارث رضی الله عنها ۲٦

۹- ام حبیبه رضی الله عنها..... ۲۷

۱۰- صفیه بنت حُیی بن اخطب رضی الله عنها..... ۲۷

۱۱- میمونه بنت حارث رضی الله عنها ۲۸

سیرهٔ عطرآگین و تاریخ درخشان حسن مثنی و فرزندش عبدالله ۳۱
حسن مثنی و پسرش عبدالله ۳۳
نام و کنیه و نسب و خانواده ۳۳
برادران حسن ۳٤
همسران و فرزندانش ۳٤
مشکلات ایشان ۳۵
وفات ۳٦
عبدالله بن حسن مثنی ۳۷
نام و کنیه و نسب و خانواده ۳۷
فضیلت و علم ۳۷
جایگاه ابوبکر و عمر و عثمان ﷺ نزد عبدالله بن حسن ﷺ ۳۷
مصایب و وفات ۳۸
شبهات و ردود ٤۰
فاطمه بنت حسین ﷺ ۴۵
فاطمه بنت حسین ﷺ ٤۷
زنی محدثه و مربی فاضل و صبور ٤۷
اسم و نسب ٤۷
نسب والا ٤۷
ولادت و وفات ٤۸
از اخلاق او ٤۸
حیاء ٤۸
فرازی از سخنان گهربار علماء در باره‌ی فاطمه بنت حسین ﷺ ٤۹
ازدواج خجسته ٤۹
فرزندان فاطمه از حسن مثنی ۵۰

حسن مثلث ۵۰
شبهات و ردود ۵۱
شبهه‌ی اول: دشمنی زبیر بن بکار و عمویش با بنی هاشم..... ۵۱
شبهه‌ی دوم: دشمنی بنی هاشم و بنی امیه ۵۳
شبهه‌ی سوم: عیب‌نگرفتن منصور از فرزندان فاطمه به خاطر این ازدواج ٥٤
شبهه‌ی چهارم: عدم اشاره محدثین شیعه به این ازدواج ۵۵
ابوهریره رضی الله عنه همراه پیامبر ﷺ ۵۷
ابوهریره رضی الله عنه صحابی پیامبر ﷺ ۵۹
شرح حال و سیرت ۵۹
اسم و نسب ۵۹
اسلام‌آوردن و همراهی با پیامبر ﷺ..... ٦۰
محبت ابوهریره با پیامبر ﷺ و خدمت به آنحضرت ٦۱
علم و فضل ابوهریره رضی الله عنه..... ٦۲
شهادت اهل علم به حفظ ابوهریره رضی الله عنه..... ٦۲
عدالت و راستگوئی ٦۳
اهتمام‌ورزیدن ابوهریره رضی الله عنه به دعوت و تبلیغ علم..... ٦٤
ابوهریره و اهل بیت رضی الله عنهم..... ٦۵
شبهات باطلی که در مورد ابوهریره رضی الله عنه مطرح می‌شود..... ٦٦
شبهه‌ی اول: کثرت روایات ابوهریره رضی الله عنه..... ٦۷
شبهه‌ی دوم: اهتمام ابوهریره رضی الله عنه به سیرشدن شکمش ٦۹
شبهه‌ی سوم: متهم‌کردن ابوهریره رضی الله عنه به حمایت و طرفداری از بنی امیه ۷۰
سیره‌ی أم المؤمنین خدیجه رضی الله عنها ۷۵
سیره‌ی عطرآگین أم المؤمنین خدیجه رضی الله عنها..... ۷۷

ما در مورد زنی سخن می‌گوئیم که با سایر زنان فرق می‌کند ۷۷
خدیجه مانند دیگر زنان پیامبر نیست و بلکه فراتر از آن‌هاست ۷۷
خدیجه همسر و مادر: ازدواج اول ۷۷
ازدواج با رسول اکرم ﷺ ۷۸
چه کسی خدیجه را به ازدواج پیامبر درآورد؟ ۷۸
احسان پیامبر ﷺ به خدیجه بعد از وفاتش ۷۹
فرزندان خدیجه ۸۰
فرزندان خدیجه از شوهران دیگرش غیر از پیامبر ۸۱
مقاومت و جانفدایی برای پیامبر وقتی وحی نازل شد ۸۱
در شعب بنی‌هاشم ۸٤
وفات خدیجه رضی الله عنها ۸٦
فضیلت و جایگاه والای خدیجه رضی الله عنها ۸۸
ویژه‌گی‌های‌که خدیجه رضی الله عنها را از دیگر همسران پیامبر ﷺ متمایز می‌نماید ۸۹

روابط صمیمانه‌ی آل و اصحاب ۹۱
احترام و تقدیر متقابل بین صحابه و أهل بیت ۹۳
اهل بیت چه کسانیند؟! ۹٤
همسران پیامبر از اهل بیت ایشان اند ۹٤
اعتقاد مسلمین در مورد اهل بیت و صحابه ۹۵
صحابه چه کسانیند؟ ۹۵
دلایل زیادی در فضیلت صحابه آمده است ۹٦
اعتقاد مسلمین در مورد صحابه پیامبر ﷺ ۹۷
اهل بیت صحابه را می‌ستایند ۹۷
۱- ستایش علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه از صحابه ۹۸

۲- تمجید عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب از صحابه ﷺ ۹۹
۳- ستایش علی بن حسین رحمه الله از صحابه ۱۰۰
٤- تمجید محمد باقر رحمه الله از صحابه ۱۰۰
٥- جعفر بن محمد صادق رحمه الله ۱۰۱
٦- ستایش موسی کاظم رحمه الله از صحابه ۱۰۱
۷- ستایش علی الرضا رحمه الله از صحابه ۱۰۲
ستایش صحابه از اهل بیت ۱۰۲
۱- ابوبکر صدیق ﷺ و ستایش اهل بیت ۱۰۲
۲- امیرالمؤمنین عمر فاروق ﷺ و اهل بیت ۱۰۳
۳- تمجید عثمان ذی‌النورین ﷺ از اهل بیت ۱۰٤
٤- سعد بن ابی وقاص ﷺ و بزرگداشت اهل بیت ۱۰٥
٥- ستایش و تمجید أم المؤمنین عائشه‌ی صدیقه الله ﷺ از اهل بیت ۱۰٥
٦- عبد الله بن عمر ﷺ ۱۰٦
۷- ستایش امیر معاویه از امیرالمؤمنین علی و سایر اهل بیت ﷺ ۱۰۷
و در پایان ۱۰۷

مهربانی و شفقت صحابه و آل بیت ﷺ ۱۰۹
مهربانی و شفقت صحابه و آل بیت ﷺ ۱۱۱
از صفات اصحاب رسول خدا ﷺ ۱۱۱
دلالت نامگذاری ۱۱۳
خویشاوندی و ازدواج در میان صحابه و اهل بیت ۱۱٦
دلالت ستایش ۱۱۸
موضع اهل سنت در مورد آل بیت ۱۲۰
عقیده‌ی اهل سنت در مورد آل پیامبر ﷺ ۱۲۰

دوم: درود فرستادن بر آنان ۱۲۱
سوم: حق خمس ۱۲۲
موضع اهل سنت در برابر ناصبی‌ها ۱۲۲
صحبت پیامبر ﷺ ۱۲۵
صحبت و همراهی رسول خدا ﷺ ۱۲۷
دلالت‌های بسیار مهم ۱۳۱
۱- دلالت نامگذاری ۱۳۱
۲- دلالت خویشاوندی و ازدواج در میان صحابه و اهل بیت ۱۳٤
۳- دلالت ستایش ۱۳۸
و در پایان ۱٤۱
تاریخ آل و اصحاب را چگونه بخوانیم؟ ۱۴۳
تاریخ آل و اصحاب را چگونه بخوانیم؟ ۱٤٥
اول: چرا در خواندن تاریخ کوتاهی شده است؟ ۱٤٦
دوم: قواعد رد شبهات پیرامون تاریخ آل بیت و صحابه ﷺ ۱٤۸
سوم: قواعدی در پاسخ به شبهاتی که پیرامون اهل بیت مطرح می‌گردد ۱٥۱
چهارم: مهم‌ترین کتاب‌های معتمد تاریخی ۱٥٦
کتاب‌هایی که سیمای تاریخ اسلامی را مشوه کرده است ۱٥۸
در پایان ۱٦۱

مقدمه

الحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات وقامت على أمره الأرض والسماوات والصلاة والسلام على المبعوث رحمة للعالمين، وعلى آله وصحبه إلى يوم البعث والدين.

أما بعد: بسی مایه‌ی شادمانی است که هم اینک مؤسسه‌ی «مبره» خلاصه‌ای برگرفته شده از بیش از سی کتاب از منشورات آن مؤسسه را تقدیم خوانندگان می‌نماید، به حق که موفقیت مؤسسه در زمینه مذکور لطف خدا بوده و پس از آن مدیون حمایت‌های مادی و معنوی شما برادران است، کوشیده ایم خلاصه‌ای از این کتاب‌ها را جمع‌آوری کنیم و به هریک اشاره‌ای داشته باشیم هرچند این خلاصه‌ها شما را از اصل کتاب بی‌نیاز نمی‌کند.

کتاب‌هایی که لب مطالب و خلاصه آن در این کتاب ارائه گردیده عبارتند از:

- **شذی الیاسمین فی فضائل أمهات المؤمنین.**
- **سیره‌ی عطرآگین و تاریخ درخشان حسن مثنی و فرزندش عبدالله.**
- **فاطمه بنت حسین** رحمه‌الله.
- **ابوهریره** رضی‌الله‌عنه.
- **او را دوست دارم... سیره‌ی أم المؤمنین خدیجه** رضی‌الله‌عنها.

و از سلسله روابط صمیمانه‌ی آل و اصحاب: **تراحم بین آل و اصحاب** را انتخاب کرده‌ایم.

و از سلسله قضایای آگاهی بخشی اسلامی موارد ذیل را انتخاب کرده ایم:

- **صحبت پیامبر** ﷺ.
- **چگونه تاریخ آل و اصحاب را بخوانیم؟**

امید است الله متعال این مطالب را برای مـا و شـما سـودمند قـرار دهـد و مـا را در مسیری که دوست دارد و می‌پسندد توفیق گام برداشتن بدهد.

آمین

برادرانتان در مؤسسه‌ی مبرة الآل والأصحاب

سلسله‌ی نخست:
سیره‌ی آل و اصحاب

- شذی الیاسمین فی فضائل أمهات المؤمنین
- سیرهٔ عطرآگین و تاریخ درخشان حسن مثنی و فرزندش عبدالله
- فاطمه بنت حسین رضی الله عنهما
- ابوهریره رضی الله عنه
- او را دوست دارم... سیرت أم المؤمنین خدیجه رضی الله عنها

عطر یاسمین در سیره‌ی أمهات‌المؤمنین

عطر یاسمین در سیره‌ی أمهات المؤمنین

الحمد لله والصلاة والسلام علی رسول الله وأهله وصحبه ومن والاه إلی یوم الدین وبعد:

مسلمانان به طور عام و اهل سنت به طور خاص اهل بیت را دوست دارند و آزار رساندن و اهانت به آنان به خصوص اهانت به همسران پیامبر را حرام می‌دانند، چون آیات و احادیثی در مدح امهات المؤمنین وارد شده که نشانگر مقام‌والای آنان است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ٱلنَّبِيُّ أَوۡلَىٰ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ مِنۡ أَنفُسِهِمۡۖ وَأَزۡوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَٰتُهُمۡ﴾ [الأحزاب: ٦] «پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسرانش، مادران مؤمنان هستند».

پس همسران پیامبر مادران هر مؤمنی هستند و رسول اکرم پدر هر مؤمنی است، و پدربودن در اینجا پدربودن معنوی است، چون پیامبر ﷺ فرمود: «من برایتان به منزله‌ی پدر هستم»[1].

این خانه‌ی پیامبر ﷺ است، و هرکس به همسری از همسران پیامبر ﷺ طعنه بزند نسب ایمانی او قطع گردیده، چون اگر مؤمن می‌بود به أمهات المؤمنین طعنه نمی‌زد؛ زیرا پسر به مادرش طعنه نمی‌زند.

و مادربودن آنان مانند مادری حقیقی است، یعنی باید به آنان احترام گذاشت و به انتساب به چنین مادرانی افتخار کرد.

آیا مادرانی هستند که از زنانی که پیامبر ﷺ به همسری خویش برگزیده شریف‌تر باشند؟ بلکه خداوند این زنان را برای پیامبر به عنوان همسر انتخاب کرده است و به پیامبرش می‌فرماید: ﴿لَّا يَحِلُّ لَكَ ٱلنِّسَآءُ مِنۢ بَعۡدُ وَلَآ أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنۡ أَزۡوَٰجٖ وَلَوۡ أَعۡجَبَكَ حُسۡنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتۡ يَمِينُكَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ رَّقِيبٗا ٥٢﴾ [الأحزاب: ٥٢] «از این پس

۱- ابوداود، حدیث شماره: ۸.

(جز همسرانت) دیگر زنان برایت حلال نیستند و روا نیست زنان دیگری جایگزین اینها کنی؛ هرچند زیبائی آنها تو را به شگفت آورد، مگر کنیزانی که مالک آنها شوی، و الله بر همه چیز شاهد و نگهبان است».

و خداوند برای مؤمنان ازدواج با همسران پیامبر ﷺ را حرام کرده است، همانطور که برای فرزند ازدواج با مادرش حرام است، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتَ ٱلنَّبِيِّ إِلَّآ أَن يُؤۡذَنَ لَكُمۡ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيۡرَ نَٰظِرِينَ إِنَىٰهُ وَلَٰكِنۡ إِذَا دُعِيتُمۡ فَٱدۡخُلُواْ فَإِذَا طَعِمۡتُمۡ فَٱنتَشِرُواْ وَلَا مُسۡتَـٔۡنِسِينَ لِحَدِيثٍۚ إِنَّ ذَٰلِكُمۡ كَانَ يُؤۡذِي ٱلنَّبِيَّ فَيَسۡتَحۡيِۦ مِنكُمۡۖ وَٱللَّهُ لَا يَسۡتَحۡيِۦ مِنَ ٱلۡحَقِّۚ وَإِذَا سَأَلۡتُمُوهُنَّ مَتَٰعٗا فَسۡـَٔلُوهُنَّ مِن وَرَآءِ حِجَابٖۚ ذَٰلِكُمۡ أَطۡهَرُ لِقُلُوبِكُمۡ وَقُلُوبِهِنَّۚ وَمَا كَانَ لَكُمۡ أَن تُؤۡذُواْ رَسُولَ ٱللَّهِ وَلَآ أَن تَنكِحُوٓاْ أَزۡوَٰجَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦٓ أَبَدًاۚ إِنَّ ذَٰلِكُمۡ كَانَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمًا ٥٣﴾ [الأحزاب: ٥٣] «ای مؤمنان! وارد خانه‌های پیامبر نشوید مگر آنکه برای (صرف) خوراکی به شما اجازه داده شود؛ بی‌آنکه منتظر آماده شدن غذا باشید. ولی آن‌گاه که دعوت شدید، وارد شوید و چون غذا خوردید، پراکنده گردید و سرگرم گفتگو نشوید. این کار، پیامبر را آزار می‌دهد و از شما شرم می‌کند، و الله از بیان حقیقت شرم ندارد. و چون از همسران پیامبر، چیزی می‌خواستید، از پشت پرده بخواهید. این، برای دل‌های شما و آنان پاکیزه‌تر است. و برای شما روا و سزاوار نیست که رسول‌الله را بیازارید و هرگز برایتان جایز نیست که پس از او با همسرانش ازدواج کنید. بی‌گمان این کار، نزد الله (گناه) بس بزرگی است».

و هر گفتار و کردار اهانت‌آمیزی با همسران پیامبر ایشان ﷺ را ناراحت می‌کند، تا جایی که خداوند به مؤمنان فرمان داده که با همسران پیامبر فقط از پشت پرده سخن بگویند و می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلۡتُمُوهُنَّ مَتَٰعٗا فَسۡـَٔلُوهُنَّ مِن وَرَآءِ حِجَابٖۚ ذَٰلِكُمۡ أَطۡهَرُ لِقُلُوبِكُمۡ وَقُلُوبِهِنَّۚ وَمَا كَانَ لَكُمۡ أَن تُؤۡذُواْ رَسُولَ ٱللَّهِ﴾ [الأحزاب: ٥٣]. «و چون از

همسران پیامبر، چیزی می‌خواستید، از پشت پرده بخواهید. این، برای دل‌های شما و آنان پاکیزه‌تر است. و برای شما روا و سزاوار نیست که رسول‌الله را بیازارید».

چه برسد به این که کسی به آنان طعنه بزند یا آنان را به آنچه شایسته نیست توصیف کند!. و خداوند بیان کرده که عذر کسی را که به همسران پیامبر ﷺ طعنه می‌زند توبه نکند و بر همین حالت بمیرد قبول نمی‌کند، چنانکه می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي ٱلنَّارِ يَقُولُونَ يَٰلَيْتَنَآ أَطَعْنَا ٱللَّهَ وَأَطَعْنَا ٱلرَّسُولَا۠ ﴿٦٦﴾ وَقَالُواْ رَبَّنَآ إِنَّآ أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَآءَنَا فَأَضَلُّونَا ٱلسَّبِيلَا۠ ﴿٦٧﴾﴾ [الأحزاب: ٦٦ – ٦٧] «روزی که چهره‌هایشان در آتش گردانیده می‌شود، می‌گویند: ای کاش از الله و پیامبر اطاعت می‌کردیم. و می‌گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگانمان اطاعت کردیم؛ پس ما را گمراه کردند».

آیا طعنه‌زدن به همسران پیامبر کار درستی است! یا از بدترین منکرات است؟!

تصور کن شما دارید به عائشه‌ی صدیقه یا حفصه ناسزا می‌گوئید، اما همین که رویت را برگرداندی دیدی که رسول خدا ﷺ به تو نگاه می‌کند و سخنانت را می‌شنود... در آن لحظه چه موضعی خواهی داشت؟

و پیامبر ﷺ نسبت به شما چه موضعی خواهند داشت؟!

همسران پیامبر ﷺ برترین زنان دنیا

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ ٱلنِّسَآءِ ۚ إِنِ ٱتَّقَيْتُنَّ﴾ [الأحزاب: ۳۲] «ای زنان پیامبر! شما مانند هیچ‌یک از زنان دیگر نیستید. اگر تقوا دارید».

یعنی در جماعت زنان مطلقاً کسی نیست که از شما برتر باشد به شرطی که تقوا را رعایت کرده باشید. پس وقتی تقوای آنان ثابت گردید افضل‌بودن آنان از زنان جهان در هر زمان و مکانی ثابت است. و زنان برترین پیامبر و برترین انسان باید اینگونه باشند، آنان زنانی هستند که خدا و پیامبرش آنان را برگزیده و آنان نیز خدا و پیامبر را انتخاب کرده‌اند!

و تقوای زنان پیامبر به نص قرآن ثابت است، چون آن‌ها بعد از آیه‌ی تخییر خدا و رسول را انتخاب نموده و بر زندگی و زینت دنیا ترجیح دادند، ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدۡنَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيۡنَ أُمَتِّعۡكُنَّ وَأُسَرِّحۡكُنَّ سَرَاحٗا جَمِيلٗا ٢٨ وَإِن كُنتُنَّ تُرِدۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلدَّارَ ٱلۡأٓخِرَةَ فَإِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلۡمُحۡسِنَٰتِ مِنكُنَّ أَجۡرًا عَظِيمٗا ٢٩﴾ [الأحزاب: ۲۸ – ۲۹] «ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر زندگانی دنیا و تجمل و زیورش را می‌خواهید، بیایید تا شما را (از متاع دنیا) بهره‌مند سازم و به طرز نیکویی رهایتان کنم. و اگر الله و پیامبرش و سرای آخرت را می‌خواهید، پس بی‌گمان الله برای نیکوکارانتان پاداش بزرگی فراهم کرده است».

و زنان پیامبر، الله و پیامبرش و سرای آخرت را انتخاب کردند و زندگی دنیا و زینت و متاع آن را رها نمودند، و این انتخاب صادقانه بود، چون اگر ایمان راستین آنان نبود دیگر انگیزه‌ای وجود نداشت که آنان به خاطر آن به ماندن با پیامبر علاقه‌مند باشند و بر سختی‌های زندگی فقیرانه صبر کنند، و این انتخاب آنان بر اساس تقوا استوار بود.

حکمت چند همسری پیامبر ﷺ

از آنجا که زندگی پیامبر ﷺ برای مؤمنان الگوست، چنانکه در قرآنکریم اشاره شده: ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا ٢١﴾ [الأحزاب: ۲۱] «به‌راستی برای شما، برای کسی که به (پاداش) الله و روز قیامت امیدوار است و الله را فراوان یاد می‌کند، در رسول‌الله، الگو و سرمشقی نیکوست».

و کارهای ایشان ﷺ مصدری از مصادر مهم تشریع و آئین اسلام است.

از این رو باید افرادی از داخل خانه‌ی پاک نبوی کارهای ایشان را نقل می‌کردند، پس یکی از حکمت‌های چند همسری پیامبر این است که احکام خانوادگی و امور زندگی زناشویی و احکام مخصوص زنان مؤمن از خانه‌ی ایشان به مردم برسد.

همچنین زنان پیامبر از آنجا که به وسیله‌ی ایشان ﷺ تربیت شده بودند بهترین الگو برای زنان مؤمن در هر زمانی می‌باشند، این نیز از حکمت‌های چندهمسری پیامبر است، یکی از زنان پیامبر عائشه‌ی صدیقه رضی الله عنها است که از بزرگترین راویان حدیث پیامبر می‌باشد.

– از آنجا که اسلام باید ارتباطات خود را با قبیله‌ها و طوایف عربی استحکام می‌بخشید تا راه دعوت هموار شود، پیامبر با زن‌های مختلفی ازدواج کردند، چنانکه ازدواج ایشان با جویریه رضی الله عنها سبب مسلمان‌شدن بنی مصطلق گردید.

و همچنین پیامبر ﷺ برای آن که ارتباطش با یارانشان بیشتر شود با دختران آن‌ها ازدواج می‌نمود، چنانکه با دختر ابوبکر و عمر ازدواج کرد و دخترانش را به نکاح عثمان و علی رضی الله عنهما درآورد.

– و همچنین ازدواج با بعضی از زنان سبب اثبات یک حکم شرعی می‌گردید مانند ابطال حکم پسرخواندگی، و ازدواج با زینب بنت جحش این حکم را اثبات کرد.

و همچنین بعضی از زنانی که پیامبر ﷺ با آنان ازدواج نمود در وضعیت خاصی به سر می‌بردند و دارای مشکلات اجتماعی بودند، مانند سوده بنت زمعه که شوهرش وفات یافت، و ام سلمه که شوهرش وفات نموده بود و فرزندانش یتیم شده بودند، و ام حبیبه که شوهرش مرتد شد و او در سرزمین غربت تنها مانده بود، از این رو پیامبر با آنها ازدواج کرد تا از این طریق با آنان همدردی کرده باشد. اگر این ازدواج‌ها برای اشباع عزیزه می‌بود، چنانکه مستشرقین و پیروان‌شان می‌گویند همه همسران پیامبر دوشیزه و یا کم سن و سال می‌بودند، اما وقتی دوشیزه فقط عائشه رضی الله عنها است و بقیه همه یا زنان مطلّقه و یا بیوه‌هایی هستند که چند فرزند دارند، بسیار بعید به نظر می‌آید که پیامبر به قصد شهوت‌رانی با آنان ازدواج کرده باشد.

فضائل مخصوص أمهات المؤمنین

۱- خدیجه بنت خویلد ﵂

خدیجه بنت خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی: قصی جد پیامبر ﷺ است، خدیجه دومین زنی است که از جهت پدر نسبت نزدیکتری با پیامبر دارد و پیامبر از نسل قصی زنی دیگر نداشت جز ام حبیبه دختر ابوسفیان.

خدیجه از زنان مهم قریش از نظر نسبی بوده و از ثروتمندترین و شریف‌ترین زنان قریش به شمار می‌رفت.

پیامبر ﷺ در بیست و پنج سالگی با خدیجه ازدواج کرد، خدیجه قبلاً همسر ابی هاله بن نباش ابن زراره تمیمی بود. خدیجه به پیامبرﷺ ایمان آورد و ایشان را یاری کرد و پیامبرﷺ او را از همه زنان برتر قرار می‌داد و همه فرزندان پیامبرﷺ از خدیجه هستند به جز ابراهیم که از ماریه ﵂ است، تا وقتی خدیجه زنده بود پیامبر با زنی دیگر ازدواج نکرد تا این که سه سال قبل از هجرت خدیجه وفات یافت.

خدیجه ﵂ دارای فضائل و مناقب بزرگی است:

أ- خدیجه ﵂ از اولین کسانی است که ایمان آورد.

ب- تا وقتی خدیجه ﵂ زنده بود پیامبر ﷺ با زنی دیگر ازدواج نکرد و در بیست و پنج سال از سی و هشت سال زندگی زناشویی پیامبر، خدیجه تنها زن ایشان بود.

ج- محبت پیامبر با خدیجه ﵂ بهره‌ای الهی بود که خداوند به پیامبر ﷺ داده بود[۱].

د- پیامبر ﷺ به کثرت از خدیجه ﵂ یاد می‌کرد و او را می‌ستود.

۱- صحیح مسلم، حدیث شماره: ۲٤۳۵.

عائشه‌ی صدیقه ﵂ می‌گوید: (بـه هیچکسـی از همسـران پیـامبر چنـان رشـک و غیرت نمی‌بردم به اندازه‌ای که بر خدیجه غیرت می‌بردم چون پیامبر به کثرت از او یـاد می‌کرد)[۱].

۲- سوده بنت زمعه ﵂

سوده بنت زمعه بن قیس بن عبدشمس بن عبد ود بن نضر بن مالک بن حسـل بـن عامر بن لؤی بن غالب بن فهر: مادرش شموس بنت قیس بن زید بن عمـرو انصـاری بود. سوده قبل از ازدواج با پیامبر در نکاح سکران بن عمرو بود.

او از پیامبر حدیث روایت کرده و از او ابن عباس و یحیی بن عبدالله بن عبدالرحمن بن سعد بن زراره روایت کرده‌اند. در مکه مسلمان شد و به همراه شوهرش به حبشه در مرحله‌ی دوم هجرت کرد و شوهرش آنجا درگذشت. او اولین زنـی اسـت کـه بعـد از خدیجه پیامبر ﷺ با او ازدواج کرد، ازدواج در مکه انجام شد و حدود چهار سـال او بـه تنهایی همسر پیامبر بود. وی بانویی بزرگوار و شریف بود و در آخر دوران خلافت عمر فاروق ﵁ دیده از جهان فرو بست.

فضائل:

أ- سوده علاقه‌مند بود که همچنان همسر پیامبر ﷺ باقی بماند، او نوبـت خـود را بـه عائشه هدیه کرد و با این کار به پیامبر ابراز محبت نمود، و خواست که در بهشت همسر پیامبر باشد.

امام بخاری از عائشه ﵂ روایت می‌کند: (سوده بنت زمعه نوبت خود را به عائشـه هدیه کرد و پیامبر روز نوبت سوده و روز نوبت عائشه را با عائشه می‌گذراند)[۲].

ب- عائشه‌ی صدیقه آرزو می‌کرد مانند او باشد.

۱- صحیح مسلم، حدیث شماره: ۲٤۳۵.

۲- صحیح بخاری ۵۲۱۲.

امام مسلم از عائشه رضی الله عنها روایت می‌کند که گفت: از بین همه زنان دوست داشتم مانند سوده باشم.

۳- عائشه دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنهما

کنیه‌اش ام عبدالله بود او از پیامبر ﷺ خواست که کنیه‌ای برایش انتخاب شود، پیامبر فرمود: به اسم خواهرزاده‌ات برای خود کنیه‌ای بگذار و او کنیه ام عبدالله را انتخاب کرد؛ عبدالله بن زبیر بن عوام که مادرش اسماء بنت ابوبکر رضی الله عنه است.

مادر عائشه امرومان بنت عویمر کنانی است. عائشه در سال چهارم بعثت دیده به جهان گشود و در شش سالگی پیامبر ﷺ او را به عقد خود درآورد و در نه سالگی او را به خانه‌اش برد، عائشه رضی الله عنها تنها زن دوشیزه‌ای است که پیامبر با او ازدواج کرده، پاکی عائشه رضی الله عنها از بالای هفت آسمان نازل گردید، و بعد از خدیجه رضی الله عنها پیامبر او را از همه زنانش بیشتر دوست داشت، وی فقیه‌ترین زن اسلام بود که بزرگان صحابه از او سوال می‌کردند. هیجده ساله بود که پیامبر وفات یافت، و خود در هفدهم رمضان سال ۵۸ هـ جان به جان آفرین تسلیم نمود و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

فضائل منحصر به فرد عائشه رضی الله عنها که در صحاح سته مذکور است:

۱) عائشه بعد از خدیجه محبوب‌ترین همسر پیامبر بود.

امام بخاری از عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت می‌کند (که پیامبر ﷺ او را به عنوان فرمانده‌ی لشکر ذات السلاسل اعزام کرد، او می‌گوید: نزد پیامبر آمدم و گفتم: چه کسی را بیشتر از همه مردم دوست داری؟ فرمود: عائشه را، گفتم: از مردان؟ فرمود: پدرش را...)[1].

۱- صحیح بخاری، حدیث شماره ٤٣٥٨.

۲) قبل از ازدواج تصویر عائشه را جبرئیل در قطعه‌ای از پارچه‌ی ابریشمی به پیامبر نشان داد.

امام بخاری و امام مسلم از عائشه رضی الله عنها روایت می‌کنند که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: (سه شب تو را در خواب دیدم، فرشته تو را در قطعه‌ای از ابریشم می‌آورد و می‌گفت: این همسر توست، من چهره‌ات را نمایان می‌کردم و ناگهان می‌دیدم که تو هستی و می‌گفتم: اگر از سوی خدا باشد آن را به انجام می‌رساند)[۱].

۳) وقتی پیامبر ﷺ در لحاف عائشه بود بر ایشان وحی نازل شد. چنانکه روایت است که پیامبر فرمود: (... ای ام سلمه در مورد عائشه مرا آزار مده، سوگند به خدا در لحاف هیچکسی از شما جز او بر من وحی نازل نشده است)[۲].

٤) آیاتی در قرآن نازل شده که خداوند در آن به پاکی صدیقه‌ی کبری گواهی داده است: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ جَآءُو بِٱلۡإِفۡكِ عُصۡبَةٞ مِّنكُمۡۚ لَا تَحۡسَبُوهُ شَرّٗا لَّكُمۖ بَلۡ هُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۚ لِكُلِّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُم مَّا ٱكۡتَسَبَ مِنَ ٱلۡإِثۡمِۚ وَٱلَّذِي تَوَلَّىٰ كِبۡرَهُۥ مِنۡهُمۡ لَهُۥ عَذَابٌ عَظِيمٞ ١١﴾ [النور: ١١] «به‌راستی کسانی که آن تهمت بزرگ را (درباره‌ی ام‌المؤمنین عایشه) به میان آوردند، گروهی از شما بودند. این (تهمت) را شر و زیانی برای خود مپندارید؛ بلکه آن (تهمت)، برای شما سراسر خیر و نیکی است. برای هر یک از آنان سهمی از گناهی که مرتکب شده‌اند، (محفوظ) است. و شخصی که بیشترین سهم را در این تهمت داشت، مجازات بزرگی (در پیش) دارد».

تا آن که می‌فرماید: ﴿ٱلۡخَبِيثَٰتُ لِلۡخَبِيثِينَ وَٱلۡخَبِيثُونَ لِلۡخَبِيثَٰتِۖ وَٱلطَّيِّبَٰتُ لِلطَّيِّبِينَ وَٱلطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَٰتِۚ أُوْلَٰٓئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَۖ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ ٢٦﴾ [النور: ٢٦] «زنان ناپاک، سزاوار مردان ناپاک و مردان ناپاک، سزاوار زنان ناپاکند. و زنان پاک،

۱- صحیح مسلم، حدیث شماره: ۲٤۳۸.

۲- صحیح بخاری، حدیث شماره: ۳۷۷۵.

سزاوار مردان پاکند و مردان پاک، سزاوار زنان پاک. ایشان از آنچه (مردم) می‌گویند، مبرا و بدور هستند و آمرزش و روزی نیکی دارند».

٤- حفصه دختر عمر بن خطاب رضی الله عنهما

حفصه رضی الله عنها خواهر عبدالله از جانب پدرش است، مادرش زینب بنت مظعون خواهر عثمان بن مظعون بن حبیب بن وهب بن حذافه است، پیامبر ﷺ در سال سوم هجری با او ازدواج کرد، حفصه قبل از ازدواج با پیامبر ﷺ همسر خنیس بن حذافه بدری بود که بر اثر جراحتی که در غزوه‌ی بدر برداشته بود در مدینه وفات نمود. حفصه روزه‌دار و عبادت‌گذار بود. پنج سال قبل از بعثت به دنیا آمد و در شعبان سال ٤٥ هـ درگذشت.

فضائل:

۱) زیاد روزه می‌گرفت و شب‌ها را با عبادت صبح می‌کرد و همسر پیامبر ﷺ در بهشت است.

طبرانی از قیس بن زید روایت می‌کند: (که رسول خدا ﷺ حفصه را یک طلاق داد... آنگاه پیامبر ﷺ نزد او آمد حفصه حجاب کرد، پیامبر ﷺ فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: به حفصه رجوع کن، او روزه‌دار و شب‌زنده‌دار است و او همسر تو در بهشت است)[۱].

۲) وقتی در زمان ابوبکر صدیق قرآن جمع‌آوری شد، قرآن تا زمان وفات ابوبکر نزد ایشان بود، پس از او نزد عمر فاروق نگهداری می‌شد، و پس از آن نزد حفصه بود، و سپس در دوران عثمان ذی‌النورین وقتی قرآن جمع‌آوری شد از قرآنی که نزد حفصه بود کمک گرفتند و دوباره آن را به او برگرداندند و نزد او بود تا آن که در سال ٤٥ هـ در مدینه درگذشت[۲].

۱- «المعجم الکبیر ۱۸ / ۳٦٥ ش ۹۳٤».

۲- صحیح ابن حبان ٤٥۰٦.

۵- زینب بنت خزیمه

زینب بنت خزیمه بن عبدالله بن عمرو بن عبد مناف بن هلال بن عامر بن صعصعه هلالی به او ام المساکین می‌گفتند، چون به فقرا غذا می‌داد و آنان را کمک می‌کرد، شوهرش عبدالله بن جحش در احد به شهادت رسید. پس از آن پیامبر ﷺ با او ازدواج کرد، و زندگی پیامبر با او فقط دو یا سه ماه طول کشید. سپس زینب در سال چهارم هجری درگذشت.

گرچه مناقب مخصوصی برای او ذکر نشده، اما فضائلی که در حق عموم همسران پیامبر آمده او را کافی است، و همچنین وقتی او وفات یافت پیامبر ﷺ بر او نماز خواند، و این فضیلتی است برای او، چون از همسران پیامبر ﷺ در دوران حیات ایشان فقط خدیجه و زینب وفات یافته اند، و نمازگزاردن پیامبر ﷺ رحمت واجبی است برای مسلمین.

٦- ام سلمه رضی الله عنها

هند بنت ابی امیه (حذیفه) مخزومی قریشی: پدرش به خاطر سخاوتش ملقب به (زاد الرکب) (توشه‌ی مسافران) بود، چون مسافری که همراه او بود توشه با خودش برنمی‌داشت، و مادرش عاتکه بنت عامر کنانیه از بنی فراس بود. بعد از آن که ابوسلمه بن عبدالأسد شوهر و پسر عموی أم سلمه که همراه او به حبشه و سپس به مدینه هجرت کرده بود وفات یافت، پیامبر با او ازدواج کرد، و گفته اند:

او اولین زنی بود که سوار بر کجاوه وارد مدینه شد، او از زیباترین و شریف‌ترین زنان بوده، و آخرین همسر پیامبر بود که از دنیا رحلت کرد و بنابر قول راجح در سال ٦١ هـ درگذشت.

فضائل:

۱) ازدواج پیامبر با او و دعای ایشان بر او، امام مسلم از ام سلمه رضی الله عنها روایت می‌کند که گفت: پیامبر ﷺ حاطب بن ابی‌بلتعه را نزد من فرستاد تا مرا خواستگاری کند، گفتم: من دختری دارم و من باغیرتم (یعنی نسبت به هوو حساسم) پیامبرﷺ فرمود: برای دخترش دعا می‌کنیم خداوند دخترش را از او بی‌نیاز کند، و دعا می‌کنم خداوند غیرت و حساسیت او را دور کند[۱].

۲) و حکمت و درایت او در روز حدیبیه به وضوح آشکار گردید، آنگاه که پیامبر ﷺ صحابه را فرا خواند و فرمود: (ای مردم! قربانی سر ببرید و موهای سرتان را بتراشید. هیچکس بلند نشد، باز پیامبر تکرار کرد ولی کسی بلند نشد باز پیامبر تکرار کرد: آنگاه پیامبر برگشت و نزد ام سلمه آمد و گفت: (ای ام سلمه مردم را چه شده؟) ام سلمه گفت: همانطورند که می‌بینی با هیچکس سخن نگو، و به سوی قربانی‌ات برو و آن را سر ببر و موهای سرت را بتراش، و وقتی این کار را بکنی مردم هم آن را انجام می‌دهند، آنگاه پیامبر بیرون شده و بدون آن که با کسی سخن بگوید قربانی‌اش را سر برید و سپس نشست و موهای سرش را تراشید، آنگاه مردم بلند شدند و شروع به قربانی‌کردن نمودند و موهای سرهایشان را تراشیدند، تا آن که در وسط راه مکه و مدینه سوره‌ی فتح نازل شد[۲]. این مشوره ام سلمه به وضوح نشانگر عقل‌مندی و حسن تدبیر اوست.

۷- زینب بنت جحش رضی الله عنها

زینب بنت جحش بن رباب بن یعمر الأسدی حلیف بنی عبد شمس: از اولین مهاجران زن بود و مادرش أمیمه بنت عبدالمطلب بن هاشم عمه‌ی پیامبر ﷺ است،

۱- صحیح مسلم، حدیث شماره: ۹۱۸.

۲- (صحیح بخاری، حدیث شماره: ۲۵۸۱ و مسند امام احمد ۳۲۳ / ٤.

زینب در دینداری و پرهیزگاری و سخاوت سرآمد زنان بود و اولین زنی است که به پیامبر ﷺپیوست؛ زیرا وی در سال ۲۰ هجری درگذشت.

فضائل:

۱) زینب را خداوند به ازدواج پیامبر ﷺ درآورد، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ تَقُولُ لِلَّذِيٓ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَأَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِ أَمۡسِكۡ عَلَيۡكَ زَوۡجَكَ وَٱتَّقِ ٱللَّهَ وَتُخۡفِي فِي نَفۡسِكَ مَا ٱللَّهُ مُبۡدِيهِ وَتَخۡشَى ٱلنَّاسَ وَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخۡشَىٰهُۖ فَلَمَّا قَضَىٰ زَيۡدٞ مِّنۡهَا وَطَرٗا زَوَّجۡنَٰكَهَا لِكَيۡ لَا يَكُونَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ حَرَجٞ فِيٓ أَزۡوَٰجِ أَدۡعِيَآئِهِمۡ إِذَا قَضَوۡاْ مِنۡهُنَّ وَطَرٗاۚ وَكَانَ أَمۡرُ ٱللَّهِ مَفۡعُولٗا ٣٧﴾ [الأحزاب: ۳۷] «و زمانی (را به یاد آور) که به کسی که الله به او نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت دادی، می‌گفتی: «همسرت را نگاه دار و تقوای الهی پیشه کن» و در دلت چیزی را پنهان می‌داشتی که الله آن را آشکار می‌کند و از مردم می‌ترسیدی؛ و الله به اینکه از او بترسی، سزاوارتر است. و چون زید از او (زینب) جدا شد، این بانو را به ازدواج تو درآوردیم تا بر مؤمنان تنگنایی در زمینه‌ی ازدواج با همسران پسرخوانده‌هایشان پس از آنکه طلاقشان دهند، نباشد. و فرمان الله، انجام‌شدنی است».

و او بر دیگر همسران پیامبر افتخار می‌کرد و می‌گفت: (شما را خانواده‌هایتان به ازدواج پیامبر ﷺ درآورده و مرا خداوند از بالای هفت آسمان به ازدواج پیامبر ﷺ درآورده است)[۱].

۲) پیامبر ﷺ زینب را به خاطر صدقه و انفاق در راه خدا، در میان همسرانش ستایش کرد، امام مسلم از عائشه‌ی صدیقه روایت می‌کند که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: زودتر از همه‌تان کسی از شما به من می‌پیوندد که دست درازتری داشته باشد،

۱- صحیح بخاری، حدیث شماره: ۷٤۲۰.

عائشه می‌گوید: زنان پیامبر دست‌هایشان را دراز می‌کردند که دست کدام‌یک درازتر است. می‌گوید: دست و دل بازتر از همه‌ی ما زینب بود، چون زینب با دست خود کار می‌کرد و صدقه می‌داد)[۱].

۸- جویریه بنت حارث ﵂

جویریه بنت حارث بن ابی‌ضرار بن حبیب بن جذیه الخزاعیه مصطلقی، در سال پنجم یا ششم هجری در غزوه‌ی بنی مصطلق (مریسیع) اسیر شد و سهمیه‌ی ثابت بن قیس گردید، ثابت با او عقد مکاتبه بست یعنی قرار گذاشت که با پرداخت مبلغی به صورت اقساطی آزاد شود، پیامبر ﷺ مبلغ مذکور را پرداخت نمود و با او ازدواج کرد، او قبلاً همسر مسافع بن صفوان بود که در همین جنگ کشته شد، و به سبب جویریه مسلمین صد تن از اسیران را آزاد کردند، از این رو او برای قوم خود از بابرکت‌ترین زن‌ها بود، و در سال پنجاه هجری درگذشت.

فضائل:

۱) او به کثرت به ذکر و عبادت می‌پرداخت. امام مسلم از عبدالله بن عباس از جویریه ﵂ روایت می‌کند: پیامبر ﷺ صبح زود وقتی نماز صبح را خواند از پیش او بیرون رفت ظهر وقتی آمد دید هنوز او مشغول ذکر و عبادت است، فرمود: هنوز بر همان حالتی هستی که من از تو جدا شده‌ام؟ گفت: بله. پیامبر فرمود: من بعد از تو سه کلمه گفته‌ام اگر به آنچه تو در طول روز گفته‌ای مقایسه شوند وزن بیشتری خواهند داشت و (آن کلمات عباتند از:) «**سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ، عَدَدَ خَلْقِهِ وَرِضَا نَفْسِهِ وَزِنَةَ عَرْشِهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ**»[۲].

۲) پیامبر ﷺ او را بعد از آن که اسمش برّه بود جویریه نام نهاد.

۱- صحیح مسلم، حدیث شماره: ۲٤٥۲.

۲- صحیح مسلم، حدیث شماره: ۲۷۲٦.

۹- ام حبیبه رضی الله عنها

رمله بنت ابی‌سفیان بن صخر بن حرب بن امیه بن عبد شمس اموی: مادرش صفیه بنت ابی العاص بن أمیه است، ایشان هفده سال قبل از بعثت به دنیا آمد و به همراه همسرش عبیدالله بن جحش اسدی مسلمان شد و هردو به حبشه هجرت کردند، و آنجا شوهرش مرتد شده و ام‌حبیبه همچنان به دین خود متمسّک ماند، سپس به مدینه هجرت کرد و از شوهرش جدا شد، آنگاه خداوند به او همسری بهتر یعنی پیامبر را داد، او از همه زنان پیامبر از لحاظ نسب به ایشان نزدیکتر است، و در عبد مناف نسب‌شان یکی می‌شود. وی در سال ٤٤ هـ درگذشت.

فضائل:

۱) پدرش وقتی مشرک بود و برای تمدید صلح بین مسلمین و قریش به مدینه آمده بود، أم حبیبه به او اجازه نشستن بر فرشی که پیامبرﷺ بر آن می‌نشست نداد[۱].

۲) در هجرت دوم به حبشه هجرت کرد.

۱۰- صفیه بنت حُیی بن اخطب رضی الله عنها

بن سعیه از بنی نظیر: او از فرزندان لاوی بن یعقوب از نسل هارون بن عمران برادر موسی است، قبل از مسلمان‌شدن با سلام بن مشکم ازدواج کرد و پس از او با کنانه بن ابی الحقیق ازدواج نمود که کنانه روز جنگ خیبر کشته شد، و صفیه همراه دیگر زنان یهود به اسارت درآمد و دحیه کلبی او را گرفت و با او پیمان مکاتبه بست، پیامبرﷺ پول مکاتبه‌اش را پرداخت کرد و آزادش نموده و با او ازدواج کرد و آزادکردنش را مهریه او قرار داد، وی در سال ۵۲ هجری درگذشت.

فضائل:

۱) همسر پیامبری است و دختر پیامبری است و عمویش پیامبر بود.

۱- طبقات ابن سعد ۸ / ۹۹، ۱۰۰.

ترمذی از انس روایت می‌کند که گفت: به صفیه خبر رسید که حفصه گفته است: صفیه دختر یهودی است، صفیه گریه کرد، پیامبرﷺ آمد و دید که صفیه گریه می‌کند، گفت: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: حفصه به من گفته است که دختر یهودی. پیامبرﷺ فرمود: تو دختر پیامبری هستی و عمویت پیامبر و همسرت پیامبر است(یعنی پدرت هارون و عمویت موسی و همسرت من هستم)، حفصه به چه چیزی بر تو افتخار می‌کند؟ سپس پیامبر به حفصه گفت: ای حفصه از خدا بترس[۱].

۲) پیامبر او را به صدق و راستی وصف نموده، وقتی که در بیماری پیامبر صفیه گفت: (سوگند به خدا ای پیامبر خدا! دوست داشتم بیماری‌ات مرا گرفته بود) همسران پیامبر به او اشاره کردند، پیامبر فرمود: آیا از او خرده می‌گیرید، سوگند به خدا که او راستگوست)[۲].

۱۱- میمونه بنت حارث رضی الله عنها

بن حزن بن عامر بن صعصعهٔ هلالیهٔ: مادرش هند بنت عوف است، با مسعود بن عوف ثقفی ازدواج کرد و سپس با أبورهم بن عبدالعزی ازدواج نمود. أبورهم وفات یافت و عباس او را به ازدواج پیامبر درآورد، و پیامبر در منطقه‌ی سرف نزدیک مکه با او عروسی کرد، او آخرین زنی بود که در عمرهٔ القضاء در سال هفتم هجری پیامبرﷺ با او ازدواج نمود.

فضائل:

۱) پیامبر مهربانﷺ به ایمان او شهادت داده است:

۱- ترمذی، حدیث شماره: ۳۸۹۲.

۲- مصنف عبدالرزاق ۱۱ / ٤۳۱ ش ۲۰۹۲۲.

از ابن عباس روایت است که گفت: (پیامبر ﷺ فرمود: خواهران با ایمان اینانند: میمونه همسر پیامبر و خواهرش ام فضل بنت حارث و خواهرش سلمی بنت حارث زن حمزه و اسماء بنت عمیس خواهر مادری آنان)[۱].

۲) پیامبر او را میمونه نامید.

حاکم از ابن عباس روایت می‌کند که گفت: (اسم خاله‌ام میمونه بره بود پیامبرﷺ اسم او را میمونه گذاشت)[۲].

آنچه بیان کردیم پاره‌ای از فضائل أمهات المؤمنین بود، باشد که آن را در میان أمواج متلاطم شبهاتی که مطرح شده و می‌شود توشه راه خود قرار دهیم.

و لازم است که دختران و خواهران و همسران ما این فضائل را بیاموزند و در خانه‌هایشان آن را به عنوان رفتار خود در پیش بگیرند و آنان را به عنوان بهترین الگو قرار دهند و اینگونه أمهات المؤمنین را گرامی بدارند، و گرامی‌داشتن همسران پیامبر یعنی گرامی‌داشتن و احترام‌گذاشتن به پیامبر ﷺ.

۱- المستدرک ٤ / ۳۲ – ۳۳.

۲- صحیح مسلم، حدیث شماره: ۲۱٤۱.

سیرهٔ عطرآگین و تاریخ درخشان
حسن مثنی و فرزندش عبدالله

حسن مثنی و پسرش عبدالله

الحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات، وبأمره سار الدنيا والآخرة، والصلاة والسلام على خير خلق الله، محمد صلى الله عليه وآله وسلم.

اما بعد: یکی از بزرگترین افتخاراتی که امت اسلامی به آن می‌بالد علمای بزرگوار آن است که همواره چراغی برفراز راه حقیقت بوده‌اند، از جمله علمای امت این دو دانشمند بزرگوار حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب ﷺ و پسرش عبدالله است که در تاریخ نزد اهل سنت و غیره جایگاه خاصی دارند و دو تن از بزرگان اهل بیت می‌باشند که ما به محبت اهل بیت و رعایت حقوق آنان امر شده ایم.

نام و کنیه و نسب و خانواده

او سید بزرگوار حسن بن حسن (المثنی چون اسم او حسن فرزند حسن است) بن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم قریشی هاشمی و فرزند نوه‌ی پیامبر ﷺ است و کنیه‌اش ابومحمد مدنی بود.

اما جدش محمد ﷺ سرور جهانیان است و پدرش سرور جوانان اهل بهشت حسن بن علی رضی الله عنهما است و پدربزرگش علی بن ابی طالب ﷺ یکی از ده نفری است که مژده بهشت داده شده‌اند و خلیفه‌ی چهارم است، عمویش حسین بن علی شهید کربلاست که سرور جوانان اهل بهشت می‌باشد و عموی پدرش جعفر بن ابی طالب (طیار) است و عموی جدش علی ﷺ حمزه بن عبدالمطلب ﷺ است که سردار شهداء است.

و مادربزرگش فاطمه دختر محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب، سردار و بانوی زنان و جهان است. و مادرش خوله بنت منظور فزاری است.

برادران حسن

او چند برادر داشت از آن جمله: زید و طلحه و ابوبکر و عبدالله که در کربلاء همراه با عمویشان حسین به شهادت رسیدند، و حسن بن حسن از این معرکه به واسطهٔ پسر عموی مادرش اسماء بن خارجه فزاری نجات یافت[۱].

و همچنین از برادرانش عمرو و عبدالرحمن و حسن و محمد و یعقوب و اسماعیل و عمر و حمزه بودند، و از نسل حسن بن علی فقط ذریه و فرزندان حسن مثنی و زید بن حسن باقی مانده است[۲].

همسران و فرزندانش

فاطمه دختر حسین: عمویش حسین فاطمه را به ازدواج او درآورد که از او صاحب سه پسر و دو دختر شد، فاطمه نود سال زندگی کرد و در کتاب‌های حدیث احادیثی از او روایت شده و او ثقه بود[۳].

ام فضل بنت محمد بن علی و أم موسی بنت عمر بن علی: که هردو دختر عموی او هستند و با هردو در یک شب ازدواج کرده است، و زنان بنی هاشم حیرت‌زده شدند که نزد کدامیک بروند[٤].

رمله بنت سعید بن زید بن عمرو بن نفیل العدویهٔ: پدرش یکی از عشره‌ی مبشره و صحابی بزرگوار سعید بن زید است، حسن از او صاحب فرزندی به نام محمد گردید

۱- ن ک تهذیب التهذیب ۲ / ۲۳۰.

۲- سیر أعلام النبلاء ۳ / ۲۲۹ و حسن مثنی برادرانی از مادرش خوله بنت منظور فزاری دارد که عبارتند از ابراهیم و داود و أم قاسم فرزندان محمد بن طلحه بن عبدالله ﷺ ملقب به (محمد سجاد). چون او (محمد بن طلحه) وقتی در جنگ جمل به شهادت رسید، حسن بن علی با همسرش ازدواج کرد، تاریخ دمشق ۱۵ / ۵۵.

۳- تقریب التهذیب ۸٦۵۲.

٤- الطبقات ابن سعد ۵ / ۳۱۹.

که کنیه‌اش به اسم اوست. و این وصلت جدیدی است بین اهل بیت و صحابه که نشانگر محبت و دوستی است.

و اما حبیبه کنیزی رومی بود که از او صاحب دو فرزند به نام‌های داود و جعفر شد.

مشکلات ایشان

اولین مصیبتی که ایشان در معرض آن قرار گرفت حضورش در واقعه‌ی اسفناک کربلا و شهادت عمویش حسین و جمعی از اهل بیت ﷺ بود، حسن مثنی ﷺ به دلیل کم سن و سال بودنش از این معرکه جان سالم به دربرد، و گفته اند با دخالت دایی‌اش اسماء بن خارجه نجات یافت و او زخم‌هایش را معالجه کرد.

و از جمله مصیبتهایی که ایشان در معرض آن قرار گرفت آن است که در تاریخ الإسلام ذهبی آمده است: (حسن وصیّ پدرش و سرپرست صدقه‌ی علی بود، روزی او با دسته‌ی حجاج در مدینه همراه بود حجاج در آن وقت امیر مدینه بود، حجاج به حسن گفت: عمویت عمر بن علی را در صدقه‌ی علی شریک کن او عمویت و باقیمانده‌ی خانواده‌ات است، گفت: شرط علی را تغییر نمی‌دهم و کسی را در این اموال که علی شریک نکرده شریک نمی‌کنم، حجاج گفت: من او را شریک شما قرار می‌دهم، او نزد عبدالملک رفت. عبدالملک به او خوش‌آمد گفت و به حجاج فرمانی نوشت که فراتر از آن با حسن رفتار نکند) و اینگونه بود که خداوند متعال او را از ظلم و ستم حجاج رهایی بخشید.

و از جمله مشکلاتی که وی به آن گرفتار شده بود، این است که ابن عساکر در تاریخ دمشق می‌گوید: عبدالملک بن مروان به عامل خود در مدینه هشام بن اسماعیل نوشت که به من خبر رسیده که حسن بن حسن با اهل عراق مکاتبه می‌کند، با رسیدن نامه‌ی من او را احضار کنید. می‌گوید: او را آوردند، علی بن حسین بلند شد و گفت: ای پسر عمو! کلمات فرج را بگو «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ، وَرَبِّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**» می‌گوید:

هشام نگاهی کرد و گفت: او را تهمت زده‌اند و بر او دروغی بسته اند او را رها کنید و باید در این مورد به امیرالمؤمنین مراجعه شود) و اینگونه خداوند این بنده صالح را با دعای مخلصانه و پناه‌بردن به او که شریکی ندارد نجات داد، زیرا دعا عبادت است[1].

و این علاقه و رابطه‌ی صمیمانهٔ علی بن حسین و حسن مثنی را می‌رساند، چرا چنین نباشد و حال آن که آنان پسر عموی یکدیگر و در معرکه‌ی کربلا باهم بودند و از تعداد اندک افراد نجات یافته از آن معرکه بودند و باهم وصلت کرده بودند، همسر حسن فاطمه خواهر علی بن حسین و همسر علی بن حسین خواهر حسن مثنی ام عبدالله بود.

وفات

او رحمه الله در سال ۹۷ هـ در حالی که پنجاه و اندی سال سن داشت درگذشت، وقتی جنازه‌اش حمل شد طلبکارانش به تابوت جنازه‌اش هجوم آوردند، آنگاه ابراهیم بن محمد بن طلحه گفت: من ضامن بدهی او هستم، بدهکاری او چهل هزار درهم بود، و این صحنه محبت اهل بیت و صحابه را نشان می‌دهد.

دوست دارم در اینجا به این اشاره کنیم که آنچه به ولید بن عبدالملک نسبت داده شده که او حسن مثنی را مسموم کرد صحت ندارد، چون حسن مثنی بعد از مرگ ولید بن عبدالملک وفات کرده است. چون ولید در سال ۹٦ هـ درگذشت و حسن مثنی در سال ۹۷ هـ وفات یافت و می‌دانیم که زینب دختر حسن همسر ولید بن عبدالملک بود. رحمت خدا بر حسن مثنی باد و خداوند ما را از دوستداران او و دوستداران مؤمنان بگرداند.

۱- سنن ابوداود، حدیث شماره: ۱٤۷۹.

عبدالله بن حسن مثنی

نام و کنیه و نسب و خانواده

او عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب هاشمی قریشی فرزند نوه‌ی رسول خدا، ابومحمد هاشمی مدنی ملقب به محض یعنی خالص و ابومحمد مدنی است. گفته اند: چون پدر و مادرش هردو هاشمی بودند از این رو او به محض ملقب گردید.

فضیلت و علم

واحدی می‌گوید: او از عبادتگذاران بود و او دارای شرافت و هیبت و گویایی بود[۱].

و در تقریب التهذیب ابن حجر آمده است: او ثقه و بزرگوار بود، اوائل سال ۱٤٥ در هفتاد و پنج سالگی درگذشت.

جایگاه ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم نزد عبدالله بن حسن رضی الله عنه

خلفای راشدین نزد عبدالله بن حسن جایگاه والایی داشتند، چنانکه حافظ ابن عساکر از ابی خالد احمد روایت می‌کند که گفت: از عبدالله بن حسن در باره‌ی ابوبکر و عمر رضی الله عنهما پرسیدم؟ او گفت: درود و رحمت خدا بر آنان باد و کسی که بر آنان درود و رحمت نمی‌فرستد رحمت خدا بر او مباد[۲].

و همچنین در همین کتاب آمده است: که او گفت: به یادشان می‌افتم و برایشان دعا می‌کنم و با دعاکردن برای آنان به خداوند تقرّب می‌جویم» و همچنین در تاریخ دمشق

۱- تاریخ الإسلام ص ۱۹۱.

۲- تاریخ دمشق ۲۹ / ۲٥٥.

آمده است که حفص بن قیس عبدالله بن حسن را در باره مسح‌نمودن بر موزه‌ها پرسید، گفت: مسح کن؛ زیرا عمر بن خطاب مسح کرده است، گفت: من می‌پرسم که آیا تو مسح می‌کنی؟ گفت: من از عمر برایت می‌گویم و تو رأی مرا می‌پرسی، عمر از هزاران فرد مانند من و تو بهتر بوده است، گفتم: ای ابامحمد! بعضی مردم می‌گویند: این سخنان شما تقیه است، آنگاه او در حالی که مابین منبر و قبر پیامبر بودیم، گفت: بار خدایا! در پنهان و آشکار سخن من همین است، سپس گفت: کسی که می‌گوید: علی مورد ستم قرار گرفته و پیامبر ﷺ به او فرمانی داد و او آن را اجرا نکرد، به علی توهین کرده است[۱].

و همچنین در تاریخ دمشق از محمد بن قاسم روایت است که می‌گوید: عبدالله بن حسن بن حسن بن علی را دیدم که کشته‌شدن عثمان را یاد کرد و چنان گریست که ریش و لباسش خیس شد[۲].

مصایب و وفات

مشکلات عبدالله بن حسن از دوران ابوالعباس سفّاح آغاز شد او چشم‌پوشی کرد ودر مورد قضیه سکوت نموده، اما ابوجعفر منصور، عبدالله بن حسن و حسن سوم (مثلث) و ابراهیم را زندانی کرد، چون فرزندان عبدالله؛ محمد و ابراهیم قصد شورش علیه دولت ابوجعفر را داشتند، به همراه عبدالله برادرش محمد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان بن عفان ملقب به دیباج که برادر مادری عبدالله بود زندانی گردید. آنان در سال ۱٤٥ هـ در زندان وفات یافتند، در آن روز سن عبدالله ﷺ ۷۵ سال بود. حافظ ابن کثیر این داستان اسفناک و غم‌انگیز را اینگونه برای ما تعریف می‌کند: منصور بر عبدالله فشار آورد که فرزندانش را پیدا کند، عبدالله از این فشار ناراحت و خشمگین شد و گفت: سوگند به

۱- تاریخ دمشق ۲۹ / ۲٥٦.

۲- ۲۹ / ۲٥٦.

خدا! اگر زیر پاهایم باشند آنان را به تو نشان نمی‌دهم، آنگاه منصور خشمگین گردید و دستور داد عبدالله را زندانی کنند و فرمان داد: غلامان و اموال او را بفروشند، و او سه سال در زندان ماند و به منصور پیشنهاد کردند که همه فرزندان حسن را زندانی کند و او چنین کرد و به شدت به جستجوی ابراهیم و محمد پرداخت، با این که اغلب آنان به حج می‌آمدند و کسی که منصور را خبر کند نمی‌دانست که آن‌ها آمده‌اند، منصور فرماندارانش را در مدینه یکی پس از دیگری عزل می‌کرد و هر فرمانداری را تحریک می‌کرد که ابراهیم و محمد را دستگیر کند و به دنبال‌شان باشد، و او اموال فراوانی در راه دستگیری و جستجو از آنان خرج کرد، اما تقدیر الهی نبود که آنان دستگیر شوند.

یکی از فرماندهان منصور به نام ابوالعساکر خالد بن حسان با آنان هم‌آهنگ بود، و در یکی از مراسم حج تصمیم گرفتند منصور را در بین صفا و مروه از بین ببرند، عبدالله بن حسن آنان را به خاطر شرافت جایگاه از این کار منع کرد، منصور از این کار مطلع شد و از حمایت آن امیر از آنان آگاه گردید و آن فرمانده را چنان شکنجه کرد که او اعتراف کرد که می‌خواسته اند به او حمله نمایند. منصور گفت: چه چیزی شما را از این کار بازداشت، او گفت: عبدالله بن حسن ما را منع کرد، آنگاه خلیفه دستور داد او را در زمین پنهان کردند و دیگر از او خبری نشد، و منصور با فرزندان و وزیران خود در مورد قضیه دو پسر عبدالله بن حسن مشورت کرد و جاسوس‌هایی به شهرها فرستاد، اما هیچ خبر و اثری از آنان یافته نشد، محمد بن عبدالله بن حسن نزد مادرش آمد و گفت: ای مادرم! دلم به حال پدر و عموهایم می‌سوزد، می‌خواهم خود را به آنان تسلیم کنم تا خانواده‌ام راحت شوند، آنگاه مادرش به زندان رفت و آنچه پسرش گفته بود را به اطلاع آنان رسانید، آنان گفتند: نه هرگز نه، ما صبر می‌کنیم، شاید خداوند با دست‌های او در خیری را بگشاید و ما صبر می‌نمائیم و آزادی ما به دست خداوند است، اگر بخواهد ما را آزاد و راحت می‌کند و اگر بخواهد ما را در زندان و تنگنا قرار می‌دهد، و همه بر این توافق کردند.

شبهات و ردود

مانند هرکسی از بزرگان این دو سیّد شریف نیز مورد عیب‌جویی و حسادت قرار گرفته اند، هم اینک ما ابتدا شبهاتی که پیرامون حسن مثنی و سپس آنچه در بارهٔ فرزندش عبدالله مطرح شده را پاسخ می‌گوئیم:

حسن مثنی ﷺ به چند چیز متهم شده است که برخی عبارتند از:

۱- او متهم است که به علی بن حسین ﷺ ناسزا گفته است، پس عدالت او به گمان آنان مخدوش است.

۲- به جعفر صادق نسبت داده‌اند که در مورد حسن مثنی گفت: او به یهودیت سزاوارتر است و او شراب می‌خورد!! و می‌گویند که صادق گفته است: اگر حسن بن حسن با زنا و شراب‌خواری و رباخواری می‌مرد بهتر از آن چیزی است که او بر آن مرده است.

این خلاصه‌ی اتهاماتی بود که به دروغ، این امام بزرگوار را به آن متهم کرده‌اند، در پاسخ می‌گوئیم، واقعه‌ی اختلاف بین حسن مثنی و علی بن حسین را مفید که یکی از علمای امامیه است اینگونه ذکر کرده است:

ابومحمد حسن بن محمد از جدش از محمد بن جعفر و غیره روایت می‌کند که گفتند: مردی از اهل بیت علی بن حسین علیهما السلام در کنار او ایستاد و به او فحش و ناسزا گفت. علی بن حسین به او چیزی نگفت، وقتی آن فرد رفت، علی بن حسین به همنشینان خود گفت: (شما سخنان این مرد را شنیدید، دوست دارم همراه من خود را به او برسانید تا پاسخم را به او بشنوید) گفتند: چنین می‌کنیم ما دوست داشتیم تو به او جوابش را بگویی و ما هم چیزهایی به او بگوئیم، راوی می‌گوید: آنگاه علی بن حسین کفش‌هایش را گرفت و رفت و می‌گفت: ﴿وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٣٤﴾ [آل عمران: ۱۳٤] «و آنان که خشمشان را فرو می‌خورند و از خطای مردم گذشت می‌نمایند، و الله نیکوکاران را دوست دارد».

آنگاه ما دانستیم که او به آن فرد چیزی نمی‌گوید، آنگاه آن مرد در حالی که قصد شر داشت به سوی ما آمد و شکی نداشت که علی بن حسین برای تلافی آمده، اما علی بن حسین به او گفت: برادرم تو هم اکنون چیزهایی به من گفتی، اگر آنچه مرا بدان متهم کرده در من وجود دارد از خداوند طلب آمرزش می‌کنم، و اگر آن چیزها را ندارم، خداوند تو را بیامرزد) آنگاه آن مرد پیشانی علی بن حسین را بوسید و گفت: بلکه چیزهایی به تو گفتم که از آن پاک هستی و من به آن سزاوارترم. راوی حدیث می‌گوید: آن مرد حسن بن علی (یعنی حسن مثنی بود)[۱].

و باید گفت: گیریم که بین علی بن حسین و پسر عمویش حسن مثنی اختلاف بوده است، آیا وجود این اختلاف این را می‌طلبد که او را برای همیشه کنار بزنیم؟! و روایت مذکور – اگر صحیح باشد – می‌گوید که آن‌ها صلح و آشتی کردند و حسن از پسر عمویش عذرخواهی نمود و پیشانی‌اش را بوسید، آیا بعد از این همه درست است که به او اعتراض و اهانت شود و تمام خویشاوندی آن دو امام که پسر عمو و داماد یکدیگر بودند به فراموشی سپرده شود، چنین کاری شایسته‌ی افراد منصف نیست.

و تستری از صاحب الإحتجاج و او از ابی‌یعفور نقل می‌کند که گفت: من و معلی بن خنیس، حسن بن حسن را دیدیم او گفت: ای یهودی! ما را از آنچه جعفر بن محمد در مورد ما گفته باخبر کن و گفت: سوگند به خدا! او به یهودیت از شما دوتا سزاوارتر است! یهودی کسی است که شراب بنوشد.

و از جعفر بن محمد روایت است که گفت: (اگر حسن بن حسن بر زنا و رباخواری و شراب‌خواری می‌مرد از آنچه بر آن مرده برایش بهتر است)[۲].

۱- الإرشاد مفید ۲ / ۱٤٥ – ۱٤٦.

۲- قاموس الرجال ۳ / ۲۱٤.

در ردّ این قول می‌گوئیم:

روایت‌های طبرسی در کتاب الإحتجاج بدون سند آمده چنانکه خودش در مقدمه‌ی کتاب تصریح کرده است، و اهمیت اسناد نزد امت اسلام پوشیده نیست، عبدالله بن مبارک می‌گفت: (اسناد از دین است و اگر اسناد نمی‌بود هرکس هرچه می‌خواست می‌گفت!).

و ما می‌دانیم که حسن مثنی ثقه و مورد اعتماد است[۱]. پس این اوصاف کجا و پرهیزگاری و دیانت کجا؟

و سپس مشخص است که حسن مثنی در سال ۹۷ هـ درگذشت و زمان صادق از سال ۱۱٦ هـ آغاز می‌شود! (قاموس الرجال) و همچنین جعفر صادق رحمه‌الله فراتر از این است که فردی از بزرگان اهل بیت را به یهودیت نسبت دهد یا او را به شراب‌خواری یا مرگ بد متهم کند.

و تستری در مورد شراب‌خوردن او می‌گوید: (شراب همان نبیذی است که از دیدگاه ائمه‌ی- ما شراب است و غیر از آنان بیشتر علما آن را حلال می‌دانند)[۲].

اما امام عبدالله بن حسن مورد طعنه‌های بیشتر قرار گرفته است که خلاصه آن طعنه‌ها عبارتند از:

تهمت اول:

او ادعا می‌کند که شمشیر پیامبر ﷺ نزد اوست و جعفر صادق او را تکذیب کرده است.

صفّار در بصائر الدرجات از سلیمان بن هارون روایت می‌کند که گفت: به ابوعبدالله علیه‌السلام گفتم: عجابیه می‌گویند: عبدالله بن حسن می‌گوید که شمشیر پیامبر ﷺ نزد اوست، گفت: دروغ گفته است! سوگند به خدا نزد او نیست و نه پدرش آن را دیده مگر آن که

۱- الإرشاد مفید ۲ / ۲۳.

۲- قاموس الرجال ۳ / ۲۱۵.

آن را نزد علی بن حسین علیهما السلام دیده باشد، و صاحب آن محفوظ است و به چپ و راست نمی‌رود و قضیه واضح است.

تهمت دوم:

او می‌گوید: امامت در قریش درست است و شایسته‌ی آنان است، و علی امام نبوده، صفار در بصائر الدرجات از محمد بن مسلم روایت می‌کند که جعفر صادق گفت که عبدالله بن حسن در مورد پدرش علی بن ابی طالب می‌گفت که امام نبوده تا وقتی که بیرون آمده و شمشیر کشیده است. و امامت در قریش درست است.

ما در ردّ این تهمت به یاری خدا می‌گوئیم:

روایت‌هایی که جعفر صادق در آن به پسر عمو و پسر عمه‌اش عبدالله بن حسن طعنه می‌زند، این بعید است، و آنان بزرگتر از این بوده‌اند، چنانکه در بحارالأنوار آمده است: ابوعبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام به عبدالله بن حسن نامه نوشت و او را دلجویی داد و گفت:

بسم الله الرحمن الرحیم به خلف صالح و ذریه‌ی پاک به جامانده از برادر و پسر عمویش. اما بعد: اگر تو و خانواده‌ات و کسانی که همراه تو هستند در مصیبتی که برایتان پیش آمده تنها هستی اما در غم و اندوه و درد تنها نیستی و من در کنار تو هستم، و به اندازه ای که تو دردمند و پریشان هستی من نیز به همان مقدار ناراحت و پریشانم، اما به فرمان الهی که به صبر دستور می‌دهد باز می‌گردم...)

این نامه حکایت از محبت و دلسوزی صادقانه می‌کند، و در روایتی دیگر آمده است که او با صدای بلند گریه کرد[1]. سپس اگر روایات صحیح باشد و آن‌ها با همدیگر اختلاف داشته باشند، این اختلاف هیچیک از آنان را ساقط نمی‌کند و هریک دارای

۱- بحارالأنوار ٤٠٧ / ٢٠٥.

فضیلت و قرابت خود به پیامبر است، پس ما باید از عیب‌ها چشم بپوشیم، اگر عیبی باشد در صورتی که عیبی ثابت نیست.

اما این که عبدالله بن حسن می‌گوید: امامت در قریش است، این گفته او را حدیث پیامبر تأیید می‌کند که فرمود: (ائمه از قریش هستند)[۱] و می‌فرماید: (در این مورد مردم پیر و قریش هستند)[۲]. و دیگر احادیثی که به صراحت می‌گوید که خلافت در قریش است، اما امامت علی بن ابی طالب معلوم است که با بیعت مردم انجام گرفت، و شکی نیست که امیرالمؤمنین شایسته‌ی خلافت بود و از خلفای راشدین است که خلافت او الگویی است که از ارزش‌های اخلاقی و سیاسی آن باید الگو برداری کرد.

اما این که امام عبدالله می‌گوید که علی ﷺ از سوی خداوند به امامت منصوب نشده است، و با بیعت مردم به عنوان امام تعیین گردیده و با اقامه‌ی جهاد و شعائر دین امام گردیده، درست است پس در سخنان عبدالله بن حسن اشکالی وجود ندارد و درست همان چیزی است که او گفته است.

در آخر بعد از ورق‌زدن سیره‌ی این دو امام بزرگوار نتیجه‌ای که تازه نیست برای ما روشن می‌شود که صحابه و اهل بیت با یکدگر دوست بوده‌اند و جایگاه همدیگر را می‌شناخته اند.

و همچنین این دو امام غلو و افراط را رد کرده‌اند و از آن بیزار بوده‌اند، و آنچه در دفاع از این دو امام بزرگوار گفته شد هرچند مختصر و کوتاه بود ولی به امید خداوند در دفاع از آنان کفایت می‌کند.

۱- مسند احمد ۱۹۷۹۲.

۲- صحیح بخاری کتاب المناقب ۳۳۰۵.

فاطمه بنت حسین رضی اللہ عنہا

فاطمه بنت حسین رضی الله عنها

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا ومن يهده الله فلا مضل له، ومن يضلله فلا هادي له. «**وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ**» محبت و دوستی و حمایت از اهل بیت حقی است که بر ما واجب است، چون پیامبر ﷺ به رعایت آنان وصیت نموده و ما با پیروی از توصیه‌ی پیامبر و اطاعت از شیوه و روش صحابه در رفتار با اهل بیت و با عمل به اخلاق و رفتار تابعین در مورد اهل بیت آنها را دوست داریم و از آنان دفاع می‌کنیم. در اینجا می‌خواهم در مورد شخصیتی از اهل بیت سخن بگوئیم که کمتر علما به طور مشروح به بررسی زندگی او پرداخته‌اند، او فاطمه بنت حسین بن علی بن ابی‌طالب است.

زنی محدثه و مربی فاضل و صبور

اسم و نسب

او فاطمه بنت حسین بن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف است. او گل سرسبد زن‌ها بعد از مادربزرگش فاطمه بنت محمد است او ریحانه‌ی حسین شهید و وارث زیبایی و علم و ادب مادران و خواهرانش بود.

نسب والا

کمتر زنی بوده که دارای چنین نسب شریفی باشد.

پدرش حسین بن علی بن ابی طالب بن هاشم ریحانه‌ی پیامبر خدا و مادرش ام اسحاق بنت طلحه بن عبیدالله بن عثمان بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مره است.

ولادت و وفات

کتاب‌های تاریخ و سیرت زمان تولدش را تعیین نکرده‌اند، اما چنین به نظر می‌آید که وی بین سال‌های ۵۱ تا ۵۳ هجری دیده به جهان گشوده است.

از اخلاق او

دانائی و عدالت و بی‌علاقه‌بودنش به دنیا: ابن عساکر از عبیدالله بن حسن بن عبیدالله روایت می‌کند که گفت: فاطمه آنچه از حسن بن حسن ارث برده بود آن را به فرزندانش از حسن بن حسن داد، و آنچه از عبدالله بن عمرو به ارث برده بود آن را به فرزندانش از عبدالله بن عمرو بخشید، آنگاه فرزندان او از حسن بن حسن از این کار مادرشان ناراحت شدند، چون آنچه از عبدالله بن عمرو به ارث برده بود بیشتر بود، فاطمه به آنان گفت: فرزندانم، من این را ناپسند دانستم که یکی از شما مال پدرش را در دست برادرش ببیند و ناراحت شود، به خاطر این چنین کردم»[۱]. و این دلیل به بی‌علاقه‌بودنش به دنیاست که آنچه را که ارث برده بود در حیات خود به فرزندانش داد و همچنین نشانگر دانایی و عقلمندی اوست.

حیاء

فاطمه به شدت باحیا بود ابن عساکر از احمد بن عبدالله بن عبدالرحیم روایت می‌کند که در بحث ذکر اسامی فرزندان حسین بن علی می‌گوید: و فاطمه بنت حسین به همراه زنان قومش نزد هشام بن عبدالملک آمد، او به ابرش کلبی گفت: دیشب زنان قوم من نزد من آمده بودند هیچکدام از فاطمه بنت حسین با حیاتر نبود)[۲].

۱- تاریخ دمشق ۱۸ / ۷٤.

۲- تاریخ دمشق ۱۵ / ۷۰.

فرازی از سخنان گهربار علماء در باره‌ی فاطمه بنت حسین رضی الله عنها

حافظ ابن کثیر دمشقی متوفای ۷۷٤ هـ در سخنی که پیرامون یکی از احادیثی که فاطمه روایت نموده عرضه می‌کند می‌گوید: «... اما فاطمه بنت حسین بن علی بن ابی طالب خواهر زین العابدین حدیث او معروف است صاحبان سنن اربعه از او روایت کرده‌اند، و او بعد از کشته‌شدن پدرش همراه باقیمانده‌ی اهل بیت به دمشق آورده شد و او از ثقات است...»[۱].

و ابن حبان او را در زمرهٔ ثقات قرار داده و می‌گوید: «فاطمه بنت حسین بن علی بن ابی طالب از اسماء بنت عمیس روایت می‌کند و از او موسی جهنی روایت کرده است، و در حالی که سن او تقریباً به ۹۰ سال رسیده بود درگذشت»[۲]. و ابن حجر عسقلانی متوفای ۸۵۲ هـ می‌گوید: فاطمه بنت حسین بن علی بن ابی طالب هاشمی مدنی همسر حسن بن حسن بن علی ثقه و از طبقه‌ی چهارم است، و بعد از سال صد هجری در کهنسالی وفات یافت)[۳].

ازدواج خجسته

ابن عساکر و غیره با اسانید مختلف روایت کرده‌اند که وقتی حسن بن حسن از عمویش، فاطمه را خواستگاری کرد حسین به او گفت: برادرزاده‌ام منتظر این اقدام تو بودم همراهم بیا و او را با خود آورد تا آن وارد خانه‌اش کرد و سپس دخترانش فاطمه و سکینه را آورد و گفت: یکی را انتخاب کن و حسن فاطمه را انتخاب کرد و حسین فاطمه را به ازدواج او درآورد[٤].

۱- البدایه والنهایه ٦ / ۸۱.

۲- الثقات ٥ / ۳۰۰ ش ٤۹٤۷.

۳- التقریب ابن حجر ۱ / ۲٥۷ ش ۸٦٥۲ و ابن حجر در کتاب تهذیب التهذیب ۱۲ / ٤٦۹ ش ۲۸٦٦ شرح حال او را به مقدار کافی بیان کرده است.

٤- تاریخ دمشق ۱٤ / ۷٤.

و در روایتی دیگر آمده است که حسن مثنی شرم کرد و آنگاه حسین ﷺ فاطمه را برایش انتخاب کرد و گفت: فاطمه را به ازدواج تو درمی‌آورم؛ زیرا او شبیه‌ترین مردم به مادرم فاطمه دختر رسول خداﷺ است[۱].

این ازدواج در سالی صورت گرفت که در آن سال حسین ﷺ به شهادت رسید یعنی در سال ٦١ هـ و تردیدی نیست که وقتی حسین ﷺ گفت: او از همه به مادرم شبیه‌تر است نشانه‌ی این است که فاطمه در دل پدرش جایگاه والایی داشت، و تنها شباهت در قیافه منظور نیست و می‌توان گفت در قیافه و اخلاق به فاطمه شباهت داشته است.

فرزندان فاطمه از حسن مثنی

عبدالله «المحض» بزرگترین فرزند حسن مثنی از فاطمه بنت حسین است، کنیه عبدالله ابومحمد و گفته اند: ابوجعفر و لقبش «المحض» یعنی خالص بود، چون پدر و مادرش هاشمی بودند؛ زیرا پدر و مادرش پسر عموی یکدیگر بودند و عبدالله از اهل علم و تقوا و پرهیزگاری بود.

حسن مثلث

او حسن بن حسن بن حسن نوه‌ی پیامبر است، لقبش مثلث می‌باشد، و از پدر و مادرش حدیث روایت کرده و فضیل بن مرزوق و عمر بن شبیب و محمد بن ابی سارۀ از او حدیث روایت کرده‌اند و او به همراه برادرانش یعنی فرزندان حسن مثنی در ٦٨ سالگی در زندان درگذشت.

ابراهیم «الغمر» یکی از سه برادری است که مادرشان فاطمه بنت حسین است و از بس که زیاد سخاوتمند بود، او را به «الغمر» ملقب کردند، و کنیه‌اش ابوالحسن است و گفته اند: کنیه‌اش أبواسماعیل بوده است، او شبیه پیامبر ﷺ بود، او نیز از جمله کسانی

۱- عمدۀ الطالب ص ١٦٥.

بود که منصور آنان را زندانی و شکنجه کرد، و به همـراه بـرادران و خویشـاوندانش در سال ۱٤٥ هـ در ٦۹ سالگی در زندان منصور فوت کرد.

و حسن مثنی از فاطمه بنت حسین صاحب دو دختر به نام‌هـای زینـب و أم کلثـوم شد، اما فرزندان فاطمه بنت حسین از عبدالله بن عمرو بن عثمان بن عفان عبارتند از:

محمد «الدیباج» و قاسم و رقیه.

محمد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان بن عفان ملقب به دیباج بـود؛ زیـرا وی چهـرهٔ زیبایی داشت، و او برادر مادری عبدالله محض و حسن مثلث و ابراهیم الغمر بود.

محمد با برادرش عبدالله «المحض» مهربان بود، خطیب بغدادی از عبدالله بـن حسـن مثنی روایت می‌کند که گفت: روزی که محمد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان به دنیا آمد خیلی از او بدم می‌آمد، اما وقتی بزرگ شد و با من خـوبی و احسـان کـرد چنـان او را دوست داشتم که هیچگاه کسی را به اندازه‌ی او دوست نداشته‌ام[۱].

شبهات و ردود

بیشتر علما ازدواج فاطمه بنت حسین را با عبدالله بن عمـرو بـن عثمـان بـن عفـان ﷺ پذیرفته اند. اما بعضی از علما تکروی کـرده و براسـاس دلایلـی واهـی و سسـت کـه صحت ندارد منکر این ازدواج شده‌اند، از آن جمله محمد علی دخیل در کتـاب «أعـلام النساء» ازدواج فاطمه بنت حسین با عبدالله بن عمرو بن عثمان بن عفان را انکـار کـرده است. او برپایه علل و اسباب واهی که در برابر پژوهش دقیق علمی ارزشی ندارند چنین می‌گوید، برخی از جمله این شبهات عبارتند از:

شبهه‌ی اول: دشمنی زبیر بن بکار و عمویش با بنی هاشم

۱- ازدواج فاطمه با عبدالله بن عمرو از طریـق زبیـر بـن بکـار از عمـویش مصـعب روایت شده و مخالفت آنان با اهل بیت و دشمنی ایشان بـا أمیرالمـؤمنین علیـه السـلام

۱- تاریخ بغداد ۳ / ۲۷٦.

مشخص است، و بیشتر کسانی که شرح حال این دو نفر را نوشته اند به این قضیه اشاره کرده‌اند»[۱].

پاسخ این شبهه

اول این که اگر ما روایات نسب‌دانان و علما و شرح حال نویسان و تاریخ‌نویسان را به خاطر این که از آل زبیر یا از بنی امیه بوده‌اند قبول نکنیم باید مقدار زیادی از تاریخ خود را دور بیندازیم.

مانند نسب قریش از مصعب زبیری، و الموفقیات و بخشی از نسب قریش اثر زبیر بکار و دیگر تألیفات.

دوم این که ازدواج فاطمه بنت حسین با عبدالله بن عمرو را کسانی دیگر غیر از زبیر بن بکار و مصعب زبیری نیز روایت کرده‌اند. و چنان تعداد این علما زیاد است که اتفاق و همدستی همه بر دروغ محال است، و این هم ممکن نیست که هیچیک از آنان در نقل اخبار دقت لازم را نکرده باشد و همچنین امکان ندارد که همه آنان با اهل بیت و به خصوص با علوی‌ها دشمن بوده باشند، چون هریکی از آنان در زمان و مکان مختلفی بوده است.

قابل به ذکر است که قضیه‌ی ازدواج فاطمه بنت حسین با عبدالله بن عمرو بن عثمان بن عفان در بیش از سه جا از مراجع موثق و منابع و کتاب‌های مرجع و شرح حال‌ها و تألیفاتی که در مورد انساب است، ذکر شده است.

۱- اعلام النساء محمد علی دخیل ۳۸۳.

شبهه‌ی دوم: دشمنی بنی هاشم و بنی امیه

دخیل می‌گوید: «هرکسی در وجود دشمنی دیرینه‌ی بنی امیه بنی‌هاشم و آنچه بنی امیه با سید الشهداء کردند فکر کند، قطعاً یقین خواهد کرد که چنین ازدواجی غیر ممکن است»[۱].

پاسخ به این شبهه

ادعای وجود عداوت و دشمنی میان خاندان بنی هاشم و خاندان بنی امیه و همچنین وجود دشمنی بین خاندان زبیر و خاندان هاشمی ادعای فاسد و دروغینی است، چون ده‌ها وصلت بین بنی هاشم و آل زبیر و بنی أمیه انجام گرفته است، بلکه بیشتر دختران علی با بنی امیه و آل زبیر ازدواج کردند و همچنین وصلت‌های زیادی بین اهل بیت و آل زبیر انجام گرفت.

مثال‌هایی از وصلت بین آنان:

۱- صفیه دختر عبدالمطلب عمه پیامبر ﷺ با عوام بن خویلد ازدواج کرد.

۲- ام حسن بنت حسین بن علی بن عبدالمطلب با عبدالله بن زبیر بن عوام ازدواج کرد.

۳- رقیه بنت حسن بن علی بن ابی طالب با عمرو بن زبیر بن عوام ازدواج کرد.

و اما وصلت‌های اهل بیت و بنی امیه برخی عبارتند از:

۱- محمد رسول الله ﷺ با أم حبیبه رمله بنت أبی سفیان ازدواج کرد.

۲- رقیه و أم کلثوم با عثمان بن عفان بن ابی العاص بن أمیه ازدواج کردند.

۳- رمله بنت علی بن أبی طالب با معاویه بن مروان بن حکم بن أبی العاص بن أمیه ازدواج کرد.

۱- اعلام النساء ص ۳۸۲.

و بیشتر این وصلت‌ها در مراجع شیعه و سنی و کتاب‌های انساب و تاریخ ذکر شده‌اند. پس چگونه بعد از این وصلت‌ها بین اهل بیت و آل زبیر و یا بنی أمیه دشمنی بوده است.

شبهه‌ی سوم: عیب‌نگرفتن منصور از فرزندان فاطمه به خاطر این ازدواج

دخیل می‌گوید: «نامه‌ها بین محمد بن عبدالله بن حسن و منصور عباسی رد و بدل می‌شد، و هریک هر عیبی که دیگری داشت را ذکر می‌کرد، و اگر وجود چنین ازدواجی صحت می‌داشت قطعاً منصور به آن اشاره می‌کرد و از محمد و پدرش به خاطر آن عیب می‌گرفت، چون چیزهایی خیلی از این پیش پا افتاده‌تر را گفته است»[1].

پاسخ

اینکه اگر این ازدواج واقعیت می‌داشت حتماً منصور به خاطر آن از محمد بن عبدالله بن حسن خُرده می‌گرفت، باید گفت: طبیعی است که چنین ازدواجی برای هیچکس عیب به شمار نمی‌آید.

عبدالله بن عمرو از بس که زیبا بود ملقب به مطرف بود، او نوه‌ی عثمان بن عفان است که پیامبر ﷺ دو دخترش را به نکاح او درآورد. و اگر ازدواج فاطمه بنت حسین با عبدالله بن عمرو بن عثمان عیب باشد می‌توان هر وصلتی که بنی امیه با بنی هاشم کرده‌اند را عیب شمرد.

و مشخص است که پیامبر ﷺ دو دخترش را به ازدواج عثمان درآورد و زینب را به ازدواج أبی العاص بن ربیع درآورد!

جد عبدالله بن عمرو عثمان بن عفان داماد رسول خداست، و این وصلت را شیخ مفید در کتابش «المسائل السرویه» و دیگر علماء ذکر کرده‌اند.

۱- اعلام النساء ص ۲۸۳.

شبهه‌ی چهارم: عدم اشاره محدثین شیعه به این ازدواج

بزرگان محدثین شیعه و تاریخ‌نویسان با این که از آگاهی و تحقیق والایی برخوردار بودند اشاره‌ای به این ازدواج نکرده‌اند، و ابن شهر آشوب و طبرسی و دیگر بزرگان مذهب شیعه اشاره به این ازدواج نکرده‌اند[۱].

پاسخ به این شبهه

این که بزرگان و علمای شیعه مانند شیخ مفید و سید مرتضی و ابن شهر آشوب و طبرسی و عباس قمی این ازدواج را ذکر نکرده‌اند، عدم اشاره آنان به ازدواج روایت را مخدوش نمی‌کند، چون عدم علم به معنی عدم وجود نیست، و علاوه از این آیا این علماء بر دیگران در این مسئله حجت هستند؟ و آیا به علم انساب و بررسی مصاهرات معروفند؟

در پاسخ گفته می‌شود که هیچیک از این علماء به بررسی علم انساب معروف نیستند، و هیچیک کتابی مفصل یا خلاصه در این مورد تألیف نکرده‌اند با این که در علوم دیگر مانند فقه و تفسیر معروفند.

بنابراین، در صفحات گذشته آراء و اقوال علمای انساب را نقل کردیم و در اینجا به سخن یکی از علمای معاصر یعنی جعفر مرتضی اشاره می‌کنیم، او با شیخ مفید متوفای ٤١٣ هـ در مورد دختران پیامبر مخالفت می‌کند و در کتابش المسائل السرویه می‌گوید که شیخ مفید در این که گفته پیامبر دو دخترش رقیه و أم کلثوم را به ازدواج عثمان بن عفان و زینب را به نکاح ابی العاص بن ربیع درآورده به خطا رفته است. عاملی با انکار این که پیامبر دخترانی به نام‌های زینب و رقیه و أم کلثوم داشته باشد با انتقاد از شیخ مفید می‌گوید: «تبحر او در علم به معنی این نیست که او در همه علوم تبحر و مهارت دارد». ما هم می‌گوئیم: اشاره‌نکردن این بزرگان به ازدواج عبدالله بن عمرو با فاطمه بنت

۱- اعلام النساء ص ۳۸۳.

حسین از همین قرار است. مطالب گذشته پرتوی بود از زندگی یکی از اهل بیت که با اختصار آن را ارائه نمودیم و امیدواریم چراغی باشد بر راه زنان مسلمین.

ابوهریره رضی الله عنه همراه پیامبر ﷺ

ابوهریره رضی الله عنه صحابی پیامبر ﷺ

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی سیدنا محمد المبعوث رحمة للعالمین وعلی آله وأصحابه أجمعین أما بعد:

بعضی از مردم از روی جهالت یا به تقلید از کسانی که هوای نفس عقل‌هایشان را از آنان گرفته، به اصحاب پیامبر ﷺ توهین می‌کنند، در مطالب فشرده و مختصری که هم اینک ارائه می‌گردد از یکی از صحابه‌ی کرام سخن گفته خواهد شد که زبان‌های سوء او را مورد تعرض قرار داده و به دروغ‌هایی وی را متهم کرده‌اند، دروغ‌هایی که ساخته و پرداخته‌ی خیالات بیمار و زائیده‌ی تعصب مهلک آنان می‌باشد، آن صحابی بزرگوار ابوهریره همراه و خدمتگزار و حافظ سنت پیامبر ﷺ است.

شرح حال و سیرت

اسم و نسب

در مورد اسم ابوهریره رضی الله عنه قبل از اسلام اختلاف شده و در این مورد چند قول ذکر شده، گفته اند: اسم او عبدشمس بن صخر بود و گفته اند: عبد عمرو بن عبد غنم، و غیر از این هم گفته شده است، به همین صورت در مورد اسم ایشان بعد از: اسلام نیز اختلاف هست که معروف‌ترین قول این است که بعد از اسلام اسم او عبدالرحمن بن صخر بوده است، از او روایت است که گفت: اسم من در دوران جاهلیت عبد شمس بن صخر بود، آنگاه پیامبر ﷺ مرا عبدالرحمن نامید[1].

اما هر اسمی که داشته ولی کنیه‌اش (ابوهریره) بر اسمش غالب بوده است و ایشان فقط با همین کنیه شناخته می‌شود و وقتی که به صورت مطلق این کنیه ذکر شود فقط او مد نظر است.

۱- مستدرک حاکم ۳ / ۵۰۷.

در مورد علت نامگذاری‌شدن او به این کنیه از ایشان روایت شده که گفت: گوسفندان خانواده‌ام را به چرا می‌بردم، گربه‌ی کوچکی داشتم روزها آن را با خود می‌بردم و وقتی شب می‌شد آن را در درختی می‌گذاشتم، و با آن بازی می‌کردم، اینجا بود که مرا ابوهریره نامیدند[۱].

در مورد نسب ابوهریره مورخان می‌گویند: او از قبیلهٔ دوس ازدی یمنی است، و وی در سال ۵۷ هـ یا ٦٨ هـ و یا ۵۹ هـ در سن ۷۸ سالگی در مدینه درگذشت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. عبدالله بن عمر و ابوسعید خدری از تشییع‌کنندگان جنازه‌ی ایشان بودند[۲].

اسلام‌آوردن و همراهی با پیامبر ﷺ

ابوهریره در محرم سال هفتم هجری هنگامی که پیامبر ﷺ در غزوه‌ی خیبر بود اسلام آورد، و در جنگ خیبر همراه پیامبر شرکت داشت، سعید بن مسیب از ابوهریره روایت می‌کند که گفت: همراه پیامبر ﷺ در جنگ خیبر حضور داشتم...)[۳].

همچنین در دیگر جنگ‌ها و صحنه‌ها حضور داشت و در کنار افتخار همراهی پیامبر افتخار جهاد در راه خدا را نیز به دست آورد، دوران صحبت و همراهی ابوهریره با پیامبرﷺ چهار سال و اندی است که او در این مدت کاملاً و همواره با پیامبر همراه بود[٤].

۱- سنن ترمذی ۵ / ۳۵۰.

۲- سیر أعلام النبلاء ذهبی ۲ / ٢٦٢.

۳- صحیح بخاری، حدیث شماره: ٧٤.

٤- مسلم شرح نووی ۲ / ۱۲۸.

محبت ابوهریره با پیامبر ﷺ و خدمت به آنحضرت

ابوهریره به شدت پیامبر ﷺ را دوست می‌داشت و بسیار به ایشان ﷺ ابراز علاقه می‌نمود و کارهایی می‌کرد که پیامبر خوشحال می‌شد، و ابوهریره با شادمانی پیامبر ﷺ شادمان می‌شد و با ناراحتی ایشان ناراحت می‌گردید، و توهین به آنحضرت ابوهریره را سخت ناراحت می‌کرد، حتی اگر این توهین را نزدیکترین فرد به ابوهریره به ایشان ﷺ روا می‌داشت. در روایت صحیح از ابوهریره نقل شده که گفت: مادرم را به اسلام دعوت می‌دادم او مشرک بود، روزی او را به پذیرفتن اسلام فرا خواندم، او سخن ناشایستی در باره‌ی رسول خدا ﷺ به زبان آورد، گریان نزد پیامبر ﷺ آمدم و گفتم: ای رسول خدا! همیشه مادرم را به اسلام دعوت می‌دادم او نمی‌پذیرفت، امروز وقتی او را به پذیرفتن دین اسلام فرا خواندم در مورد شما سخنی به زبان آورد که آن را نمی‌پسندم، دعا کن خداوند مادر ابوهریره را هدایت کند.

آنگاه پیامبر ﷺ فرمود: «بار خدایا! مادر ابوهریره را هدایت کن». و من با دریافت مژده‌ی دعای پیامبر ﷺ به سوی خانه به راه افتادم وقتی به خانه رسیدم دیدم در بسته است، مادرم صدای قدم مرا شنید و گفت: ابوهریره در جایت بمان، صدای آب را می‌شنیدم، مادرم غسل کرد و چادرش را پوشید و بدون آن که روسری بر سر بگذارد درب را باز کرد و گفت: ای ابوهریره «**أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ**».

ابوهریره می‌گوید: به سوی پیامبر بازگشتم و در حالی که از شوق شادی گریه می‌کردم نزد ایشان آمدم و گفتم: ای رسول خدا! شاد باش، خداوند دعایت را پذیرفت و مادر ابوهریره را هدایت کرد، آنگاه پیامبر، خدا را ستایش گفت و فرمود: خوب است...)[1].

۱- مسلم شرح نووی ١٦ / ٥١ – ٩٢.

علم و فضل ابوهریرهﷺ

ابوهریره از علما و فضلای صحابه بود، روایت بسیاری از صحابه از او و مراجعه ایشان در فتوا به او به این امر گواهی می‌دهد.

امام بخاری می‌گوید: هشتصد نفر یا بیشتر از او روایت کرده‌اند[۱]. و همانطور که از او حدیث روایت می‌کردند در سوال و فتوا به او مراجعه می‌نمودند، و بعضی او را در فتوا مقدم داشته و فتوایش را تائید می‌کردند.

و ذهبی می‌گوید: (همین قدر کافی است که شخصیتی مانند ابن عباس به او احترام می‌گذارد و می‌گوید: فتوا بده ای ابوهریره)[۲].

ابوهریره ﷺ به عبادت و تقوا معروف بود، چرا چنین نباشد و حال آن که او با بهترین الگو در عبادت همراه بوده و ایشان را دیده بود که چگونه در عبادت می‌کوشید و خود را خسته می‌کرد و چنان عبادت می‌نمود که پاهایش ورم می‌کرد، و ابوهریره نیز نماز و روزه زیاد می‌گرفت و زیاد قرآن تلاوت می‌کرد و نماز شب می‌خواند.

و در کنار این ابوهریره به کثرت تسبیح و حمد خداوند را می‌گفت، چنانکه از خداوند به کثرت هراس داشت و بسیار از دوزخ مردم را برحذر می‌داشت.

حافظ ابن کثیر با تاکید بر این مطلب می‌گوید: «ابوهریره از صداقت و حافظه و دیانت و عبادت و زهد و عمل صالح زیادی برخوردار بود»[۳].

شهادت اهل علم به حفظ ابوهریرهﷺ

به خاطر این امور و به برکت دعای پیامبر ﷺ ابوهریره از همه صحابه بیشتر حدیث حفظ داشت.

۱- الذهبی، تذکرة الحفاظ ۳٦/۱.

۲- سیره أعلام النبلاء ۲ / ٦۰۹.

۳- البدایه والنهایه ۸ / ۱۱۳.

ترمذی از عبدالله بن عمر روایت می‌کند که او به ابوهریره گفت: «ای ابوهریره! شما از همه ما بیشتر همراه پیامبر بوده و بیشتر حدیث ایشان را حفظ کرده‌ای»[۱].

و همچنین از طلحه بن عبیدالله ﷺ روایت کرد که او گفت: «تردیدی ندارم که او از رسول خدا چیزهایی شنیده که ما نشنیده ایم...»[۲].

و اعمش از ابی صالح روایت می‌کند که گفت: «ابوهریره از همه صحابه بیشتر حدیث حفظ بود»[۳].

و امام شافعی می‌گوید: «ابوهریره با حافظه‌ترین فرد در دوران خود در روایت حدیث به شمار می‌رفت»[٤].

عدالت و راستگوئی

عدالت و صداقت ابوهریره با تائیدی که خداوند در مورد اصحاب پیامبرش ارائه کرده و با تائید پیامبر ﷺ یاران خود را ثابت است.

و در سیره و زندگی ابوهریره چیزی از قبیل ارتداد یا دروغ یا نفاق و یا دیگر چیزی که منافی پاکی و درستکاری باشد وجود ندارد.

روایت صدها تن از تابعین و صحابه ﷺ از ابوهریره تاکیدی است بر درستکاری و صداقت این صحابی بزرگوار.

و وقتی با توجه به همه معیارهای گذشته، عدالت و درستکاری ابوهریره ثابت شد، حافظه‌ی قوی او نیز مورد تائید است، چنانکه شاگردانش و دیگر کسانی که حفظ و ضبط او را آزموده‌اند به این امر شهادت داده‌اند.

۱- سنن ترمذی ۳٤۸/۵.

۲- ترمذی ۵ / ۳٤۸ – ۳٤۹.

۳- ابن حجر الإصابه ٤ / ۲۰۵.

٤- ذهبی تذکری الحفاظ ۱ / ۳٦.

امام بخاری و امام مسلم از ابی حازم روایت کرده‌اند که گفت: «پنج سال با ابـوهریره نشست و برخاست داشتم از او شنیدم که از پیامبر روایت مـی‌کـرد کـه ایشـان فرمـوده است: سامان دهی و مدیریت امور بنی اسرائیل با پیامبران بود و هرگـاه پیـامبری وفـات می‌یافت پیامبری دیگر جانشین او می‌شد، اما بعد از من پیامبری نخواهد آمد...»[۱]. یعنی در طی آن مدت ابوهریره یک کلمه به این حدیث اضافه یا کم نکرد.

اهتمام‌ورزیدن ابوهریره ﷺ به دعوت و تبلیغ علم

ابوهریره ﷺ یکی از علمای صحابه بود که امانت دعوت و رساندن دانشی که از پیامبر فرا گرفته بودند را به دوش گرفت، بلکه ابوهریره از همه آنان در این زمینه فعال‌تر بود، چون دانش زیادی از پیامبر ﷺ آموخته بود و در زمانش مردم به دانش و تعلیم او نیاز داشتند و همچنین ابوهریره از عواقب کتمان علم هراس داشت، از او روایت شده که گفت: سوگند به خدا اگر این آیه‌ی قرآنی نمی‌بود هرگز چیزی به شما نمی‌گفتم، سپس این آیه را خواند: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡتُمُونَ مَآ أَنزَلۡنَا مِنَ ٱلۡبَيِّنَٰتِ وَٱلۡهُدَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا بَيَّنَّٰهُ لِلنَّاسِ فِي ٱلۡكِتَٰبِ أُوْلَٰٓئِكَ يَلۡعَنُهُمُ ٱللَّهُ وَيَلۡعَنُهُمُ ٱللَّٰعِنُونَ ١٥٩﴾ [البقرة: ۱۵۹] «قطعاً کسانی که دلایل روشن و هدایتی را که نازل کردیم و آن را برای مردم در کتاب بیان و روشن نمودیم، کتمان می‌کنند، مورد نفرین الله و لعنت کنندگان قرار می‌گیرند»[۲].

و همچنین از او روایت است که گفت: «پیامبر ﷺ فرمود: هر کسـی در مـورد علمـی پرسیده شد و آن را پنهان کند روز قیامت با لگامی از آتش دهانش بسته خواهد شد»[۳].

۱- صحیح بخاری، حدیث شماره: ۳۲٦۸ و صحیح مسلم، حدیث شماره: ۱۸٤۲.

۲- مسند امام احمد ۱۲۲/۱٤ – ۱۲۳.

۳- مسند امام احمد ٤ / ٥.

ابوهریره و اهل بیت رضی الله عنهم

ابوهریره اهل بیت را دوست و گرامی می‌داشت و جایگاه آنان را می‌دانست و توصیه‌های پیامبر ﷺ را در خصوص اهل بیت به خاطر سپرده بود، و بسیاری از فضائل اهل بیت را ابوهریره روایت کرده است. و اینک برخی از روایات ذیلاً نقل می‌گردد:

۱- آنچه از ابوهریره در فضائل علی رضی الله عنه روایت شده است: سهل بن ابی صالح از پدرش از ابوهریره روایت می‌کند که رسول خدا روز خیبر فرمود: این پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسول خدا را دوست می‌دارد، و خداوند به دست او پیروزی می‌آورد». آنگاه پیامبر ﷺ علی را فرا خواند و پرچم را به او داد و فرمود: برو روی برنگردان تا خداوند تو را پیروز کند» می‌گوید: سپس علی مقداری رفت و سپس ایستاد و بدون آن که رویش را برگرداند فریاد زد: ای رسول خدا! بر چه با مردم بجنگم؟ گفت: بجنگ تا قتی شهادت دهند که «لا إله إلا الله محمد رسول الله» وقتی این شهادت را دادند جان و مال آن‌ها مصون است مگر به حق آن و حساب‌شان با خداست»[۱].

۲- آنچه از ابوهریره در فضائل جعفر بن ابی طالب روایت شده است: از ابوهریره روایت است که گفت: بهترین مردم برای بینوایان جعفر بن ابی طالب بود ما را می‌برد و هرچه خوراکی در خانه داشت به ما می‌داد، گاهی ظرفِ پوستی که در آن روغن نگهداری می‌شود را به ما می‌داد و ما آن را پاره می‌کردیم و می‌لسیدیم»[۲].

۳- آنچه از او در فضائل حسن و حسین رضی الله عنهما روایت شده است: از او روایت است که گفت: پیامبر ﷺ حسن را به آغوش گرفت»[۳].

۱- مسلم ۷ / ۱۲۱.

۲- صحیح بخاری ۲ / ۲۰۸.

۳- صحیح بخاری ۲ / ۲۱٦.

و در روایتی دیگر از پیامبر می‌گوید: پیامبر در مورد حسن گفت: بار خدایا! من او را دوست دارم، او را دوست بدار و هرکسی که او را دوست می‌دارد، دوست بدار)[1].

از آنچه ابوهریره در فضائل اهل بیت روایت کرده به همین مقدار بسنده می‌کنیم، این روایات بیانگر ارتباط و محبت ابوهریره با اهل بیت است.

همچنین از هیچکس از اهل بیت سخنی نقل نشده که در آن ابوهریره را عیب گرفته باشد، و بلکه فقط ثابت است که از ابوهریره حدیث روایت کرده‌اند، و بسیاری از شاگردان ثقه و راویان از آن‌ها از ابوهریره نیز حدیث روایت می‌کردند و اهل بیت می‌دانستند و مخالفتی نمی‌نمودند، این نشانگر رضایت اهل بیت از ابوهریره است و این را می‌رساند که آنان روایات ابوهریره را قبول داشتند. برای اطلاع بیشتر به کتاب (دفاع از ابوهریره) تألیف استاد عبدالمنعم صالح علی مراجعه کنید.

شبهات باطلی که در مورد ابوهریره رضی الله عنه مطرح می‌شود

همراهی ابوهریره با پیامبر ﷺ و خدمت ابوهریره به آنحضرت و حمل سنت ایشان ﷺ و سیرهٔ نیکوی ابوهریره و رفتار آرام و سرشت مسالمت جویی او، و ستایش برادران صحابه‌اش از او و تقدیر علمای امت از تابعین و غیره از ابوهریره، همه این‌ها مانع از آن نگردیده که هواپرستان بر ابوهریره دروغ ببندند و در حق او زبان‌درازی نکنند، برخی از این شبهات پاره‌ای از روایات ابوهریره را هدف قرار داده که علمای گذشته و معاصر بر آن، ردّ نگاشته اند و پوچ‌بودن و یاوه‌بودن آن را به اثبات رسانیده‌اند، و بخشی از این شبهات شخصیت ابوهریره را به طور خاص و روایاتش را به طور عموم مورد حمله قرار داده که ما می‌کوشیم به این نوع شبهات پاسخ بدهیم.

۱- مسلم ۱۲۹/۷.

شبهه‌ی اول: کثرت روایات ابوهریره ﷺ

بعضی می‌گویند کثرت روایات ابوهریره با توجه به مدت کوتاهی که وی با پیامبر ﷺ همراه بود در مورد صحت روایات او انسان را دچار تردید می‌کند.

به این شبهه از چند جهت پاسخ می‌گوئیم

۱- **کثرت روایات نسبی است و مطلق نیست** چون او از همه صحابه از پیامبر بیشتر روایت کرده نه این که از همه صحابه از پیامبر احادیث بیشتری حفظ کرده است، چنانکه خود او می‌گوید که از عبدالله بن عمرو بن عاص بیشتر حدیث حفظ نکرده است، چون عبدالله می‌نوشت و ابوهریره نمی‌نوشت، چنانکه امام ابوبکر بن خزیمه می‌گوید: او در میان صحابه از کسانی است که از دیگران بیشتر از پیامبر روایت کرده است.

۲- کوتاه‌بودن دوران همراهی ابوهریره با پیامبر ﷺ کوتاهی نسبی است

یعنی مدت زمان صحبت و همراهی ابوهریره نسبت به مدت زمان همراهی کسانی که زمانی طولانی با پیامبر بوده‌اند مانند عشره مبشره و دیگر سابقین اولین صحابه، کوتاه است. و گرنه در واقع آن طور که فکر می‌شود زمان کوتاهی نیست، چون بیش از چهار سال بوده است و این مدت برای جمع و روایت تعداد احادیثی که او روایت کرده کافی است.

۳- علاقه‌مندی ابوهریره به علم و تحصیل و دعای پیامبر برای او به حفظ

ابوهریره ﷺ به علم اهتمام می‌ورزید و به یادگرفتن علاقه‌ی فراوان داشت و پیامبر ﷺ به این خصوصیت ابوهریره گواهی داده است و پیامبر برای ابوهریره دعا کرد که حافظه‌اش قوی باشد و فراموش نکند، چنانکه وقتی ابوهریره این دعا را نمود پیامبر آمین گفت. زید بن ثابت می‌گوید: روزی من و ابوهریره و فلانی در مسجد نشسته بودیم و به ذکر و دعا مشغول بودیم، ناگهان پیامبر آمد و در میان ما

نشست ما سکوت کردیم او گفت: بازگردید به آنچه به آن مشغول بودید، زید می‌گوید: من و همراهم قبل از ابوهریره دعا کردیم و پیامبر بر دعای ما آمین می‌گفت، سپس ابوهریره دعا کرد و گفت: خدایا! از تو چیزی می‌خواهم که دو دوستم خواستند و از تو علم و دانشی می‌خواهم که فراموش نشود، پیامبر گفت: آمین، ما گفتیم: ای رسول خدا! ما هم علمی می‌خواهیم که فراموش نشود، فرمود: دوسی از شما پیش گرفت[۱].

٤-روایت ابوهریره از بسیاری از صحابه

ابوهریره از بسیاری از صحابه مانند ابوبکر و عمر و فضل بن عباس و ابی بن کعب و اسامه بن زید و عائشه و سهل ساعدی و نضره بن ابی نضره و غیره حدیث روایت کرده است.

٥-طولانی‌شدن دوران حیات ابوهریره و نیاز مردم به علم او و کثرت روایت از او

ابوهریره از اندک اصحابی بود که عمرشان تا بعد از سال پنجاه هجری به طول انجامید و مردم به علم و دانش آنان نیاز پیدا کردند، و برای رفع اشکالات خود به آنان مراجعه می‌نمودند.

٦-تعدد طرق روایات ابوهریره

از آنجا که احادیث از طرق مختلف از ابوهریره روایت شده‌اند این امر باعث شده تا روایت‌های بیشتری به او نسبت داده شود، و هرکس روایات ابوهریره را در کتاب مسند امام احمد بن حنبل نگاه کند. تعدادشان ۳۸٤۸ روایت است، اما یک سوّم این رقم تکراری است، مثلاً در جایی راوی اضافه شده یا عبارت در بیان سند فرق کرده و یا کلمه‌ای به متن اضافه شده، و این امور سبب گردید تا روایت

۱- مستدرک حاکم ۳ / ۵۰۸.

تکرار شود، و یک روایت چند روایت به شمار آید و شماره‌گذاران نیز چنین کرده‌اند، اما آن‌ها به خاطر اسباب فنی معذورند.

۷-مشارکت بسیاری از صحابه در آنچه او روایت کرده است

هرکسی کتاب‌های معتمد حدیث که بین مسلمین متداول است را نگاه کند و در آن روایات ابوهریره را مورد بررسی قرار دهد خواهد دید که چند صحابی یا بیشتر در روایت با او مشارکت داشته اند، به خصوص روایاتی که محل اعتراض هواپرستان و اهل بدعت و کسانی است که نمی‌دانند بر چه اساسی احادیث صحیح و بر چه اساس نادرست به شمار می‌آیند.

۸-کثرت تعداد راویان از او

روایت‌کردن تعداد زیادی از صحابه و ثقات تابعین از او که تعدادشان به هشتصد راوی می‌رسد و اعتماد علما و فقها و مجتهدین بعد از آن‌ها بر این روایت‌ها در کنار روایت‌های دیگر صحابه بهترین گواه و دلیل برای عدالت و صداقت و امانتداری ابوهریره در نقل روایت از پیامبر است، و با توجه به آنچه گذشت برای آنانی که عقل‌شان روشن و دلشان پاک است واضح می‌شود که کثرت نسبی برای روایات مسند صحیح او کثرتی طبیعی است که اسبابی که برشمردیم و دیگر عوامل با توجه به زندگی و شخصیت ابوهریره و همراهی‌اش با پیامبر سبب این کثرت طبیعی گردیده است.

شبهه‌ی دوم: اهتمام ابوهریره رضی الله عنه به سیرشدن شکمش

بعضی ابوهریره را متهم کرده‌اند که او در فکر سیرشدن شکم خود بوده و برای این منظور با پیامبر همراه بوده و می‌گویند: «خود ابوهریره گفته است: برای آن که شکم خود را سیر کنم با پیامبر همراه بودم». این اتهام از چند جهت باطل است:

کسانی که این شبهه را مطرح می‌کنند، مقصود ابوهریره را نفهمیده‌اند و درک نکرده‌اند که چرا ابوهریره چنین سخنی را گفته است.

مقصود ابوهریره از این سخن آن است که او کاملاً از همه چیز دست‌کشیده و همواره با پیامبر همراه بوده و هیچ چیزی او را از همراهی پیامبر باز نمی‌داشته حتی لقمه نان که دیگران را به خود مشغول می‌کرد او این لقمه نان را نزد پیامبر می‌یافته است، و ابوهریره این حرف را بیهوده یا از روی ساده‌لوحی چنانکه بعضی‌ها گمان برده‌اند نگفته است، و بلکه می‌خواسته سخنان کسانی را رد کند که می‌گفتند: ابوهریره از پیامبر زیاد حدیث روایت می‌کند، چنانکه می‌گوید: «شما می‌گوئید ابوهریره از پیامبر زیاد حدیث روایت کرد، خداوند میعادگاه همه است، من فردی فقیر بودم که همواره با پیامبر همراه بودم و شکم خود را نزد ایشان سیر می‌کردم، اما مهاجران به داد و ستد در بازارها مشغول بوده و انصار به اموال خود مصروف بودند...»[۱].

اگر هدف ابوهریره سیرکردن شکم بود نزد امیر و حاکمی از حکام یمن می‌رفت و نزد رئیس قبیله‌ای می‌رفت و پیش او کار می‌کرد، و خانه و کاشانه و سرزمین خود را رها نمی‌کرد و نزد کسی نمی‌آمد که پادشاه نبود و ثروت نداشت و هنوز از دشمنانش مشرکین مکه و منافقین مدینه و اطراف آن و یهود مجاور رهایی نیافته بود و این دشمنان در کمین او بودند، و احتمالات پیروزی و شکست همه از لحاظ سنجش انسانی می‌رفت.

شبهه‌ی سوم: متهم‌کردن ابوهریره رضی الله عنه به حمایت و طرفداری از بنی امیه

منحرفان فقط به پراکندن شبهات گذشته در مورد ابوهریره اکتفا نکرده‌اند، و گویا از ابوهریره خون یا مالی طلبکارند، چنانکه ادعا کرده‌اند که ابوهریره از بنی امیه حمایت می‌کرده است و احادیثی به نفع معاویه در مذمت علی بن ابی طالب وضع کرده است، در صورتی که این ادعای بدون دلیلی است و هیچ اساسی ندارد و به دلایل ذیل صحیح نیست:

۱- صحیح بخاری، حدیث شماره: ۲٤۷.

۱-احادیثی که ادعا می‌شود توسط ابوهریره ساخته شده در هیچیک از کتاب‌های حدیث نیامده، و مدعی باید ادعای خود را ثابت کند اگر راست می‌گوید، اما کجا می‌تواند؟

۲-چگونه این شایعه‌پراکنان پی بردند که ابوهریره حدیث جعل کرده است و صحابه و تابعینی که حدیث روایت می‌کردند و بعد از آن‌ها علمای جرح و تعدیل که با هیچکس به حساب دین مسامحه و تساهل نداشته اند، نفهمیده‌اند که ابوهریره حدیث جعل کرده است.

۳-چگونه ابوهریره حدیث جعل می‌کند و حال آن که او خودش یکی از راویان گفته‌ی پیامبر است که هرکس قصداً بر من دروغ ببندد خودش را برای دوزخ آماده کند که تقریباً چهل صحابی این حدیث را روایت کرده‌اند[۱].

و احادیثی که ابوهریره به نفع امیر معاویه جعل کرده کدامند؟ تعدادشان چقدر است؟ و در چه کتاب‌های آمده‌اند تا ما جایگاه و وزن این احادیث را نزد کسانی که به حدیث عمل می‌کنند بدانیم.

٤-کتاب‌های مورد اعتماد حدیث بسیاری از روایات صحیح را که ابوهریره در فضائل اهل بیت و در رأس آنان علی بن ابی طالب روایت نموده نقل کرده‌اند و ما بخشی از این روایت‌ها را در موضوع (ابوهریره و اهل بیت) ذکر نمودیم که نیازی به تکرار آن در اینجا نیست، و از طرفی در این کتاب‌ها از ابوهریره روایتی نیامده که در فضیلت معاویه یا کسی دیگر از بنی امیه باشد.

- ثابت نشده که ابوهریره در زمان امیر معاویه ﷺ به مسئولیت و مقامی رسیده باشد که بتوان آن را بهانه‌ای برای چنین شبهه‌ی باطلی قرار داد، جز این که روایت شده که در یکی از سفرهای حج مروان بن حکم، ابوهریره در مدینه جانشین او بود[۲].

۱- شرح نووی بر صحیح مسلم ۱ / ٦٨.

۲- طبقات ابن سعد ٣٣٦/٤.

و این جانشینی فقط در حد پیشنمازی و سخنرانی در مسجد و امثال آن بود چون در این زمینه ابوهریره آماده بود و مردم او را قبول داشتند، نـه ایـن کـه چـون مـروان او را دوست داشت او را به عنوان جانشین خود مقرر کرد، بلکه ابوهریره و مـروان اخـتلاف داشتند و اختلاف آن‌ها چند بار آشکار گردید. چنانکه ولید بن رباح روایت مـی‌کنـد: از ابوهریره شنیدم که وقتی خواستند حسن را در کنار پیامبر ﷺ دفن کنند و مـروان اجـازه نداد، ابوهریره به مروان گفت: تو امیر نیستی و بلکه والی کسی غیر از تو است، بگذار او را دفن کنند، اما تو در آنچه به تو ربطی ندارد دخالت می‌کنی و می‌خواهی کسـی را کـه اینجا نیست با این کار از خود راضی نمایی. آنگاه مروان خشمگین شد و رو به ابوهریره کرد و گفت: گفته اند که ابوهریره زیاد حدیث از پیامبر روایت می‌کند، ابوهریره گفـت: روز جنگ خیبر نزد پیامبر آمدم در حالی که سی سال و یا بیشتر سن داشتم و تـا زمـان وفات پیامبر با ایشان همراه بودم، و همراه ایشان به خانه‌هایش می‌رفتم و خدمت ایشـان را انجام می‌دادم و همراه ایشان بـه جهـاد و حـج مـی‌رفـتم و پشـت سـر ایشـان نمـاز می‌خواندم، پس سوگند به خدا از همه مردم به احادیث ایشان آگاه‌ترم[۱].

و از او روایت است که گفت: به زودی زمانی بـر مـردم خواهـد آمـد کـه تعـدادی گوسفند برای صاحب گوسفندان از خانه‌ی مروان بهتر خواهد بود[۲].

بسیارواضح است که او با این سخن مروان را مورد انتقاد قرار مـی‌دهـد، امـا نیـاز و شرایط، چیزهای خاص خود را می‌طلبد.

در اختلاف علی و معاویه ابوهریره از هیچ یک از آنان طرفداری نکرد و او به همراه کسانی از صحابه که از فتنه کناره‌گیری کردند، از فتنه کناره‌گیری نمود و بعد از بازگشت از بحرین در مدینه سکونت گزید، بازگشت او از بحرین قبل از سال بیست و چهار هجری بود و وی بعد از سال پنجاه هجری درگذشت، و باوجود این از اتهامات

۱- سیر أعلام النبلاء ۲ / ٦٠٥.

۲- ذهبی سیر أعلام ۲/ ٦١٠-٦١١.

دروغگویان سالم نمانده است و دروغگویان حرف‌هایی را به او نسبت می‌دهند که نگفته است، از آن جمله که می‌گویند او گفته است: «نماز پشت سر علی کاملتر است»، کسانی که جاهلانه چنین اتهاماتی به ابوهریره می‌زنند باید از این دروغ و باطل‌گرایی بپرهیزند، و آنان که از روی آگاهی چنین کارهایی می‌کنند از مبدأ و اصل اسلامی تجاوز کرده‌اند که می‌گوید: ﴿إِنَّمَا يَفۡتَرِي ٱلۡكَذِبَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰذِبُونَ ١٠٥﴾ [النحل: ۱۰۵] «تنها کسانی دروغ می‌بافند که به آیات الله ایمان نمی‌آورند و به‌راستی اینها دروغگویند».

و به مبدأ میکافیلی روی آورده‌اند که می‌گوید: «هدف وسیله را توجیه می‌کند». کینه و دشمنی انسانی با انسانی دیگر سبب می‌شود تا به دروغ به او چیزهایی نسبت دهد و اینگونه هوای نفس خود را راضی کند و به ندای گمراه کننده‌ی شیطان لبیک بگوید، و اساس همه شبهاتی که پیرامون این صحابی بزرگوار و دیگر صحابه مطرح شده همین است.

او را دوست دارم...

سیره‌ی أم المؤمنین خدیجه رضی الله عنها

سیره‌ی عطرآگین أم المؤمنین خدیجه رضی الله عنها

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهده الله فهو المهتد ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمداً عبده ورسوله صلى الله عليه وآله وسلم. أما بعد:

ما در مورد زنی سخن می‌گوئیم که با سایر زنان فرق می‌کند

اگر خداوند متعال در مورد زنان پیامبر می‌فرماید: ﴿يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ لَسۡتُنَّ كَأَحَدٖ مِّنَ ٱلنِّسَآءِ﴾ [الأحزاب: ٣٢] «ای زنان پیامبر! شما مانند هیچ‌یک از زنان دیگر نیستید».

خدیجه مانند دیگر زنان پیامبر نیست و بلکه فراتر از آن‌هاست

او اولین کسی بود که ایمان آورد و او اولین زنی بود که ایمان را پذیرفت، پیامبر او را بیشتر از همه همسرانش دوست داشت و جایگاهش نزد پیامبر از همه همسران پیامبر بالاتر بود، و از نظر خویشاوندی نزدیکترین به پیامبر بود، چون پیامبر ﷺ از نسل قصی با کسی ازدواج نکرد جز خدیجه و أم حبیبه[1].

خدیجه همسر و مادر: ازدواج اول

خدیجه قبل از ازدواج با پیامبر ﷺ با ابی هاله بن زراره تمیمی ازدواج کرد، سپس بعد از او با عتیق بن عابد بن عبدالله بن عمر بن مخزوم ازدواج نمود و پس از او با پیامبر ﷺ ازدواج کرد، پیامبر هنگام ازدواج با خدیجه بیست و پنج سال سن داشت. و خدیجه پانزده سال از ایشان ﷺ بزرگتر بود[2].

١- فتح الباری ٧ / ١٣٤.

٢- سیَرأعلام النبلاء ٢ / ١١١.

ازدواج با رسول اکرم ﷺ

أم المؤمنین خدیجه رضی الله عنها در میان قریش از بهترین نسب برخوردار بود و یکی از شرافتمندترین و ثروتمندترین افراد قریش به شمار می‌رفت، مردان قومش به شدت به ازدواج با او علاقه‌مند بودند.

وقتی خدیجه از میسره شنید که از امانتداری و اخلاق‌والای پیامبر سخن می‌گفت، خدیجه علاقه‌مند شد با پیامبر ﷺ ازدواج کند، خدیجه علاقه‌اش را با دوستش نفیسه دختر مُنیه در میان گذاشت. نفیسه نزد پیامبر رفت و در مورد ازدواج با خدیجه با ایشان حرف زد و پیامبر ﷺ اظهار علاقه نموده و با عموهایش صحبت کرد و آنان نزد عموی خدیجه رفتند و او را برای پیامبر خواستگاری نمودند، و به دنبال آن ازدواج صورت گرفت، و بنی هاشم و سران قبیله‌ی مضر در مراسم عقد حضور یافتند، و این دو ماه بعد از بازگشت پیامبر از شام بود، و بیست شتر ماده به عنوان مهریه خدیجه تعیین گردید و خدیجه در آن زمان چهل سال سن داشت و او بهترین زن قریش به لحاظ نسب و ثروت و دانایی به شمار می‌رفت، و او اولین زنی بود که رسول خدا با وی ازدواج کرد و تا وقتی که خدیجه زنده بود با زنی دیگر ازدواج نکرد[1].

چه کسی خدیجه را به ازدواج پیامبر درآورد؟

مؤرخین در این مورد اختلاف کرده‌اند، ابن اسحاق می‌گوید: پدرش خویلد او را به ازدواج پیامبر درآورد، و سهیلی و ابن کثیر و شامی گفته اند: ابن اسحاق در سیره گفته است: برادرش عمرو بن خویلد او را به ازدواج پیامبر درآورد، اما در نسخه‌های چاپ‌شده سیره‌ی ابن اسحاق چنین چیزی ذکر نشده است. و واقدی می‌گوید: همه این اقوال از دیدگاه ما اشتباه است و آنچه از اهل علم نقل شده این است که پدر خدیجه خویلد بن اسد قبل از فجار وفات کرد و عمویش عمرو بن اسد او را به نکاح پیامبر ﷺ

۱- الرحیق المختوم ۱ / ٤٦.

درآورد.

احسان پیامبر ﷺ به خدیجه بعد از وفاتش

خدیجه وفات کرد، اما خدیجه در قلب پیامبر نمرده بود، پیامبر خیلی از خدیجه یاد می‌کرد و با نیکی‌کردن با دوستان خدیجه می‌خواست پیوند خویش را با او برقرار داشته باشد.

ارتباط پیامبر فقط منحصر با خاص‌ترین افراد خدیجه نبود، بلکه حتی کسانی را که گفته می‌شد خدیجه آن‌ها را دوست داشته نیز دوست می‌داشت.

انس بن مالک می‌گوید: هرگاه برای پیامبر ﷺ چیزی می‌آوردند می‌گفت: آن را ببرید به فلان زن بدهید، او دوست خدیجه بوده است، ببرید آن را به خانه‌ی فلان زن، خدیجه او را دوست می‌داشته است[۱].

اهتمام ورزیدن پیامبر به خدیجه و به آنچه به او مرتبط بود در اینجا کاملاً نماد پیدا می‌کند که پیامبر برای دیدار پیرزنی می‌رود که به خانه خدیجه ﵂ می‌آمد. ابن اعرابی در معجم خود و حاکم و در المستدرک از أم المؤمنین عائشه ﵂ روایت می‌کند که گفت: پیرزنی نزد پیامبر آمد ایشان ﷺ در خانه‌ی من بود، پیامبر ﷺ به او گفت: تو کی هستی؟ گفت: جثامه مُزَنی هستم، پیامبر فرمود: بلکه تو حسّانه مُزَنی هستی چطوری؟ حالتان چطور است؟ بعد از ما چه طور بوده اید؟ گفت: پدر و مادرم فدایت باد ای رسول خدا به خوبی و سلامتی بوده ایم، و وقتی آن پیرزن بیرون رفت، گفتم: ای رسول خدا به این پیرزن اینقدر توجه می‌کنی، فرمود: او زمان خدیجه نزد ما می‌آمد، و وفاداری از از ایمان است[۲].

۱- الأدب المفرد بخاری ۱ / ۹۰ با سند حسن.

۲- معجم ابن الأعرابی ۱ / ٤٠٤ و مستدرک ۱ / ۱۵ ح ۱.

این واقعه را مطالعه کنید پیامبر با دیدن گردن‌بند خدیجه حالتش دگرگون شد، ایشان گردن‌بند خدیجه را بعد از گذشت مدتی طولانی از وفاتش می‌دید. اما احمد در مسند خود از عبّاد از عائشه ﵂ روایت می‌کند که گفت: «وقتی اهالی مکّه برای آزادکردن اسیران خود اموالی به عنوای بهای آزادی آنان فرستادند، زینب دختر رسول خدا برای آزادی ابی العاص بن ربیع مالی فرستاده بود و گردن‌بند خدیجه را هم به همراه آن اموال فرستاده بود، وقتی پیامبر ﷺ آن گردن‌بند را دید سخت ناراحت و اندوهگین شد و دلش سوخت و گفت: اگر اسیرش را آزاد کنید و مال او را به او برگردانید بهتر است. گفتند: بله ای رسول خدا چنین می‌کنیم، آنگاه او را آزاد کردند، و مال زینب را به او بازگرداندند»[۱].

فرزندان خدیجه

پیامبر ﷺ از خدیجه صاحب فرزندانی شد به نام‌های قاسم و عبدالله که در دوران شیرخوارگی وفات یافتند، و همچنین از او صاحب دخترانی شد به نام‌های رقیه، زینب و أم کلثوم و فاطمه.

حافظ ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «همه فرزندان پیامبر از خدیجه بودند به جز ابراهیم که از کنیزش ماریه بود، و فرزندانش که در بیان آن همه اتفاق دارند عبارتند از: قاسم که کنیه‌ی پیامبر ابوالقاسم بود، قاسم در کودکی قبل از مبعث یا بعد از آن وفات یافت، و چهار دخترش زینب، رقیه، أم کلثوم، و فاطمه، و گفته اند أم کلثوم از فاطمه کوچکتر بوده است، و عبدالله بعد از مبعث به دنیا آمد و به او طاهر و طیب گفته می‌شد، و گفته اند: طاهر و طیب برادران عبدالله بوده‌اند، و به اتفاق همه پسران پیامبر در کودکی وفات یافته‌اند»[۲].

۱- مسند احمد ۲۶۳۶۲.

۲- فتح الباری ۷ / ۱۰۳.

فرزندان خدیجه از شوهران دیگرش غیر از پیامبر

خدیجه از شوهران قبلی‌اش فرزندانی داشت که عبارتند از:

۱- هند بن ابی هاله ﵁

ابن اثیر می‌گوید: او تمیمی و از بنی أسید بن عمرو بن تمیم است. در دامان پیامبر پرورش یافت، مادرش خدیجه بنت خویلد همسر پیامبر ﷺ بود. و خواهران مادری‌اش عبارتند از: زینب و رقیه و أم کلثوم و فاطمه رضی الله عنهن.

۲- هاله بن أبی هاله

امام ابن عبدالبرّ می‌گوید: برادر هند بن ابی هاله اسیدی تمیمی حلیف بنی عبدالدار بن قصی، صحابی بود و پسرش هند از او روایت کرده است.

۳- هند بنت عتیق ﵂

ابن حجر عسقلانی می‌گوید: (دار قطنی در کتاب (الأخوة) می‌گوید: مسلمان شد و ازدواج کرد و از او حدیثی روایت نشده است)[۱].

مقاومت و جانفدایی برای پیامبر وقتی وحی نازل شد

امام بخاری از عائشه ﵂روایت می‌کند که گفت: وحی بر پیامبر ﷺ اینگونه آغاز شد که نخست ایشان خواب می‌دیدند و هر خواب ایشان مانند روشنی صبح تحقق پیدا می‌کرد، و سپس عزلت و گوشه‌نشینی مورد پسند ایشان قرار گرفت، از این رو پیامبر ﷺ برای این که تنها باشد به غار حرا می‌رفت و در آنجا شب‌های پیاپی بدون این که نزد خانواده‌اش برگردد به عبادت می‌پرداخت، وی برای روزهایی که آنجا می‌گذراند توشه بر می‌داشت و چون توشه‌اش تمام می‌شد، دوباره برای برداشتن آب و غذا نزد خدیجه باز می‌گشت و سپس به غار حراء می‌رفت، تا این که حق (وحی الهی) بر ایشان فرود آمد و او در همان غار بود که ناگهان فرشته نزدش آمده و خطاب به ایشان گفت:

۱- الإصابة ۸ / ۳٤۷.

بخوان، پیامبر فرمود: «من خواندن نمی‌دانم» پیامبر می‌فرماید: فرشته مرا در بغل گرفت و تا جایی که تحمل داشتم مرا فشار داد و بی‌تاب شدم و سپس رهایم کرد. باز گفت: بخوان؟ گفتم: «من خواندن نمی‌دانم» آنگاه فرشته مرا در بغل گرفت و سخت فشرد و تا بی‌تاب شدم، سپس رهایم کرد، باز گفت: (بخوان) گفتم: چه بخوانم؟ گفت: ﴿ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ ۝١ خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ مِنۡ عَلَقٍ ۝٢ ٱقۡرَأۡ وَرَبُّكَ ٱلۡأَكۡرَمُ ۝٣ ٱلَّذِي عَلَّمَ بِٱلۡقَلَمِ ۝٤ عَلَّمَ ٱلۡإِنسَٰنَ مَا لَمۡ يَعۡلَمۡ ۝٥﴾ [العلق: ١ – ٥] «بخوان به نام پروردگارت که (هستی را) آفرید. همان ذاتی که (انسان را) از خون بسته‌ای خلق کرد. بخوان؛ و پروردگارت بزرگوارترین (بزرگوار بی‌همتا) است. ذاتی که (به انسان، نوشتن) با قلم (را) آموخت. به انسان آنچه را نمی‌دانست، تعلیم داد».

رسول خدا ﷺ در حالی که قلبش به شدت می‌تپید نزد همسرش خدیجه باز گشت و فرمود: «مرا بپوشانید؛ مرا بپوشانید».

آنحضرت را پوشاندند تا آن که هراس و وحشتش پایان یافت. و آنگاه ایشان ﷺ واقعه را برای خدیجه بازگو نمود و گفت: بر خویشتن، در هراسم». خدیجه گفت: سوگند به الله که او هرگز تو را خوار نخواهد کرد؛ زیرا تو پیوند خویشاوندی را برقرار می‌داری و به نیازمندان کمک می‌کنی، مهمان نوازی و در راه حق مشکلات را تحمل می‌نمایی.

سپس خدیجه پیامبر ﷺ را نزد پسر عمویش ورقه بن نوفل بن اسد بن عبدالعزی برد. ورقه بن نوفل در دوران جاهلیت مسیحی شده بود و انجیل را به زبان عبری می‌نوشت، وی در آن وقت پیر و نابینا بود. خدیجه به او گفت: ای پسر عمو! بشنو که برادرزاده‌ات چه می‌گوید؟ ورقه به پیامبر گفت: ای برادرزاده! چه دیده‌ای؟ رسول خدا آنچه را که دیده بود تعریف کرد.

ورقه گفت: این همان فرشته است که خداوند بر موسی فرو فرستاد. ای کاش روزی که قومت تو را از شهر بیرون می‌کنند، من زنده و جوان می‌بودم.

پیامبر گفت: آیا آنان مرا بیرون خواهند کرد؟ گفت: آری، هیچ مردی با چنین پیامی نیامده جز این که با او دشمنی کرده‌اند. اگر من زنده بمانم با تمام قدرت به تو کمک خواهم کرد. پس از مدت کوتاهی ورقه درگذشت و تا مدتی نزول وحی، بر آن حضرت متوقف گردید[۱].

پیامبر ﷺ به غار حراء بازگشت تا خلوت خویش را تکمیل نماید و ایشان به وحی که ورقه برایش از آن سخن گفته بود علاقه‌مند بود، اما نزول وحی متوقف گردید. تا این که پیامبر پس از گذراندن ماه رمضان در غار حراء به خانه‌اش بازگشت ناگهان جبرئیل ﵇ را دید.

در صحیح بخاری از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که در مورد مدت توقف نزول وحی سخن می‌گفت و فرمود: در حالی که راه می‌رفتم از آسمان صدایی شنیدم، چشمانم را به سوی آسمان بلند کردم؛ چشمم به همان فرشته‌ای افتاد که در غار حرا دیده بودم؛ او در میان آسمان و زمین روی یک کرسی نشسته بود، هراس و وحشت وجودم را فرا گرفت و به خانه برگشتم و گفتم: مرا بپوشانید، مرا بپوشانید، آنان مرا پوشاندند. آنگاه خداوند این آیات را نازل فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ ۝١ قُمۡ فَأَنذِرۡ ۝٢ وَرَبَّكَ فَكَبِّرۡ ۝٣ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرۡ ۝٤ وَٱلرُّجۡزَ فَٱهۡجُرۡ ۝٥﴾ [المدثر: ۱ – ۵] «ای جامه به خود پیچیده! برخیز و بیم ده. و پرودگارت را به بزرگی یاد کن. و لباست را پاک نما. و پلیدی را دور کن».

اینگونه وحی بر پیامبر نازل شد و خدیجه ثابت کرد که زنی است عاقل و زیرک و هوشیار و دانا.

همسرش از آنچه دیده بود وحشت‌زده نزد او آمد و او به خوبی از همسرش استقبال کرد و به ایشان اطمینان داد که خداوند ایشان را محافظت می‌نماید و سوگند یاد کرد که

۱- صحیح بخاری، کتاب بدء الوحی.

خداوند ایشان را هرگز خوار نمی‌کند، و سپس ویژگی‌ها و صفحات برجسته و نیکوی پیامبر را بر شمرد، صفاتی که هرکس به آن صفات و ویژگی‌ها متصف باشد هرگز خوار و ذلیل نخواهد شد (صله‌ی رحم، راستگویی، مهمان‌نوازی، کمک به نیازمندان، تحمل مشکلات در راه حق) همه صفت‌های نیکویی بودند که پیامبرﷺ به آن متصف بود.

اهل جاهلیت می‌دانستند که شخصی که دارای این صفات باشد مورد پسند خداوند است، چون همه انسان‌ها فطرتاً می‌دانند که خداوند عادل و بزرگوار است و با انسان مطابق با عملکردش رفتار می‌نماید.

در شعب بنی‌هاشم

ام المؤمنین خدیجه رضی الله عنها در کنار شوهرش ایستاد و ایشان ﷺ را حمایت و یاری می‌داد و از اموال خود برای یاری‌کردن ایشان خرج می‌کرد و با مهربانی و محبت خویش ایشان ﷺ را دلداری می‌داد وقتی که مشرکین پیمان ستم و جفا را نوشتند و در منزلی از بنی کنانه جمع شدند و با همدیگر بر ضد بنی هاشم و بنی عبدالمطلب پیمان بستند که با آن‌ها خویشاوندی نکنند (نه دختر بدهند و نه از آنان دختر بگیرند)، با آن‌ها خرید و فروش نکنند، با آنان نشست و برخاست نکنند و با آن‌ها رفت و آمد نکنند و با آنان سخن نگویند، تا آن که محمد را به قریش بسپارند تا او را بکُشند.

و عهدنامه‌ای نوشتند که تا بنی هاشم محمد را تحویل ندهد، درخواست صلح و آشتی را از بنی‌هاشم نپذیرند.

خدیجه رضی الله عنها به خاطر خدا و پیامبرش در کنار بنی هاشم و بنی عبدالمطلب رنج محاصره و تحریم ستمگرانه‌ای را که بر آنان به مدت سه سال تحمیل شد پذیرا گردید، در طی این سه سال به آنان غذایی داده نمی‌شد، مگر غذای اندکی که به صورت پنهانی به آنان می‌رسید و یا در ماه‌های حج محاصره‌شدگان می‌توانستند بیرون بیایند و آنچه نیاز داشتند را با قیمت‌های بسیار گرانی خریداری می‌کردند.

ابن هشام در السیره می‌گوید: حکیم بن حزام بن خویلد ﵁ – که در آن وقت هنوز مسلمان نشده بود – هنگامی که می‌دید عمه‌اش خدیجه ﵂ از چنان گرسنگی شدیدی رنج می‌برد و کاملاً در مضیقه هستند از این تحریم و محاصره‌ی ستمگرانه ناراحت شد و به همراه غلامش مقداری گندم با خود برداشت و به سوی شعب به راه افتاد.

و اینک متن سخن ابن هشام را می‌آوریم که او از آن برهه سخت چنین می‌گوید: «ابوجهل بن هشام با حکیم بن حزام بن خویلد بن اسد که می‌خواست به همراه غلامش مقداری گندم برای عمه‌اش خدیجه ببرد، روبرو شد، و با او گلاویز شده و گفت: آیا برای بنی‌هاشم غذا می‌بری؟ سوگند به خدا تو و غذایت باید همچنان بمانی تا تو را در مکه رسوا کنم. آنگاه ابوالبختری بن هاشم بن حارث بن أسد آمد و گفت: با او چه کار داری؟ ابوجهل گفت: برای بنی‌هاشم غذا می‌برد، ابوبختری گفت: مقداری خوراکی بوده از عمه‌اش که نزد او نگهداری می‌شده، آیا نمی‌گذاری که خوراکی‌های عمه‌اش را به او برساند! بگذار مرد برود! اما ابوجهل نپذیرفت تا این که به یکدیگر ناسزا گفتند، ابوبختری استخوان شتری را بر سر ابوجهل کوبید و سرش را زخمی کرد و او را به شدت لگدمال کرد، حمزه بن عبدالمطلب نزدیک بود و می‌دید، آنان دوست نداشتند خبر به پیامبر برسد، با وجود چنین وضعیتی رسول اکرم ﷺ شب و روز قومش را دعوت می‌داد»[1].

۱- السیره ۲۳٦/۱.

وفات خدیجه ﵂

پیامبر ﷺ و همراهانش در سال دهم بعثت از محاصره بیرون آمدند.

اما هنوز پیامبر ﷺ روزهای خوشی را بعد از مدت طولانی رنج محاصره با خدیجه ﵂ نگذرانده بود که خدیجه مریض شد و بیماری‌اش شدت گرفت، و پیامبر شب‌ها در کنار خدیجه بیدار می‌ماند تا از او مراقبت و پرستاری نماید.

مطابق با قول صحیح خدیجه در سال دهم بعثت وفات یافت.

حافظ ابن حجر عسقلانی در فتح الباری می‌گوید: «طبق قول صحیح خدیجه در سال دهم بعثت در ماه رمضان درگذشته است، و گفته اند در سال هشتم و یا هفتم وفات نموده پس بنابر قول صحیح پیامبر با او بیست و پنج سال زندگی کرد، و ابن عبدالبر می‌گوید بیست و چهار سال و چهار ماه با او زندگی نموده است، و روایت عائشه‌ی صدیقه تائید می‌کند که خدیجه سه سال قبل از هجرت درگذشته است یعنی در سال دهم بعثت»[۱].

با وفات خدیجه پیامبر ﷺ خیلی اندوهگین شد، تا جایی که این ناراحتی پیامبر بر مسلمین تاثیر گذاشت و ترسیدند که مبادا این ناراحتی و اندوه ایشان ﷺ را از پای درآورد.

آنگاه خوله دختر حکیم نزد پیامبر ﷺ رفت و گفت: ای رسول خدا! می‌بینم با از دست‌دادن خدیجه خلائی در زندگی شما ایجاد شده، فرمود: بله، او مادر بچه‌ها و کدبانوی خانه بود[۲].

خوله بنت حکیم به شدت می‌کوشید که پیامبر ﷺ بعد از وفات خدیجه ﵂ با زنی ازدواج کند که در شرایط سخت دعوت در کنار ایشان باشد و مقداری از مهربانی و گرمی که در خانه‌اش می‌دیده را باز احساس نماید.

۱- فتح الباری ۱۰۰/۷.

۲- الاصابه ۸ / ۱۰۲.

امام احمد در مسند از ابی سلمه و یحیی روایت می‌کند که گفتند: وقتی خدیجه وفات یافت خوله بنت حکیم زن عثمان بن مظعون نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا! آیا ازدواج نمی‌کنی؟ فرمود: با چه کسی؟ گفت: اگر بخواهی دوشیزه هم هست و بیوه هم هست، فرمود: دوشیزه کیست؟ گفت: دختر کسی که او را بیش از همه دوست داری، عائشه بنت ابی بکر، فرمود: بیوه کیست؟ گفت: سوده بنت زمعه، او به تو ایمان آورده و از آنچه می‌گویی از شما پیروی نموده است، پیامبر فرمود: برو و این قضیه را با آنان مطرح کن، او به خانه‌ی ابوبکر رفت و گفت: ای ام رومان چه خیر و برکتی خداوند به خانه‌ی شما آورده است؟ ام رومان گفت: چه چیزی؟ گفت: پیامبر ﷺ مرا فرستاده تا عائشه را برای او خواستگاری کنم. اما رومان گفت: منتظر بمان تا ابوبکر بیاید، آنگاه ابوبکر آمد، او گفت: ای ابوبکر خداوند چه خیر و برکتی وارد خانه شما نموده است؟ گفت: چه هست آن؟ خوله گفت: رسول خدا مرا فرستاده تا عائشه را برای او خواستگاری نمایم، ابوبکر گفت: آیا برای او می‌رسد؟ عائشه برادرزاده‌ی اوست، نزد پیامبر برگشتم و واقعه را تعریف کردم، فرمود: نزد ابوبکر برگرد و بگو: من و تو با همدیگر برادر اسلامی هستیم و دخترت می‌تواند همسر من باشد، خوله می‌گوید: آمدم و به ابوبکر این سخنان را گفتم، ابوبکر گفت: منتظر باش و بیرون رفت، ام رومان گفت: مطعم بن عدی عائشه را نامزد پسرش کرده، سوگند به خدا او هیچگاه وعده‌ای را خلاف نکرده است، ابوبکر نزد مطعم رفت، همسر مطعم آنجا بود، او گفت: ای ابن ابی قحافه شاید می‌خواهی فرزند ما را اگر با دخترت ازدواج کند بی‌دین کنی، و وارد دین خود بگردانی، ابوبکر به مطعم گفت: آیا چیزی که این می‌گوید تو هم آن را می‌گویی؟ گفت: او آن را می‌گوید (و قول من نیز همان است)، آنگاه ابوبکر از نزد او بیرون آمد در حالی که در مورد وعده‌ای که به او داده بود دغدغه‌ای نداشت او به خانه بازگشت و به خوله گفت: پیامبر ﷺ را نزد من فرا بخوان، او پیامبر را فرا خواند و ابوبکر عائشه را به ازدواج پیامبر درآورد و عائشه در آن روز شش ساله بود، سپس خوله نزد سوده بنت

زمعه رفت و گفت: خداوند چه خیر و برکتی برایتان آورده است، سوده گفت: چه هست آن برکت؟ خوله گفت: رسول خدا مرا فرستاده که از تو برای ایشان خواستگاری کنم، گفت: دوست دارم نزد پدرم بروی و این قضیه را با او در میان بگذاری، او پیرمردی کهنسال بود، نزد او آمدم و سلام جاهلی را به او گفتم، گفت: این کیست، سوده گفت: خوله بنت حکیم است؟ گفت: چرا آمده‌ای؟ گفتم: مرا محمد بن عبدالله فرستاده تا از سوده خواستگاری کنم، گفت: کفو و همتای خوبی است، دوست تو چه می‌گوید: گفتم: او دوست دارد، گفت: او را صدا بزن، سوده را فرا خواندم، او آمد و پدرش به او گفت: دخترم این می‌گوید او را محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب فرستاده تا از تو خواستگاری کند او کفو و همتای خوبی است، آیا دوست داری تو را به ازدواج او دربیاورم، سوده گفت: بله، پدرش گفت: محمد را نزد من فرا بخوان، آنگاه پیامبر ﷺ آمد و پدر سوده او را به ازدواج پیامبر ﷺ درآورد، سپس برادرش عبد بن زمعه از حج آمد و اعتراض کرد و خاک بر سرش می‌ریخت، و او پس از آن که مسلمان شد می‌گفت: به جانت قسم که در آن روز که بر سرم خاک می‌ریختم که سوده با پیامبر ازدواج کرده، خیلی احمق بودم[1].

فضیلت و جایگاه والای خدیجه رضی الله عنها

امام ذهبی می‌گوید: «او فضایل فراوانی دارد و اواز زنانی است که کامل شده‌اند. او عاقل و بزرگوار و پاکدامن و سخاوتمند و از اهل بهشت بوده است. پیامبر ﷺ او را می‌ستود و از سایر أمهات المؤمنین وی را برتر قرار می‌داد و در بزرگداشت خدیجه مبالغه می‌نمود به گونه‌ای عائشه رضی الله عنها می‌گوید: بر هیچیک از زنان رسول خدا چنان غیرتم به جوش نمی‌آمد که برای خدیجه حساسیت و غیرت می‌نمودم، چون پیامبر ﷺ به کثرت او را یاد می‌کرد. پیامبر قبل از خدیجه با هیچ زنی ازدواج نکرده بود و بعد از ازدواج با خدیجه

۱- مسند احمد ٦ / ۲۱۲.

هرگز با کسی ازدواج نکرد، مگر بعد از وفات خدیجه، و پیامبر از او صاحب چند فرزند شد، و او بهترین شریک زندگی ایشان بود. مالش را برای پیامبر خرج می‌کرد و پیامبر برای او تجارت می‌نمود. و خداوند به رسول خود فرمان داد که خدیجه را به خانه‌ی از مروارید در بهشت مژده دهد که در این خانه داد و فریاد و غوغا و ناراحتی وجود ندارد»[۱].

ویژه‌گی‌های که خدیجه ﵂ را از دیگر همسران پیامبر ﷺ متمایز می‌نماید

۱- او اولین کسی بود که به رسول خدا ﷺ ایمان آورد.

۲- تا وقتی خدیجه زنده بود، پیامبر با زنی دیگر ازدواج نکرد.

۳- پیامبر او را از همه زنانش بیشتر دوست می‌داشت، و محبت خدیجه را روزی می‌نامید که خداوند بهره‌ی او کرده است.

٤- خدیجه بهترین فرد در زنان امت است، امام بخاری از علی ﵁ روایت می‌کند که گفت: پیامبر فرمود: «بهترین زنان مریم و بهترین زنان خدیجه است»[۲].

۵- پیامبر ﷺ به کثرت از خدیجه یاد می‌کرد و به دوستانش بعد از وفاتش احترام می‌گذاشت و نیکی می‌کرد.

٦- جبرئیل به خدیجه مژده داد که خدا و جبرئیل او را سلام می‌کنند و او را به خانه‌ای در بهشت مژده داد، چنانکه در روایت ابوهریره ﵁ آمده که گفت: (جبرئیل نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! این خدیجه است به همراه ظرفی از آب یا غذا آمده، وقتی نزد تو آمد او را از سوی پروردگارش سلام کن

۱- سیر أعلام النبلاء ۲ / ۱۱۰.

۲- صحیح بخاری، حدیث شماره: ۳۸۱۵.

و از سوی من به او سلام کن و او را به خانه‌اش از مروارید در بهشت مژده بده، خانه‌ای که غوغا در آن نیست و رنج و خستگی در آن وجود ندارد[۱].

ابن حجر عسقلانی می‌گوید: علما به این حدیث استدلال کرده‌اند که خدیجه از سایر همسران پیامبر برتر است، (سهیلی می‌گوید: ابوبکر بن داود از این داستان استدلال نموده که خدیجه از عائشه برتر است، چون جبرئیل به عائشه از سوی خود سلام کرد و به خدیجه از سوی پروردگار سلام نمود).

۱- صحیح بخاری، حدیث شماره: ۳۸۲۰.

روابط صمیمانه‌ی آل و اصحاب

احترام و تقدیر متقابل بین صحابه و أهل بیت

ستایش خداوندی راست که در کتابش می‌فرماید: ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٠٠﴾ [التوبة: ١٠٠] «الله، از پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی نمودند، راضی است. و آنان نیز از الله خشنودند و الله، برایشان باغ‌هایی آماده کرده که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن می‌مانند. این است رستگاری بزرگ».

و درود خداوند بر پیامبر رحمت باد او که فرموده است: بهترین قرن قرن من است و سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند». و درود خدا بر آل و اصحاب پیامبر.

اما بعد:

یکی از بزرگترین ستم‌ها به تاریخ این است که عده‌ای به دروغ مدعی هستند که صحابه و اهل بیت با یکدیگر دشمن بوده‌اند و با کینه و عداوت با یکدیگر رفتار می‌کرده‌اند، کسانی که چنین سخنانی را می‌گویند: فراموش کرده‌اند که خداوند در مورد صحابه ﷺ می‌گوید: ﴿وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡ﴾ و خداوند هرگز وعده‌اش را خلاف نخواهد کرد، و آیا کسی که پروردگارش را تکذیب می‌کند مسلمان است؟! سوگند به خدا که آنان با یکدیگر روابطی دوستانه داشته اند و بر اساس احترام متقابل با یکدیگر رفتار می‌نمودند و با هم‌دیگر وصلت می‌نمودند و در اعلای دین و یاری‌کردن پیامبر و جهاد با باطل‌گرایان در کنار هم و دوشادوش یکدیگر انجام وظیفه می‌نمودند، و همه این را می‌دانند، پس آل و اصحاب همه دارای فضیلت و مقام اند، از این رو هر عاقلی که به دینش علاقه‌مند است باید از اهانت به آنان یا بیزاری‌جستن از آنان به شدت برحذر باشد.

در مطالبی که ارائه خواهد شد نصوصی را که در آن صحابه اهل بیت را مورد تمجید و ستایش قرار داده‌اند، بیان می‌کنیم. این احترام و ستایش متقابل از محبت این دو گروه نسبت به یکدیگر و گرامی‌داشت هر یک دیگری را نشأت گرفته است.

اهل بیت چه کسانیند؟!

صحیح‌ترین قول در این مورد این است که اهل بیت به بنی‌هاشم گفته می‌شود، چون آنان کسانیند که زکات برایشان حرام است، چنان که امام مسلم از زید بن ارقم روایت می‌کند که گفت: «روزی پیامبر در کنار آبی به نام خم واقع بین مکه و مدینه در میان ما ایستاد و سخنرانی نمود، ایشان بعد از حمد و ستایش خدا موعظه نمود و سپس گفت: ای مردم! من انسانی بیش نیستم و به زودی به فرستاده‌ی پروردگارم را اجابت می‌کنم، و در میان شما دو چیز گران‌مایه را می‌گذارم: اول کتاب خدا که سرشار از هدایت و نور است، پس به کتاب خدا تمسک جوئید. و به تمسک به کتاب خدا تشویق نمود، سپس گفت: و اهل بیت من، در رفتار با اهل بیت من خداوند را مد نظر داشته باشید، در رفتار با اهل بیتم... . تا سه بار این جمله را تکرار کرد. حصین (یکی از راویان حدیث) به او گفت: اهل بیت او چه کسانیند ای زید؟ آیا زنانش از اهل بیت او نیستند؟ گفت: زنانش از اهل بیت او هستند، ولی اهل بیت او کسانیند که استفاده از زکات برایشان حرام است، گفت: و آنان چه کسانیند؟ گفت: آنان آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس می‌باشند».

همسران پیامبر از اهل بیت ایشان اند

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ ٱلْأُولَىٰ ۖ وَأَقِمْنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعْنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ ۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿٣٣﴾﴾ [الأحزاب: ۳۳] «و در خانه‌هایتان بمانید و به شیوه‌ی دوران

جاهلیت پیشین، اظهار زینت نکنید و نماز را برپا دارید و زکات دهید و از الله و پیامبرش اطاعت نمایید. ای خانواده‌ی پیامبر! به‌راستی الله می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و چنان‌که باید شما را پاکیزه سازد».

آیه‌ی کریمه به صراحت می‌گوید که همسران پیامبر ﷺ از اهل بیت ایشان اند، و این آیه حدیث زید بن ارقم را که ذکر شد، تائید می‌کند.

اعتقاد مسلمین در مورد اهل بیت و صحابه

مردم در مورد اهل بیت پیامبر ﷺ به دو گروه تقسیم شده‌اند، بعضی در مورد آنان افراط کرده‌اند و بعضی کوتاهی ورزیده‌اند، اما سخن درست این است که محبت با آنان واجب است، و محبت با اهل بیت شرایطی دارد که مهمترین آن عبارت است از:

- آنان مسلمان باشند و اگر مسلمان نبودند با آن‌ها محبتی نمی‌شود و اگر تنها خویشاوندی پیامبر کافی بود، ابولهب به سبب خویشاوندی ایشان نجات می‌یافت.
- پیرو رهنمود پیامبر ﷺ باشند، چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: «هان! آگاه باشید خاندان فلانی اولیاء من نیستند، ولی و دوست من فقط خداوند و مؤمنان صالح هستند»[۱].

صحابه چه کسانیند؟

«صحابی کسی است که پیامبر ﷺ را دیده و به ایشان ایمان آورده و بر اسلام وفات یافته است»[۲].

۱- صحیح مسلم، حدیث شماره: ۲۱۵.

۲- الإصابه ص ۸.

دلایل زیادی در فضیلت صحابه آمده است:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿۞ لَّقَدۡ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ يُبَايِعُونَكَ تَحۡتَ ٱلشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيۡهِمۡ وَأَثَٰبَهُمۡ فَتۡحٗا قَرِيبٗا ١٨﴾ [الفتح: ۱۸] «به‌یقین الله از مؤمنان که زیر درخت با تو بیعت کردند، راضی شده است؛ او از آنچه در دل‌هایشان می‌گذشت، آگاه بود. پس آرامش را بر آنان نازل کرد و پیروزی نزدیکی به آنان پاداش داد».

و می‌فرماید: ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٠٠﴾ [التوبة: ۱۰۰] «الله، از پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی نمودند، راضی است. و آنان نیز از الله خشنودند و الله، برایشان باغ‌هایی آماده کرده که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ و جاودانه در آن می‌مانند. این است رستگاری بزرگ».

و پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «به اصحابم ناسزا نگوئید، به اصحابم ناسزا نگوئید، اگر هریک از شما به اندازهٔ کوه احد طلا انفاق کند به اندازه‌ی مشت آنان و نیم آن نمی‌رسد»[۱].

و اگر فقط هجرت و جهاد و جانفشانی و فداکردن اموال و کشتن پدران و فرزندان به خاطر دین و قوت ایمان و یقینِ آن‌ها را در نظر بگیریم همین فضائل آنان را کافی است.

۱- صحیح مسلم، حدیث شماره: ۲۵٤۰.

اعتقاد مسلمین در مورد صحابه پیامبر ﷺ

با توجه به دلایل قرآنی و نبوی و غیره که گذشت مسلمین معتقدند که صحابه ﷺ بعد از پیامبران بهترین انسان‌ها هستند. و برترین صحابه به ترتیب ابوبکر صدیق و سپس عمر فاروق و پس از او عثمان ذوالنورین و سپس علی مرتضی است، تفاوت صحابه در برتری و جایگاه به نص قرآنی ثابت است چنانکه می‌فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي مِنكُم مَّنْ أَنفَقَ مِن قَبْلِ ٱلْفَتْحِ وَقَٰتَلَ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُوا۟ مِنۢ بَعْدُ وَقَٰتَلُوا۟ ۚ وَكُلًّا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْحُسْنَىٰ﴾ [الحدید: ۱۰] «آن دسته از شما که پیش از فتح (مکه) انفاق کردند و (در راه الله) جنگیدند، همسان دیگران نیستند؛ آنها بلندمقامتر از کسانی هستند که پس از فتح، انفاق نمودند و جنگیدند، و الله به هر یک (از این دو گروه) بهشت را وعده داده است. و الله به کردارتان آگاه است».

و در مورد اختلاف صحابه مسلمین معتقدند که در آن مورد حرفی زده نشود؛ زیرا آن خون‌هایی بوده که خداوند دست‌های ما را به ریختن آن آلوده نکرده است، پس ما زبان خود را نیز به آن آلوده نمی‌کنیم. و همان چیزی را می‌گوئیم که پروردگار ما فرموده است: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلْإِيمَٰنِ وَلَا تَجْعَلْ فِى قُلُوبِنَا غِلًّا لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٠﴾﴾ [الحشر: ۱۰] «و (نیز از آن) آیندگان ایشان است که می‌گویند: ای پروردگارمان! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، بیامرز و در دل‌هایمان هیچ کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده؛ ای پروردگارمان! بی‌گمان تو، بخشاینده‌ی مهرورزی».

اهل بیت صحابه را می‌ستایند

خداوند متعال به صحابه مژده داد که دنیا را به سوی باغ‌های بهشت که رودها از زیر کاخ‌های آن روان است ترک خواهند کرد، و آنان برای همیشه در بهشت می‌مانند و آنان

رستگارند، چه ستایشی بالاتر از این تمجید و ستایش. از این رو اهل بیت در شناخت قدر صحابه و جایگاه آنان نزد خدا و رسول خدا، پیشگام بودند.

۱- ستایش علی بن ابی‌طالب ﷺ از صحابه

علی ﷺ اصحاب رسول خدا را اینگونه توصیف می‌نماید: اصحاب محمد ﷺ را دیدم، هیچکسی از شما با آنان مشابهت ندارد، آنان صبحگاهان ژولیده‌مو و غبارآلود بودند؛ زیرا شب را با نماز و سجده به صبح رسانده بودند، و وقتی به یاد آخرت و معاد می‌افتادند گویا بر اخگر و آتش ایستاده‌اند، گویا پیشانی ایشان همانند زانوی بز بود از بس که سجده‌های طولانی می‌کردند، هرگاه یاد خدا می‌شد اشک از چشمان شان سرازیر می‌شد تا جایی که گریبان‌شان خیس می‌شد و از ترس عذاب و امید به ثواب چون درخت در روز طوفانی، به خود می‌لرزیدند[۱].

و علی ﷺ بعد از وفات عمر بن خطاب ﷺ او را می‌ستاید و می‌گوید: «به راستی او چه کارهای خوبی کرد، کژی را راست نمود و بیماری را دوا کرد و سنت را برپا داشت و فتنه را برای بعد از خود گذاشت! او پاکیزه و با عیب اندک رفت، خیر را به دست آورد و از شر پیشی گرفت، طاعت الهی را به جا آورد و تقوای الهی را به گونه شایسته رعایت کرد، رحلت کرد و آنان را در راه‌های مختلف رها کرد که در آن راه‌ها آن که راه را گم کرده راهیاب نمی‌شود و آن که راه را یافته یقین نمی‌کند»[۲].

ابن ابی الحدید در توضیح این متن می‌گوید: «منظور از فلانی عمر بن خطاب است»[۳].

۱- نهج البلاغه ۱٤۳.

۲- نهج البلاغه ۲۲۲.

۳- شرح نهج البلاغه ۱۲ / ۳.

علی دخترش أم کلثوم را به ازدواج عمر فاروق درآورد، چنانکه در کتاب‌های شرح حال و تاریخ و انساب و سیرت و حدیث و فقه ذکر شده است. و این بهترین دلیل روابط خوب و صمیمانه و محکم علی و عمر است.

در فضائل الصحابه (۷۷۱) با سند صحیح روایت است که علی ﷺ گفت: «﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ سَبَقَتۡ لَهُم مِّنَّا ٱلۡحُسۡنَىٰٓ﴾ عثمان از آنان است».

۲- تمجید عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب از صحابه ﷺ

دانشمند امت و ترجمان قرآن عبدالله بن عباس ﷺ در مورد صحابه‌ی پیامبر ﷺ می‌گوید: خداوند یارانی را برای پیامبرش محمد ﷺ برگزید که جان و مال خویش را فدای ایشان ﷺ کردند، و خداوند در کتابش آنان را اینگونه وصف کرده است: ﴿رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡـَٔهُۥ فَـَٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا ٢٩﴾ [الفتح: ۲۹] «و با یکدیگر مهربان اند. آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی؛ فضل و خشنودی الله را می‌جویند. نشانه(ی درست‌کاری) آنان از اثر سجده در چهره‌هایشان پیداست؛ این، وصف آنان در تورات است. و وصفشان در انجیل مانند زراعتی است که جوانه زده و تنومند و ستبر و ضخیم شده و بر ساقه‌هایش ایستاده است و کشاورزان را شگفت‌زده می‌سازد تا به‌وسیله‌ی آنان کافران را به خشم آورد. الله به اینها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، نوید آمرزش و پاداش بزرگی می‌دهد».

نشانه‌های دین را برپا داشتند و در راه خدا جهاد و تلاش نمودند تا آن که دین الهی استوار گردید و شرک به وسیله‌ی آنان خوار شد، و سران شرک و پایه‌های آن از بین

رفت و حکم خداوند برتر قرار گرفت و کلمه‌ی کافران سقوط کرد، پس درود و رحمت خدا بر آن نفس‌های پاک و ارواح طیبه باد، آنان در زندگی اولیای خدا بودند و بعد از مرگ زنده و خیرخواه بندگان خدا بودند، قبل از رسیدن به آخرت به سوی آن کوچ کرده، و از دنیا رفتند در حالی که هنوز در آن زندگی می‌کردند»[۱].

۳- ستایش علی بن حسین رحمه‌الله از صحابه

علی بن حسین اصحاب پیامبر ﷺ را یاد می‌کرد و در نمازش برای آنان دعای مغفرت می‌نمود، چون آنان در نشر دعوت توحید و تبلیغ رسالت خدا به بندگانش پیامبر را یاری کرده بودند.

ابوحازم مدنی می‌گوید: «هیچ هاشمی را فقیه‌تر از علی بن حسین ندیده‌ام، از او پرسیدند: ابوبکر و عمر چه جایگاهی نزد رسول خدا داشته اند؟ وی با دستش به سوی قبر پیامبر اشاره کرد و گفت: جایگاهی که اکنون دارند»[۲].

٤- تمجید محمد باقر رحمه‌الله از صحابه

ابن عساکر از بسام صیرفی روایت می‌کند که گفت: «ابوجعفر را در مورد ابوبکر و عمر پرسیدند، او گفت: سوگند به خدا که آنان را دوست دارم و برایشان از خداوند طلب آمرزش می‌نمایم و هیچکس از اهل بیتم را نیافته‌ام مگر این که آن‌ها را دوست می‌داشته است»[۳].

عروه بن عبدالله او را در مورد تزئین شمشیر پرسید، گفت: «اشکالی ندارد ابوبکر صدیق شمشیرش را با زیورات طلایی آراسته بود، گفت: تو می‌گویی صدیق؟ امام باقر

۱- مروج الذهب ۳ / ۷۵.

۲- سیَرأعلام النبلاء ٤ / ۹٤.

۳- تاریخ دمشق ٦۷ / ۲۲۲.

از جا پرید و رو به قبله نمود و گفت: بله صدیق، هرکسی نگوید صدیق، خداوند هیچ سخنی از او را در دنیا و آخرت صادق و راست نگرداند»[۱].

۵- جعفر بن محمد صادق رحمه‌الله

او روزی در توصیف صحابه پیامبر ﷺ گفت: اصحاب رسول اکرم ﷺ دوازده هزار نفر بودند، هشت هزار از مدینه دو هزار از مکه و دو هزار نفر کسانی بودند که بعد از فتح مکه مسلمان شده بودند، هیچکسی از آنان از فرقه‌ی قدریه و یا مرجئه نبود و هیچ کدام‌شان حروری و معتزلی و اهل رای نبود، شب و روز گریه می‌کردند و می‌گفتند: «خدایا! جان‌های ما را بگیر پیش از آن که نان خمیر بخوریم»[۲]. پس وقتی در میان صحابی مرجئه و قدریه و حروری و معتزله نبوده چگونه ممکن است که در میان آنان منافق بوده باشد، چنانکه هواپرستان و منحرفان ادعا می‌کنند، و او از جدش علی رضی‌الله‌عنه برای ما روایت می‌کند که گفت: «شما را در مورد اصحاب محمد ﷺ توصیه می‌کنم به آنان ناسزا نگوئید، آنان بعد از پیامبر بدعتی ایجاد نکردند و بدعت‌گذاری را پناه ندادند و پیامبر در مورد آن توصیه فرموده است»[۳].

٦- ستایش موسی کاظم رحمه‌الله از صحابه

امام موسی کاظم از جدش رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «من مایه‌ی امنیت اصحابم هستم، و هرگاه از دنیا بروم آنچه به آن‌ها وعده داده شده تحقق می‌یابد، و اصحاب من مایه‌ی امنیت امتم هستند و چون اصحاب من از دنیا بروند آنچه به امتم

۱- تاریخ دمشق ۵۷ / ۲۲۱.

۲- الخصال ٦۳۸.

۳- بحارالأنوار ۲۲ / ۳۰٦.

وعده داده شده فرا خواهد رسید و تا زمانی که در میان امت من یکی از صحابه من وجود داشته باشد، این دین بر تمام ادیان دیگر چیره خواهد بود»[۱].

۷- ستایش علی الرضا رحمه‌الله از صحابه

موضع علی الرضا در مورد صحابه با موضع پدرانش تفاوتی ندارد او می‌گوید: آنگاه که خداوند موسی بن عمران را برگزید و دریا را برایش شکافت و بنی اسرائیل را نجات داد و تورات و الواح را به موسی داد، مقام و مرتبه‌ی خویش را نزد خداوند مشاهده کرد، به خداوند گفت: ای پروردگار من! اگر آل محمد چنین هستند آیا در میان اصحاب پیامبران کسانی هستند که از اصحاب و یاران من نزد شما گرامی‌تر باشند؟ خداوند متعال فرمود: ای موسی! آیا نمی‌دانی که فضیلت صحابه‌ی محمد بر اصحاب دیگر پیامبران مانند فضیلت آل محمد بر آل پیامبران و فضیلت محمد بر همه پیامبران است، آنگاه موسی گفت: پروردگارا! کاش آنان را می‌دیدم! خداوند به موسی وحی کرد که تو هرگز آنان را نخواهی دید، و این وقت ظهور آنان نیست، اما بعداً در بهشت آن‌ها را خواهی دید که در فردوس برین – در میان نعمت‌های بهشت شادی خواهند کرد»[۲].

این نمونه و بخش کوچکی از ستایش اهل بیت از صحابه بود که ارائه گردید، هم اینک به سمت دیگرِ قضیه یعنی ستایش صحابه از اهل بیت می‌پردازیم:

ستایش صحابه از اهل بیت

۱- ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه و ستایش اهل بیت

ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه اهل بیت و خویشاوندان پیامبر را به گونه‌ای که سزاوار آن بودند می‌ستاید، امام بخاری روایت می‌کند که ابوبکر رضی‌الله‌عنه به علی رضی‌الله‌عنه گفت: «سوگند به کسی

۱- بحارالأنوار ۲۲ / ۳۰۹.

۲- بحارالأنوار ۱۳ / ۳٤.

که جانم در دست اوست رعایت خویشاوندی پیامبر برایم مهم‌تر از رعایت خویشاوندی خودم است»[۱].

و همچنین از ابوبکر صدیق ﷺ روایت شده که گفت: در رفتار با اهل بیت پیامبر رعایت ایشان را بکنید»[۲].

و عقبه بن حارث می‌گوید: «چند روزی بعد از وفات پیامبر، ابوبکر صدیق بعد از خواندن نماز عصر بیرون رفت و شروع به قدم‌زدن نمود، آنگاه حسن ﷺ را دید که همراه با بچه‌ها بازی می‌کند، او حسن را بر دوش خود گذاشت و گفت: به پیامبر شباهت دارد و به علی شباهت ندارد، و علی ﷺ می‌خندید»[۳].

نگاه کنید که چگونه خلیفه‌ی پیامبر ﷺ به اهل بیت اهتمام می‌ورزد و آنان را گرامی می‌دارد، و این را با روایت‌های دروغینی که صحابه و اهل بیت را به عنوان دشمن یکدیگر معرفی می‌کنند که آنان هرگز چنین نبوده‌اند، مقایسه کنید.

۲- امیرالمؤمنین عمر فاروق ﷺ و اهل بیت

تردیدی نیست که فاروق اعظم ﷺ با اهل بیت رابطهٔ بسیار خوبی داشت، چنانکه آن‌ها را می‌ستود، و ازدواج او با أم کلثوم، و علاقه و توجه او به آنان نشانه‌ی روابط محکم او با اهل بیت است. و اینک بخشی از روایت‌ها ارائه می‌گردد که این مطلب را تائید می‌نماید:

امام بخاری از عمر بن خطاب ﷺ روایت می‌کند که هرگاه دچار قحطسالی می‌شدند از عباس بن عبدالمطلب می‌خواست که برای باران دعا کند و می‌گفت: بار خدایا! به

۱- صحیح بخاری، حدیث شماره: ۳۷۱۲.

۲- صحیح بخاری، حدیث شماره: ۳۷۱۳.

۳- صحیح بخاری، حدیث شماره: ۳۳٤۹ و مسند ابی یعلی ۳۸.

دعای پیامبرت متوسل می‌شدیم و شما به ما باران می‌دادی و اینک به دعای عموی پیامبر متوسل می‌شویم پس ما را باران بده[۱].

و در طبقات ابن سعد روایت است که عمر فاروق به عباس گفت: سوگند به خدا روزی که مسلمان شدی اسلام‌آوردنت برایم از اسلام‌آوردن خطاب پسندیده‌تر بود، چون پیامبر مسلمان‌شدن تو را از مسلمان‌شدن خطاب بیشتر دوست داشت[۲].

و در کتاب سیَر أعلام النبلاء ذهبی آمده است: «عمر به فرزندان صحابه لباس داد و لباسی که مناسب حسن و حسین باشد نبود، آنگاه او به یمن فرستاد و برای آن‌ها لباسی آوردند، آن وقت فاروق اعظم گفت: اکنون خوشحال و راحت شدم»[۳].

و امام بخاری از ابن عباس روایت می‌کند که گفت: عمر به من اجازه می‌داد که همراه او و بزرگان بدر در مجلس مشاورت بنشینم، یکی از آنان گفت: چرا این جوان را در جمع‌ها می‌آوری؟ گفت: این از کسانی است که شما می‌دانید[٤].

و دیگر مطالبی که بیانگر روابط صمیمانه‌ی عمر فاروق و اهل بیت ﷺ است.

۳- تمجید عثمان ذی‌النورین رضی الله عنه از اهل بیت

خلیفه‌ی راشد عثمان ذی‌النورین رضی الله عنه نیز مانند دیگر برادران صحابه‌اش قدر و جایگاه اهل بیت را می‌دانست و آنان را می‌ستود. ابن کثیر می‌گوید: عمر فاروق و عثمان ذی‌النورین هرگاه در حال سواری از کنار عباس عبور می‌کردند به احترام او پیاده می‌شدند[٥].

۱- صحیح بخاری، حدیث شماره: ۱۰۱۰.

۲- الطبقات ٤ / ۲۳.

۳- سیر أعلام النبلاء ۳ / ۲۸۵.

٤- صحیح بخاری، حدیث شماره: ٤۲۹٤.

٥- البدایة والنهایه ۱٦۲/۷.

٤- سعد بن ابی وقاص ﷺ و بزرگداشت اهل بیت

سعد ﷺ علی را می‌ستاید، امام مسلم از سعد روایت می‌کند که گفت: «در غزوهٔ تبوک پیامبر ﷺ علی را به عنوان جانشین خود در مدینه گذاشت، علی گفت: ای رسول خدا! آیا مرا با زنان و بچه‌ها می‌گذاری؟ پیامبر فرمود: آیا راضی نمی‌شوی که برای من به منزله‌ی هارون برای موسی باشی؟ جز این که بعد از من پیامبری نخواهد آمد»[۱].

۵- ستایش و تمجید أم المؤمنین عائشه‌ی صدیقه رضی الله عنها از اهل بیت

با این که ام المؤمنین عائشه از آنجا که همسر پیامبر است از اهل بیت می‌باشد، اما ترجیح دادیم که بخشی از آنچه در ستایش اهل بیت گفته را ذکر کنیم تا روابط صمیمانه و محبت بزرگی که آنان با یکدیگر داشته اند روشن گردد.

در تاریخ طبری از عائشه‌ی صدیقه روایت شده که گفت: سوگند به خدا! در گذشته بین من و علی چیزی نبوده، مگر آنچه بین هر زنی و فامیل‌های شوهرش هست، و با این که یکدیگر را سرزنش کرده ایم، علی از دیدگاه من از برگزیدگان است. و علی ﷺ گفت: ای مردم! سوگند به خدا او راست گفته بین من و او چیزی جز این نبوده است، و او همسر پیامبرتان ﷺ در دنیا و آخرت است[۲].

و عائشه فاطمه را می‌ستاید و می‌گوید: هیچکسی را در هیئت و زیبایی و رفتار و در نشستن و بلندشدن از فاطمه به پیامبر شبیه‌تر ندیده‌ام[۳].

وقتی به عائشه‌ی صدیقه خبر رسید که خوارج علی ﷺ را کشته اند، عائشه گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌گفت: «بار خدایا! آنان بدترین افراد امت من هستند که بهترین

۱- صحیح مسلم، حدیث شماره: ٦٢١٧.

۲- ٤ / ٥٤٤.

۳- ابوداود ٥٢١٧.

افراد امت من آنان را می‌کشند. سپس عائشه ادامه داد: و بین من و علی چیزی جز آنچه بین زن و فامیل شوهرش هست نبود»[۱].

٦- عبد الله بن عمر رضی الله عنهما

مردی از عبدالله بن عمر در مورد خون پشه پرسید، ابن عمر به او گفت: «از کجا هستی؟ گفت: از عراق، گفت: این را نگاه کنید، از من در باره‌ی خون پشه می‌پرسد، و حال آن که پسر رسول خدا را کشته اند. و من از پیامبر شنیدم که می‌گفت: آنان دو ریحانه‌های من از دنیا هستند»[۲].

ابوهریره حسن بن علی را وقتی می‌بیند می‌گوید: «رسول خدا را دیدم که شکمت را بوسید، پیراهنت را دور کن تا آنجا را ببوسم و حسن لباسش را کنار زد و ابوهریره بر شکم او بوسه زد»[۳].

و وقتی حسن وفات یافت: ابوهریره گریه می‌کرد و با صدای بلند فریاد می‌زد: «ای مردم! امروز محبوب رسول خدا ﷺ مرده است، گریه کنید»[٤].

و انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: «هیچکسی از حسن بن علی رضی الله عنهما به پیامبر شبیه‌تر نبود»[٥].

و ابوسعید خدری رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که گفت: حسن و حسین سرداران جوانان اهل بهشت اند[٦].

و دیگر اقوال و روایاتی که در ستایش از اهل بیت از صحابه رضی الله عنهم نقل شده است.

۱- بحارالأنوار ۳۳ / ۲۳۲.

۲- صحیح بخاری، حدیث شماره: ٥٩٩٤.

۳- مسند امام احمد ۹۳٤۲.

٤- سیر أعلام النبلاء ۳ / ۲۷۷.

٥- صحیح بخاری، حدیث شماره: ۳٥٤۲.

٦- مسند امام احمد ۱۱۷۹٤.

۷- ستایش امیر معاویه از امیرالمؤمنین علی و سایر اهل بیت

روایت است که امیر معاویه ﷺ مسائل مشکل را از علی ﷺ می‌پرسید وقتی خبر کشته‌شدن علی به او رسید. گفت: علم و فقه با مردن ابن ابی طالب از بین رفتند[۱].

و امام احمد از امیر معاویه روایت می‌کند که گفت: «پیامبر ﷺ را دیدم که زبان یا لب حسین را می‌مکید و زبان و یا لبی که پیامبر آن را مکیده عذاب نخواهند شد»[۲].

و در سیر أعلام النبلاء آمده است: یزید بن معاویه به حسن بن علی فخرفروشی کرد، پدر یزید به او گفت: آیا خود را بالاتر از حسن شمرده‌ای؟ گفت: بله. گفت: شاید گمان می‌کنی که مادرش مانند مادر توست و جدش مانند جد توست[۳].

و در پایان

بعد از این گشت و گذار سریع در این نصوص و متون خجسته، به وضوح روشن می‌شود که صحابه و اهل بیت چقدر با یکدیگر محبت و صمیمیت داشته اند. محبت آنان برای رضای خدا و رعایت حقوق پیامبر بود، و هر مسلمانی که دینش و ایمانش را دوست دارد باید بداند که محبت اهل بیت و صحابه فریضه‌ی واجبی است، و توهین به آنان به معنی بیرون‌آمدن از شیوه و راه آنان است که در نتیجه انسان خود را در معرض عذاب قرار می‌دهد.

۱- الإستیعاب ۱۸۷۱.

۲- مسند ١٦٨٩٤.

۳- ۳ / ۲٦۰.

مهربانی و شفقت
صحابه و آل بیت رضی الله عنهم

مهربانی و شفقت صحابه و آل بیت ﷺ

إن الحمد لله نحمده ونستعينه، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهد الله فهو المهتدي ومن يضلل فلا هادي له.

أما بعد:

همه‌ی اهل اسلام بر این اتفاق دارند که رسول خدا ﷺ سردار فرزندان آدم است، اتفاق امت بر این قضیه نعمت بسیار بزرگی است.

بررسی در مورد عوامل تفرقه در امت و راه‌های علاج آن امری است که شرعاً مطلوب است، و این تفرقه مانند طوفانی سهمگین جامعه‌ی اسلامی را در نوردیده است. مهربانی و شفقت بین اصحاب پیامبر از قبیل اهل بیت و دیگران اساسی محکم است، با وجود جنگ‌هایی که در میان آنان درگرفت باز هم با یکدیگر مهربان بودند، مهربانی و شفقت آنان با یکدیگر یک حقیقت است هرچند قصه‌گویان آن را به فراموشی بسپارند و هرچند که راویان اخبار در مورد آن سکوت کرده باشند، اما این حقیقت همواره درخشان باقی خواهد ماند و مشت محکمی است به دهان بیشتر افسانه‌گویان و خیال‌پردازی‌هایشان که روایت‌هایی ساخته اند و هواپرستان و آنان که اهدافی سیاسی داشته اند و دشمنان از این روایت‌ها برای تحقق‌بخشیدن به منافع خود و نهادینه‌کردن تفرقه و اختلاف در میان امت زیاد بهره جسته اند.

از صفات اصحاب رسول خدا ﷺ

به بررسی و توضیح یکی از ویژگی‌های صحابه می‌پردازیم. ویژگی که فرقه‌ها و گروه‌های مختلف مسلمان همه به آن آگاه هستند! آیا می‌دانی آن صفت و ویژگی چیست؟ آن مهربانی است.

تردیدی نیست که عوامل زیادی برای سخن‌گفتن از رحمت و مهربانی وجود دارد، اما چند عامل را بر می‌شماریم که عبارتند از:

۱- با توجه به خود صفت رحمت و مهربانی و مفاهیم آن، و آیات و احادیثی که از پیامبر و صحابه در این مورد آمده است، پس پروردگار ما رحمان و رحیم است.

و خداوند متعال در توصیف پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿لَقَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ عَزِيزٌ عَلَيۡهِ مَا عَنِتُّمۡ حَرِيصٌ عَلَيۡكُم بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ١٢٨﴾ [التوبة: ۱۲۸] «به‌راستی پیامبری از خودتان به‌سویتان آمد که رنج‌های شما بر او دشوار است و به (هدایت) شما اشتیاق وافری دارد و نسبت به مومنان دلسوز و مهربان است».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: هر کس رحم نکند بر او رحم نخواهد شد[۱].

۲- خداوند وقتی صحابه را ستوده است این صفت را انتخاب نموده، و انتخاب این صفت حکمت‌ها و فواید بسیار مهمی دارد و توصیف آنان به این صفت اعجاز علمی است.

و هر کس در آن تأمل کند اعجاز نمایان می‌گردد، چون نص در ذکر تخصیص صفت رحمت که در میان آنان وجود داشته، آمده است، چرا خداوند این صفت را بیان کرده نه صفتی دیگر را؟

چون با ذکر این صفت طعنه‌هایی که هنوز در آن وقت به میان نیامده بود و در کتاب‌ها نوشته نشده بود، و بعدها سخن قصه‌گویان و بعدی‌ها گردید، رد و پاسخ داده می‌شود.

خداوند می‌فرماید: ﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِ﴾ [الفتح: ۲۹] «محمد، فرستاده‌ی الله است؛ و آنان که با او هستند، در برابر کافران سرسختند و با یکدیگر مهربان. آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی؛ فضل و

۱- متفق علیه.

خشنودی الله را می‌جویند. نشانه(ی درست‌کاری) آنان از اثر سجده در چهره‌هایشان پیداست».

۳- تثبیت و تاکید بر این حقیقت که اصحاب پیامبرﷺ با یکدیگر مهربان بودند و صفت رحمت در دل‌هایشان ریشه دوانیده بود، روایات و اوهام و افسانه‌هایی را که اصحاب پیامبر ﷺ را به صورت افرادی که با یکدیگر رفتاری وحشیانه دارند و همواره دشمن یکدیگرند، رد و ابطال می‌نماید.

آری، وقتی در دلت جای بگیرد که اصحاب با یکدیگر مهربان بوده‌اند، دل آرام می‌گیرد و کینه نسبت به کسانی که خداوند به دعاکردن برای آن‌ها فرمان داده از دل بیرون می‌آید.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ١٠﴾ [الحشر: ۱۰].

دلالت نامگذاری

اسم اشاره‌ای به مسمّی است و اسم عنوانی است که مسمّی را از دیگران متمایز می‌نماید، و همواره عادت مردم بر این بوده که اسم می‌گذارند. و هیچ عاقلی در اهمیت اسم تردیدی ندارد چون به وسیله‌ی اسم نوزاد از دیگر برادرانش متمایز می‌شود و اسم نشانه‌ای بر او و فرزندانش بعد از او خواهند بود، و انسان می‌میرد و اسمش باقی می‌ماند. اهمیت اسم برای فرزند بر هیچکس پوشیده نیست، اسم بر دین و عقل فرزند دلالت می‌نماید، آیا شنیده‌ای که نصارا و یا یهود فرزندان خود را محمد ﷺ نام بگذارند؟

یا شنیده‌ای که مسلمانان فرزندان خود را لات و یا عزی نامگذاری کنند؟ جز موارد شاذ و نادر (از سوی افراد نادان).

و اسم فرزندان را به پدرانشان ارتباط می‌دهد و پدر خانواده فرزند را به نامی صدا

می‌زند که برای او انتخاب کرده‌اند و به کثرت اسم در میان افراد خانواده به کار مـی‌رود. و از قدیم گفته اند: (اسم تو کیست پدرت را می‌شناسم)[۱].

اهمیت اسم در اسلام

برای شناخت اهمیت اسم همین قدر کافی است که شریعت به نام‌ها اهمیت داده است، پیامبر ﷺ اسامی بعضی از مردان و زنان صحابه را تغییر داد، و بلکه پیامبر ﷺ اسم شهری را که یثرب نامیده شد عوض کرد و آن را مدینـه نامیـد. شـما اسـم فرزنـدانتان را چـه می‌گذارید؟ آیا برای فرزندت اسمی انتخاب می‌کنی که دارای معنی باشد که خـودت یـا مادر بچه‌ها یا خانواده‌اش آن را دوست داشته باشند؟ آیا اسم دشـمنانت را بـر فرزنـدان خود می‌گذاری؟

ما برای خود نام‌هایی انتخاب می‌کنیم که نزد ما بر چیزی دلالت می‌کننـد و مفهـومی دارند، و اما در مورد بهترین مردم این مقوله را نمی‌پذیریم و می‌گوئیم: نه؟ آنان به خاطر عوامل سیاسی و اجتماعلی چنین اسم‌هایی بر فرزندان‌شان انتخاب کرده‌اند، و بـرخلاف عادت مردم!! نام‌هایی که انتخاب کرده‌اند، معنی و مفهومی ندارد!!

بعد از این مقدمه می‌خواهیم توجه شما را به این جلب کنیم که:

علی ﷺ آنقدر به سه خلیفه قبل از خود محبت داشت بعضی از فرزندانش را بـا نـام آن‌ها نامگذاری کرد که عبارتند از:

ابوبکر بن علی بن ابی‌طالب: شهید کربلاء همراه با برادرانش حسین ﷺ.

عمر بن علی بن ابی‌طالب: شهید کربلاء با برادرش حسین ﷺ.

حسن ﷺ اسم فرزندانش را ابوبکر و عمر و طلحه نامید و هرسه‌تای این بزرگـان در کربلا به همراه عمویشان حسین به شهادت رسیدند.

۱- ن ک تسمیهٔ المولود شیخ بکر ابوزید.

و حسین اسم یکی از فرزندانش را عمر نامید. سرور تابعین علی بن حسین زین العابدین امام چهارم – در نزد شیعه – دخترش را عائشه نامید و اسم یکی از پسرانش را عمر نامید و او فرزندانی داشت[۱].

و همچنین دیگر آل بیت از فرزندان عباس بن عبدالمطلب و فرزندان جعفر بن ابی‌طالب و مسلم بن عقیل و غیره این نام‌ها برایشان انتخاب شده است. آنچه علی و فرزندانش انجام داده‌اند از مهم‌ترین دلایل عقلی و روانی بر محبّت راستین اهل بیت نسبت با خلفای راشدین و سایر اصحاب پیامبر ﷺ است، و شما خود این واقعیت را حس می‌کنید و جایی برای ردّ آن نیست، و این واقعیت تصدیق‌کننده‌ی گفته‌ی الهی است که خداوند می‌فرماید: ﴿مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ ٱللَّهِ ۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلْكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ ۖ تَرَىٰهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضْوَٰنًا ۖ سِيمَاهُمْ فِى وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ ٱلسُّجُودِ ۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِى ٱلتَّوْرَىٰةِ ۚ وَمَثَلُهُمْ فِى ٱلْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْـَٔهُۥ فَـَٔازَرَهُۥ فَٱسْتَغْلَظَ فَٱسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعْجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلْكُفَّارَ ۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًۢا ﴿٢٩﴾﴾ [الفتح: ۲۹] «محمد، فرستاده‌ی الله است؛ و آنان که با او هستند، در برابر کافران سرسختند و با یکدیگر مهربان. آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی؛ فضل و حشنودی الله را می‌جویند. نشانه(ی درست‌کاری) آنان از اثر سجده در چهره‌هایشان پیداست؛ این، وصف آنان در تورات است. و وصفشان در انجیل مانند زراعتی است که جوانه زده و تنومند و ستبر و ضخیم شده و بر ساقه‌هایش ایستاده است و کشاورزان را شگفت‌زده می‌سازد تا به‌وسیله‌ی آنان کافران را به خشم آورد. الله به اینها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، نوید آمرزش و پاداش بزرگی می‌دهد».

۱- ن ک کشف الغمه ۲ / ۳۳٤ و الفصول المهمه ۲۸۳ و همچنین این نام‌ها در فرزندان سایر امامهای شیعه یافت می‌شود، به عنوان مثال: اعلام الوری، طبرسی: ۲۰۳ والإرشاد، مفید: ۱۸٦ و تاریخ یعقوبی ۲ / ۲۱۳.

خویشاوندی و ازدواج در میان صحابه و اهل بیت

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ مِنَ ٱلۡمَآءِ بَشَرٗا فَجَعَلَهُۥ نَسَبٗا وَصِهۡرٗاۗ وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرٗا ٥٤﴾ [الفرقان: ٥٤] «و او، ذاتی است که از آب، انسان را آفرید و برایش پیوند نسبی و سببی قرار داد. و پروردگارت، تواناست».

اگر در آیه تأمل کنیم می‌بینیم که خداوند انسان را به گونه‌ای قرار داده که با دیگران از طریق نسب و وصلت مرتبط می‌شود، پس وصلت پیوندی شرعی است که خداوند آن را قرین نسب قرار داده و نسب یعنی خویشاوندان پدر، و برخی از علماء می‌گویند نسب به معنای مطلق قرابت است.

به یاد داشته باشیم که خداوند نسب و خویشاوندی را با هم ذکر کرده که امور بزرگی را می‌رساند و نباید از آن غافل باشیم.

احکام زیادی بر مصاهرت و وصلت مرتب می‌گردد، در مورد نکاح فکر کنید، مرد خواستگاری می‌کند و نکاح احکام خود را دارد.

و گاهی خواستگاری پذیرفته می‌شود و گاهی رد می‌شود و خواستگار برای به دست‌آوردن موافقت از خانواده و دوستانش کمک می‌گیرد، و خانواده‌ی زن در مورد خواستگار دخترشان جستجو و تحقیق می‌نمایند و می‌توانند قبول کنند و می‌توانند رد نمایند، هدف این است که موضوع بسیار حایز اهمیت است.

اینک به آنچه بیان می‌شود توجه کنید

علی بن ابی طالب دخترش را به ازدواج عمر بن خطاب درآورد، آیا می‌گوئیم که علی از ترس دخترش را به ازدواج عمر درآورد؟! و پرسش‌های زیادی که تمام نمی‌شود، یا این که می‌گوئیم علی چون به عمر علاقه داشت دخترش را به ازدواج او درآورد. بله، عمر با نوه‌ی پیامبر به صورت شرعی و صحیح ازدواج نمود، و این نشانه‌ی ارتباط و محبت دو خانواده با یکدیگر است، چرا چنین نباشد و حال آن که پیامبر ﷺ داماد عمر بود و قبل

از ازدواج عمر با أم کلثوم دو خانواده باهم خویشاوند بودند و وصلت داشتند. مثال دوم: جعفر صادق می‌گوید: «از دو طریق فرزند ابوبکر هستم» آیا می‌دانی مادر جعفر صادق کیست؟ مادرش فروه دختر قاسم بن محمد بن أبی بکر است.

چرا جعفر صادق ﷺ ابوبکر را نام برد و نگفت محمد بن ابی بکر؟ بله او به صراحت ابوبکر صدیق را نام برد، چون بعضی منکر فضیلت او بودند، اما در مورد محمد فرزند ابوبکر همه به فضل و برتری او اتفاق دارند، شما را سوگند به خدا! انسان به چه کسی افتخار می‌کند؟!

اینک بعضی از نصوص را که در کتاب‌های معتبر و از علمای معتمد آنان در مورد اثبات ازدواج عمر فاروق با أم کلثوم آمده نقل می‌کنیم.

صفی الدین محمد بن تاج الدین – معروف به ابن طقطقی حسنی متوفای ۷۰۹ نسب‌دان و مورخ و امام – در کتابش که آن را به اصیل الدین حسن بن نصیرالدین طوسی دوست هولاکو هدیه کرد و کتاب را به نام او نامگذاری کرد – در ذکر دختران علی می‌گوید: یکی از دختران علی أم کلثوم بود که مادرش فاطمه دختر رسول خدا ﷺ بود، عمر بن خطاب با أم کلثوم ازدواج کرد و از او صاحب فرزندی به نام زید شد و سپس بعد از وفات عمر عبدالله بن جعفر با او ازدواج کرد»[۱].

مصاهرت و وصلت بین اصحاب رسول خدا ﷺ بسیار واضح و روشن است، به خصوص بین فرزندان علی و فرزندان خلفای راشدین ﷺ و همچنین وصلت و خویشاوندی بین بنی امیه و بنی هاشم قبل از اسلام و بعد از اسلام قضیه‌ی روشن و واضحی است و معروف‌ترین آن ازدواج پیامبر ﷺ با دختر ابوسفیان رضی الله عنه است، هدف این است که به بخشی از آثار روانی و اجتماعی برآمده از این وصلت اشاره شود که مهم‌ترین اثر و پیامد آن محبت بین خویشاوندان است.

۱- ص ۸۵.

دلالت ستایش

آیات زیادی در ستایش صحابه آمده و آیاتی در بیان اوصاف و افعال آنان آمده است، یکی از اوصاف و کارهای آنان ایثار و از خودگذشتگی است که نتیجه‌ی محبت و مهربانی آنان با یکدیگر است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لِلْفُقَرَآءِ ٱلْمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخْرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمْ وَأَمْوَٰلِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضْوَٰنًا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ۝٨ وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلْإِيمَٰنَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ۝٩﴾ [الحشر: ۸ – ۹] «(و نیز بخشی از اموال فیء) از آنِ فقیران مهاجری است که از دیار و اموالشان بیرون رانده شده‌اند؛ فضل (و نعمت الله) و خشنودی او را می‌طلبند و الله و پیامبرش را یاری می‌کنند. ایشان، همان راستگویانند. (و همچنین از آن) کسانی (است) که پیش از مهاجران در سرای هجرت جای گرفتند و راه ایمان را برگزیدند؛ کسانی را که به سویشان هجرت کرده‌اند، دوست دارند و در دل‌هایشان دغدغه و نیازی به آنچه به مهاجران داده شده، احساس نمی‌کنند و (آنان را) بر خود ترجیح می‌دهند؛ گرچه خودشان بسیار نیازمند باشند. و کسانی که از آز و بخلِ نفس خویش مصون بمانند، همان رستگارانند».

آیات زیادی در این خصوص آمده ما فقط به آیاتی بسنده می‌کنیم که نشانگر محبت صحابه با یکدیگر است، بر شما پوشیده نیست که در مورد ایثار، برادری و دوستی و همدلی آنها آیاتی در قرآن آمده است، و همه این‌ها بر وجود محبت بین صحابه تأکید دارند، شما در آیه‌ی گذشته تأمل کنید در آن محبت انصار با مهاجرین اثبات گردیده، و در آخرین آیه‌ی سوره فتح دقت کنید.

و اینک به داستانی گوش دهید که اربلی در کتاب کشف الغمّه ۲ / ۷۸ چاپ ایران از علی بن حسین رضی الله عنهما روایت کرده که گروهی از مردم عراق نزد او آمدند و در مورد

ابوبکر و عمر و عثمان ﷺ سخنان ناشایستی گفتند، وقتی حرف‌شان را تمام کردند، علی بن حسین به آن‌ها گفت: به من بگوئید: آیا شما مهاجران اول هستید که خداوند در مورد آنان گفته است: ﴿لِلۡفُقَرَآءِ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ٨﴾؟

گفتند: نه، گفت: پس شما کسانی هستید که قرآن می‌گوید: ﴿وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞ﴾؟ گفتند: نه.

امام گفت: «شما گفتید که از این دو گروه نیستید، و من گواهی می‌دهم که شما از کسانی نیستید که خداوند در مورد آنان می‌فرماید: ﴿يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ (الحشر: ۱۰) از پیش من دور شوید خداوند با شما چنان کند».

زین العابدین اینگونه فهمیده بود، و کتاب‌ها آگنده از تمجید و ستایش صحابه و اهل بیت از یکدیگرند، هرکسی نهج البلاغه را مطالعه کند خطبه‌های زیادی را می‌بیند که در آن به صراحت اصحاب رسول خدا ﷺ ستوده شده‌اند، من یکی از این خطبه‌ها را که در آن از قرآن اقتباس شده انتخاب کرده ام.

علی ﷺ گفت: اصحاب محمد را دیدم، هیچکسی از شما با آنان شباهتی ندارد، آنان روزها ژولیده‌مو و غبارآلودد بودند و شب‌ها را با سجده و عبادت می‌گذراندند و از ذکر معادشان گویا بر اخگر ایستاده بودند و در اثر سجده‌های طولانی پیشانی‌هایشان چون زانوی بز پینه بسته بود، و هنگامی که یاد خدا می‌شد اشک چشمان‌شان گریبان‌هایشان را تر می‌کرد، از بیم عذاب و امید ثواب برخود می‌لرزیدند، چنانکه درخت در روز طوفانی می‌لرزد.

علی ﷺ در ستایش صحابه سخن طولانی دارد و نوه‌اش زین العابدین رساله‌ای دارد که در آن برای صحابه دعا می‌کند و آنان را می‌ستاید، و هر یک از ائمه اقوال زیادی در ستایش از صحابه دارند و روایات زیادی از آنان نقل شده که در آن خلفای راشدین و أمهات المؤمنین و غیره را ستوده‌اند.

موضع اهل سنت در مورد آل بیت

مقصود از آل رسول ﷺ چیست: علما در تعیین آل و خاندان پیامبر ﷺ اقوال مختلفی دارند که معروف‌ترین آن عبارت است از:

۱- آل رسول کسانیند که استفاده از زکات برایشان حرام است. این قول جمهور است.

۲- آنان فرزندان پیامبر و همسرانش می‌باشند، این قول را ابن العربی در احکام القرآن ذکر نموده و آن را تائید کرده است.

۳- آل پیامبر یعنی کسانی که از او پیروی می‌کنند تا قیامت، امام نووی در شرح مسلم این قول را برگزیده، و همچنین صاحب کتاب الإنصاف همین را انتخاب کرده است. و بعضی از علماء گفته اند آل رسول یعنی فقط پرهیزگاران. اما راجح همان قول اول است.

سوال: کسانی که زکات برایشان حرام گردیده چه کسانیند؟

آنان بنی‌هاشم و بنی‌مطلب می‌باشند، و این راجح است و جمهور این را گفته اند، و بعضی از علماء آن را منحصر به بنی‌هاشم نموده و بنی مطلب را در آن داخل نکرده‌اند.

عقیده‌ی اهل سنت در مورد آل پیامبر ﷺ

در هر کتابی از کتاب‌های عقیده بر این مسئله تصریح شده است، چون مسئله مهمی از مسائل اعتقادی است، و علماء در بارهٔ آن رساله‌های مستقلی تألیف کرده‌اند، و تفصیل حقوق اهل بیت به شرح ذیل است:

همه می‌دانند که دوست‌داشتن هر مرد و زن مؤمنی واجب شرعی است. و مطالبی در مورد وجوب محبت با پیامبر و آل پیامبر قبلاً ذکر شد.

این محبت خاصی است که غیر از آن‌ها دیگران در آن مشارکتی ندارند، چون پیامبر فرمود: (برای خویشاوندانم). محبت و برادری برای عموم مسلمین است، مسلمان برادر مسلمان است که این مقوله شامل همه مسلمین از قبیل اهل بیت و غیره می‌شود، و پیامبر برای نزدیکان خود محبت خاصی را لازم قرار داده، و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُل لَّآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًا إِلَّا ٱلۡمَوَدَّةَ فِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ «بگو: در برابر تبلیغ قرآن، هیچ پاداشی از شما نمی‌خواهم؛ فقط خویشاوندی (میان من و خودتان) را رعایت کنید»[1].

و معنی حدیث سابق همین است چون بعضی از مفسرین در تفسیر آیه‌ی کریمه گفته اند: مرا دوست بدارید چون خویشاوند شما هستم. چون پیامبر با همه تیره‌های قریش نسبت و خویشاوندی داشت، خلاصه این که دوست‌داشتن و احترام‌گذاشتن به آنان به خاطر نسبت نزدیک‌شان به پیامبر به طور خاص واجب است.

دوم: درود فرستادن بر آنان

و همچنین درود فرستادن بر آل پیامبر از حقوق آنان است، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيۡهِ وَسَلِّمُواْ تَسۡلِيمًا ٥٦﴾ [الأحزاب: ٥٦] «همانا الله و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند. ای مؤمنان! بر او درود بفرستید و چنانکه باید سلام بگویید».

و امام مسلم در صحیح خود از ابی مسعود انصاری ﷺ روایت می‌کند که گفت: رسول خدا در مجلس سعد بن عباده نزد من آمد، بشر بن سعد به ایشان گفت: خداوند به ما فرمان داده که بر شما درود بفرستیم چگونه بر شما درود بفرستیم؟ می‌گوید: پیامبر ﷺ سکوت کرد، تا جایی که با خود گفتیم ای کاش او از پیامبر این را نپرسیده بود،

۱- شوری: ۲۳.

سپس رسول اکرم ﷺ فرمود: بگوئید: «**اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ**» و سلام به همان گونه ایست که می‌دانید». ابن قیم می‌گوید: درودفرستادن بر آل پیامبر حق آنان است نه دیگر افراد امت، و همه ائمه در این مورد اتفاق نظر دارند، (و این درود ابراهیمی است)[۱].

سوم: حق خمس

و همچنین آل پیامبر ﷺ در خمس حق دارند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿۞ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ﴾ [الأنفال: ٤١] «اگر به الله و آنچه بر بنده‌ی خویش در روز جدایی حق از باطل به هنگام رویارویی دو گروه نازل کرده‌ایم، ایمان دارید بدانید یک پنجم غنایم جنگی که به دست می‌آورید، از آنِ الله و پیامبر، و خویشانِ (پیامبر)، و یتیمان، و مستمندان و در راه ماندگان است».

و احادیث زیادی در این مورد آمده است و این سهمیه‌ای مخصوص به خویشاوندان پیامبر است، و بعد از وفات پیامبر این حق هم به آنان تعلق می‌گیرد، قول جمهور علماء و قول صحیح نیز همین قول است[۲].

موضع اهل سنت در برابر ناصبی‌ها

نصب در لغت یعنی برپاداشتن و بلندکردن چیزی، مانند این که می‌گویند: ناصبة الشرّ والحرب: آنچه شرّ و جنگ را برپا می‌دارد.

۱- ن.ک جلاء الأفهام ۲۲٤.

۲- ن ک المغنی ۹ / ۲۸۸.

و در قاموس آمده:: «النواصب والناصبه وأهل النصب یعنی کسانی کینه و عداوت با علی را دین و آئین خود قرار داده‌اند.

پس هرکسی با اهل بیت کینه و دشمنی بورزد از نواصب است.

سخن اهل سنت در مورد ناصبی‌ها واضح و روشن است، و فقط به نقل سخن شیخ‌الإسلام ابن تیمیه ﷺ اکتفا می‌کنم:

او ﷺ می‌گوید: ناسزاگفتن و لعن‌کردن علی از تجاوزی است که این طائفه به سبب آن مستحق اند که طائفه و گروه متجاوز و باغی نامیده شوند؛ چنانکه امام بخاری در صحیح خود از خالد حذّاء از عکرمه روایت می‌کند که گفت: ابن عباس به من و فرزندش علی گفت: نزد ابی سعید بروید و به احادیثی که می‌گوید گوش کنید: ما رفتیم، دیدیم که او در باغش کار می‌کند، آنگاه او چادرش را برداشت و نشست و سپس شروع به بیان حدیث برای ما کرد تا این که به بیان‌ساختن مسجد رسید آنگاه گفت: ما خشت‌ها را یکی یکی می‌آوردیم و عمار دوتا خشت باهم می‌آورد، پیامبر ﷺ او را دید، و از او خاک‌ها را دور کرد و گفت: وای عمار! گروه شورشی او را می‌کشند، وی آنان را به بهشت فرا می‌خواند و آنان او را به دوزخ فرا می‌خوانند» عمار می‌گفت: از فتنه‌ها به خدا پناه می‌برم.

و همچنین امام مسلم از ابوسعید روایت می‌کند که گفت: کسی که از من بهتر است، یعنی ابوقتاده به من خبر داد که وقتی عمّار خندق را می‌کند، پیامبر ﷺ بر سرش دست می‌کشید و می‌گفت: بیچاره پسر سمیه گروهی شورشی او را خواهند کشت».

این احادیث دلیل صحت خلافت علی و وجوب طاعت ایشان می‌باشند و همچنین نشانگر این مطلب هست که هرکسی که به اطاعت از علی فرا می‌خواند در حقیقت به بهشت فرا می‌خواند و کسی که به جنگیدن به علی دعوت می‌دهد در حقیقت به سوی جهنم دعوت می‌کند – حتی اگر جنگ با علی را تأویل کرده باشد – و این حدیث دلیلی است بر این که جنگیدن علیه علی جایز نبوده است، و هرکسی که با او جنگیده

که تاویل می‌کرده به خطا رفته و اگر تاویل نمی‌کرده متجاوز و شورشی است، و این صحیح‌ترین قول اهل سنت است، یعنی کسانی که با علی جنگیده‌اند اشتباه کرده‌اند و این مذهب ائمه‌ی فقها است که از آن جنگیدن با شورشیانی که تاویل می‌کنند را استخراج کرده‌اند. و او ﷺ بعد از توضیح مفصل دیدگاه اهل سنت در باره‌ی یزید می‌گوید: هرکسی حسین را کشته یا برای کشتن حسین کمک کرده و یا برای کشته‌شدن حسین راضی بوده لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد».

آیا بعد از این سخنان سخنران یا عالم‌نمایی می‌تواند به اهل سنت طعنه بزند که آن‌ها ناصبی هستند، این سخنی از سخنان ائمه‌ی سلف است.

صحبت پیامبر ﷺ

صحبت و همراهی رسول خدا ﷺ

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهد الله فهو المهتد ومن يضلل فلا هادي له.

أما بعد:

تردیدی نیست که پیامبر ﷺ فرمان الهی را در ابلاغ و رساندن رسالت و در تربیت و تزکیه‌ی یارانش به بهترین وجه انجام داده است، و از نتیجه‌های این تزکیه و تائید آن، خصلت‌ها و عادات پسندیده‌ای است که عادت و خوی صحابه شده بود، و همین کافی است که آنان بهترین امتی بودند که برای مردم بیرون آورده شده بودند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰] «شما بهترین امتی هستید که به سود انسانها آفریده شده‌اند».

چه کسی آنان را بیرون آورد و این مقام را به آنان داده است؟ آیات زیادی در توصیف و ستایش آنان آمده که منظور آن نیست که همه آیات در اینجا ذکر شود، بلکه فقط می‌خواهیم از صفت مهمی از صفات والایی که صحابه دارای آن بودند سخن بگوئیم.

خواننده‌ی محترم!

به خاطر داشته باش که صحابه نسل یکتایی بوده‌اند که دارای خصوصیت‌های بوده که برای دیگران به دست‌آوردن آن مزایا و خصوصیت‌ها ممکن نیست، آنان به افتخار صحبت و همراهی پیامبر ﷺ نایل گردیده‌اند، و پیامبر ﷺ بود که آنان را تربیت و تعلیم نمود و به وسیلهٔ آنان با کفار جهاد کرد، و صحابه بودند که ایشان ﷺ را یاری دادند.

به یکی از صفات آنها می‌پردازیم که شایسته است بررسی و توضیح داده شود و هر مسلمانی از هر گروه و مذهبی که باشد باید از این صفت آگاه شود!

آیا می‌دانی آن صفت چیست؟ آن صفت رحمت و مهربانی است.

سوال اینجاست که چرا از این صفت سخن می‌گوییم؟

جواب: شکی نیست که عوامل زیادی برای سخن‌گفتن از رحمت و مهربانی است، اما چند عامل را بر می‌شماریم که عبارتند از:

عامل اول:

با توجه به خود صفت رحمت و مهربانی و مفاهیم آن، و آیات و احادیثی که از پیامبرﷺ و صحابه در این مورد آمده است. پروردگار ما رحمان و رحیم است.

و خداوند متعال در توصیف پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿لَقَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ عَزِيزٌ عَلَيۡهِ مَا عَنِتُّمۡ حَرِيصٌ عَلَيۡكُم بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ١٢٨﴾ [التوبة: ۱۲۸] «به‌راستی پیامبری از خودتان به‌سویتان آمد که رنج‌های شما بر او دشوار است و به (هدایت) شما اشتیاق وافری دارد و نسبت به مومنان دلسوز و مهربان است».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «هر کس رحم نکند بر او رحم نخواهد شد». (متفق علیه)

نصوص در این رابطه زیاد است، و برای اینکه سخن به درازا نکشد به همین قدر اکتفا نمودیم.

عامل دوم:

خداوند متعال وقتی صحابه را ستوده است این صفت را انتخاب نموده، و انتخاب این صفت حکمت‌ها و فواید بسیار مهمی دارد و توصیف آنان به این صفت خودش یک نوع اعجاز علمی قرآن کریم است.

و هر کس در آن تأمل کند اعجاز نمایان می‌گردد، چون نص در ذکر تخصیص صفت رحمت در میان آنان وجود داشته، آمده است، چرا خداوند این صفت را بیان کرده نه صفتی دیگر را؟

چون با ذکر این صفت طعنه‌هایی که هنوز در آن وقت به میان نیامده بود و در کتاب‌ها نوشته نشده بود، و بعدها سخن قصه‌گویان و بعدی‌ها گردید، رد و پاسخ داده می‌شود.

خداوند می‌فرماید: ﴿مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ ٱللَّهِ ۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلْكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ ۖ تَرَىٰهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضْوَٰنًا ۖ سِيمَاهُمْ فِى وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ ٱلسُّجُودِ﴾ [الفتح: ۲۹] «محمد، فرستاده‌ی الله است؛ و آنان که با او هستند، در برابر کافران سرسختند و با یکدیگر **مهربان**. آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی؛ فضل و حشنودی الله را می‌جویند. نشانه(ی درست‌کاری) آنان از اثر سجده در چهره‌هایشان پیداست».

عامل سوم:

تثبیت و تاکید بر این حقیقت که اصحاب پیامبر ﷺ با یکدیگر مهربان بودند و صفت رحمت در دل‌هایشان ریشه دوانیده بود، روایات و اوهام و افسانه‌هایی را که اصحاب پیامبر ﷺ را به صورت افرادی که با یکدیگر رفتاری وحشیانه دارند و همواره دشمن یکدیگرند، رد و ابطال می‌نماید.

آری، وقتی در دلت جای بگیرد که اصحاب با یکدیگر مهربان بوده‌اند، دل آرام می‌گیرد و کینه نسبت به کسانی که خداوند ﷻ به دعاکردن برای آن‌ها فرمان داده از دل بیرون می‌آید.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلْإِيمَٰنِ وَلَا تَجْعَلْ فِى قُلُوبِنَا غِلًّا لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٠﴾﴾ [الحشر: ۱۰]. «**و آیندگان ایشان که می‌گویند: ای پروردگارمان! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، بیامرز و در دل‌هایمان هیچ کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده؛ ای پروردگارمان! بی‌گمان تو، بخشاینده‌ی مهرورزی**».

عامل چهارم:

بیشتر نویسندگان از تعارض روایات تاریخی با آیات قطعی قرآن کریم غافل شده‌اند، در حالی که بر همه لازم بود این موضوع مهم را در نظر می‌داشتند تا این روایات خـود بـه خود ساقط می‌شدند.

خواننده‌ی گرامی!

قبل از این که فیصله کنی، و با اعتماد بر معلومات تاریخی‌ای که داری، و با جوش و خروش که احتمالا وجود شما را فرا گرفته است به سرعت عده‌ای را متهم گردانی، اندکی صبر کن و دلایل روشنی که این جا می‌آوریم را به غور بخوان، در وضوح و قوت معانی آن اندکی تأمل کن، در سوره‌ی فتح خداوند متعال خیلی واضح تصویری از صحابه‌ی کرام و محبت و مودت موجود در بین آنان را برای ما ترسیم می‌کند و می‌فرماید: ﴿ مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡـَٔهُۥ فَـَٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا ﴿٢٩﴾ (الفتح: ۲۹). «محمد، فرستاده‌ی الله است؛ و آنان که با او هستند، در برابر کافران سرسختند و با یکدیگر مهربان. آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی؛ فضل و خشنودی الله را می‌جویند. نشانه(ی درست‌کاری) آنان از اثر سجده در چهره‌هایشان پیداست؛ این، وصف آنان در تورات است. و وصفشان در انجیل مانند زراعتی است که جوانه زده و تنومندش ساخته و ستبر و ضخیم شده و بر ساقه‌هایش ایستاده است و کشاورزان را شگفت‌زده می‌سازد تا به‌وسیله‌ی آنان کافران را به خشم آورد. الله به اینها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، نوید آمرزش و پاداش بزرگی می‌دهد».

دلالت‌های بسیار مهم

۱- دلالت نامگذاری

اسم اشاره‌ای به مسمّی است و اسم عنوانی است که مسمّی را از دیگران متمایز می‌نماید، و هیچ عاقلی در اهمیت اسم تردیدی ندارد، چون انسان می‌میرد و اسمش باقی می‌ماند. اسم در زبان عربی مشتق از سمو به معنای علو و بلندی است و یا از وَسم به معنای علامت، و هر کدام از این دو بر اهمیت اسم برای مولود دلالت می‌کند.

اهمیت اسم در اسلام

در اهمیت اسم همین کافی که شریعت غرای اسلامی به نامها ارزشی خاص داده است، پیامبر گرامی ﷺ اسامی برخی از زنان و مردان صحابه ﷺ را تغییر داده‌اند، و از نامگذاری به برخی اسماء نهی فرموده‌اند. و پیامبر علیه السلام ارشاد فرموده‌اند که اسامی چون عبدالله و عبدالرحمن و مانند اینها برای نوزادان انتخاب شوند که در این اسامی اشاره به عبودیت و بندگی برای خداوند متعال است.

پیامبر ﷺ فرموده‌اند: محبوب‌ترین اسامی نزد الله متعال عبدالله و عبدالرحمن است.

ای مسلمان عاقل! آیا شنیده‌ای که نصارا و یا یهود فرزندان خود را محمد ﷺ نام بگذارند؟

یا شنیده‌ای که مسلمانان فرزندان خود را لات و یا عزی نامگذاری کنند؟ جز موارد شاذ و نادر (از سوی افراد نادان).

عجله نکن و تعجب هم مکن، نام پسرت را چی می‌گذاری؟ آیا برای پسرت را اسمی می‌گذاری که معنای آن را دوست داری و یا پسرت را به اسم دشمنانت می‌گذاری؟.

شکی نیست که هر عاقلی به خوبی جواب را درک می‌کند، پس وقتی که موضوع از این قرار باشد آیا صحابه‌ی کرام این مسأله‌ی مهم را درک نمی‌کردند تا جائی که یکی از آنان پسرش را به اسم دشمنانش نام‌گذاری می‌کرد! آیا این را باور می‌کنی؟ و تلخ‌تر

اینکه این نامگذاری در هنگام اوج دشمنی بین آنان باشد – چنانکه باطل‌اندیشان گمان برده‌اند–!.

بعد از این مقدمه می‌خواهم توجه شما را به اصل مطلب جلب کنم که:

۱– ۳ علی ﷺ آنقدر نسبت به سه خلیفه‌ی قبل از خود محبت داشت که بعضی از فرزندانش را به نام آن‌ها نامگذاری کرد که عبارتند از:

ابوبکر بن علی بن ابی‌طالب: شهید کربلاء همراه با برادرش حسین ﷺ.

عمر بن علی بن ابی‌طالب: شهید کربلاء با برادرش حسین ﷺ.

عثمان بن علی بن ابی‌طالب: شهید کربلاء با برادرش حسین ﷺ.

٤– ٦ حسن ﷺ اسم فرزندانش را ابوبکر و عمر و طلحه نامید و هرسه‌تای این بزرگان در کربلا به همراه عمویشان حسین به شهادت رسیدند.

۷– و حسین اسم یکی از فرزندانش را عمر نامید.

۸– ۹ علی بن حسین زین العابدین امام چهارم – در نزد شیعه – دخترش را عائشه گذاشت و اسم یکی از پسرانش را عمر نامید و او نیز فرزندانی داشت.

و همچنین دیگر آل بیت از فرزندان عباس بن عبدالمطلب و فرزندان جعفر بن ابی‌طالب و مسلم بن عقیل و غیره، این نام‌های زیبا برایشان انتخاب شده است.

و شاید کسی بگوید: علی و فرزندانش ﷺ اولاد خود را به این نامها نامگذاری نکرده‌اند، و این گفته از کسی که به کتابهای علم نسب‌شناسی آگاهی نداشته باشد بعید نیست، و الحمد لله اینگونه افراد نادان بسیار کم هستند، و بزرگان علم بر این افراد تردید کرده‌اند؛ زیرا ادله بر وجود این اسامی بسیار قطعی است، و ذریه‌های آنان و حادثه‌ی کربلاء به این اسامی شهادت می‌دهند و روایات می‌گویند: برخی از آنانی که با حسین ﷺ در این حادثه به شهادت رسیده‌اند عبارتند از: ابوبکر بن علی بن ابی طالب، و ابوبکر

بن حسن بن علی، و همچنین عمر بن علی و عمر بن حسن ﷺ از اسب‌سواران مشهور واقعه‌ی کربلا هستند.

مهم اینست که علی و فرزندانش اولاد خود را به اسم ابوبکر و عمر و عثمان و عائشه و صحابه‌ی بزرگ دیگر نامیده‌اند، عده ای که حقد صحابه ﷺ را در دل می‌پرورانند هرگز نمی‌توانند به این موضوع جواب قناعت‌بخش بدهند، و این هم امکان ندارد که ما اسامی را مجرد اسم بدون دلالت و معنی قرار دهیم، و نه هم امکان دارد این را یک دسیسه و توطئه بدانیم؛ زیرا در این صورت طوری حکم کرده‌ایم که در تمام کتابهای روایت و تاریخ طعن وارد نموده‌ایم، و معنایش اینطور می‌شود هر روایتی را که به مذاق گروهی جور در نیامد آنرا دسیسه و توطئه بنامند، و برای این کار ضابطه و قاعده‌ای نیست و همه روایات زیر سوال می‌روند. و از عجائب خنده‌آور و گریه‌آور اینست که گفته شود نامگذاری به اسامی بزرگان صحابه برای این بوده که آنان دشنام داده شوند! و گفته شده: علی و فرزندانش این کار را به خاطر بدست آوردن قلوب عامه‌ی مسلمانها (اهل سنت) انجام داده‌اند، علی فرزندانش را به اسم بزرگان صحابه نامید تا مردم گمان کنند که او بزرگان صحابه و خلفای راشدین ﷺ را دوست داشته است (یعنی این کار را از روی تقیه انجام داه).

سبحان الله! آیا برای ما جایز است که بگوئیم علی کارهای انجام می‌داده که اصحاب خود و عامه‌ی مردم را به وسیله‌ی آن فریب بدهد؟ شجاعت علی و عزتش او را از اینکه خود و فرزندانش را به خاطر دیگران خوار و ذلیل بگرداند، باز می‌دارد. و کسی که سیره‌ی علی را مطالعه کند به یقین می‌داند که او از شجاع‌ترین افراد است، به خلاف روایات دروغینی که او را فردی ترسو که به خاطر دین و آبروی خود قیام نمی‌کند جلوه داده‌اند! و متأسفانه این روایات خیلی زیاد هم هستند.

از خلاصه‌ی بحث‌های گذشته به خوبی درک می‌کنیم، آنچه علی و فرزندانش انجام داده‌اند از مهم‌ترین دلایل عقلی و روانی بر محبّت راستین اهل بیت نسبت با خلفای

راشدین و سایر اصحاب پیامبر ﷺ است، و شما خود این واقعیت را حس می‌کنید و جای برای ردّ آن نیست، و این واقعیت تصدیق‌کننده‌ی گفته‌ی الهی است که خداوند می‌فرماید: ﴿مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ ٱللَّهِ ۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلْكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ ۖ تَرَىٰهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضْوَٰنًا ۖ سِيمَاهُمْ فِى وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ ٱلسُّجُودِ ۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِى ٱلتَّوْرَىٰةِ ۚ وَمَثَلُهُمْ فِى ٱلْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْـَٔهُۥ فَـَٔازَرَهُۥ فَٱسْتَغْلَظَ فَٱسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعْجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلْكُفَّارَ ۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًۢا ﴿٢٩﴾﴾ [الفتح: ۲۹] «محمد، فرستاده‌ی الله است؛ و آنان که با او هستند، در برابر کافران سرسختند و با یکدیگر مهربان. آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی؛ فضل و حشنودی الله را می‌جویند. نشانه(ی درست‌کاری) آنان از اثر سجده در چهره‌هایشان پیداست؛ این، وصف آنان در تورات است. و وصفشان در انجیل مانند زراعتی است که جوانه زده و تنومند و ستبر و ضخیم شده و بر ساقه‌هایش ایستاده است و کشاورزان را شگفت‌زده می‌سازد تا به‌وسیله‌ی آنان کافران را به خشم آورد. الله به اینها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، نوید آمرزش و پاداش بزرگی می‌دهد».

لطفا یک بار دیگر آیه را تلاوت کرده و در معانی آن تدبر کنید، و به طور خـاص در صفت رحمت که بین صحابه‌ی کرام وجود داشته است خوب بیندیشید.

۲- دلالت خویشاوندی و ازدواج در میان صحابه و اهل بیت

خواننده‌ی گرامی! آیا راضی می‌شوی که دختر و جگرگوشه‌ی خود را به دست انسان مجرم و بدی بسپاری، بلکه آن را به قاتل مادر و یا برادرش بدهی، کلمه‌ی خویشاوندی در نظر تو چه مفهومی دارد؟.

مصاهره در لغت عربی مصدر صاهَرَ است، وقتی که از یک قومی زن بگیری، می‌گوئی با آنان مصاهره (خویشاوندی) کردم، اقوام زن، صهر شوهر و اقوام شوهر، صهر زن گفته می‌شوند. و خداوند متعال مصاهره را از نشانه‌های خاص خود قرار داده

است، و می‌فرماید: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِی خَلَقَ مِنَ ٱلۡمَآءِ بَشَرٗا فَجَعَلَهُۥ نَسَبٗا وَصِهۡرٗاۗ وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرٗا ۝٥٤﴾ [الفرقان: ٥٤] «و او، ذاتی است که از آب، انسان را آفرید و برایش پیوند نسبی و سببی قرار داد. و پروردگارت، تواناست».

اگر در آیه تأمل کنیم می‌بینیم که خداوند انسان را به گونه‌ای قرار داده که با دیگران از طریق نسب و وصلت مرتبط می‌شود.

اهمیت تاریخی مصاهرت: خویشاوندی در نزد عرب از ارزش و اهمیت خاصی برخوردار است، آنها به نسب فخر فروشی می‌کردند، و به ویژه به شوهران دختران خود می‌بالند، و عرب به کسی که از آنها منزله و ارزش کمتری داشته باشد زن نمی‌دهند، این مشهور است، و عرب بر دختران و زنان خود بسیار غیرت دارند تا اینکه برخی دختران خوردسال خود را از ترس بی‌آبروئی زنده به خاک کرده‌اند، و به خاطر زنان خون‌های بسیاری در بین آنها ریخته شده و جنگ‌ها نموده‌اند، گمان می‌رود این اشارات کافی باشد و موضوع را بیشتر از این طولانی نمی‌سازیم.

مصاهرت (خویشاوندی) در اسلام

بعد از اینکه اسلام در شبه جزیره‌ی عربستان ظهور کرد، امور پسندیده و ارزش‌های والای اخلاقی را باقی گذاشت و از کارهای زشت باز داشت، و خداوند متعال واضح ساخت که تقوی و خوف الهی ارزش ویژه دارد، فقهای کرام موضوع کفائت در دین و نسب و حرفه را مهم شمرده و بحث‌های طولانی در این رابطه در کتابهای فقهی آورده‌اند.

و اما مسأله‌ی غیرت و حفظ آبرو در اسلام به قدری مهم شمرده شده که حتی پیامبرﷺ آنکه در راه دفاع از آبرو و عزت خویش کشته شود را شهید نامیده‌اند، و شخص پیامبر ﷺ در دفاع از زنی که یهود با آبروی او بازی کرده بودند دست به شمشیر برده و خود فرماندهی لشکر را به عهده گرفتند و داستان مشهور است.

سپس به برخی احکام شرعی از جمله شرط بودن ولی در عقد نکاح و حضور دو شاهد در آن تأمل کن، بلکه نظری هم در حد زنا و قذف (تهمت به زن پاکدامن) و احکام دیگری که آبرو عزت زن مسلمان را نگه می‌دارد، بیانداز.

و پس از همه‌ی اینها با یکدیگر فکر کنیم و سوالهای ذیل را پاسخ بگوئیم: علی پهلوان شجاع است و دخترش ام کلثوم را به همسری عمربن خطاب در می آورد، سوال اینجا است که آیا علی از عمر ترسیده است؟ شجاعت و رادمردی او کجا رفته؟ محبت و دوستی اش با فرزند چه شد؟ آیا دختر را به ظالم می‌سپارد؟ غیرتش بر دین خدا کجا رفت؟ سوال‌های زیادی که پایانی ندارد، یا اینکه بگوئیم علی دخترش را به نکاح عمر در آورد زیرا عمر را دوست داشت و عمر نزد او شخصیت والا و بزرگی بود.

بلی، عمر فاروق ﷺ با نوه‌ی رسول الله ﷺ نکاح شرعی و آبرومندانه ای انجام داد که هیچ شائبه‌ای در آن وجود نداشت، و این ازدواج اوج محبت و دوستی موجود بین دو خانواده را به خوبی می‌رساند، چرا اینطور نباشد در حالی که رسول الله ﷺ داماد عمر فاروق بودند، و قبل از اینکه امیرالمؤمنین عمر با ام کلثوم ازدواج کند خویشاوندی بین این دو خانواده قائم بوده است.

اینک بعضی از نصوص را که در کتاب‌های معتبر و از علمای معتمد آنان در مورد اثبات ازدواج عمر فاروق ﷺ با أم کلثوم ﷺ آمده نقل می‌کنیم.

صفی الدین محمد بن تاج الدین – معروف به ابن طقطقی حسنی متوفای ۷۰۹هـ نسب‌دان و مورخ و امام – در کتابش که آن را به اصیل الدین حسن بن نصیرالدین طوسی دوست هولاکو هدیه کرد و کتاب را به نام او نامگذاری کرد – در ذکر دختران علی ﷺ می‌گوید: یکی از دختران علی أم کلثوم بود که مادرش فاطمه دختر رسول خدا

ﷺ بود، عمر بن خطاب با أم کلثوم ازدواج کرد و از او صاحب فرزندی به نام زید شد و سپس بعد از وفات عمر عبدالله بن جعفر با او ازدواج کرد»[۱].

مثال دوم: جعفر صادق ﷺ می‌گوید: «از دو طریق فرزند ابوبکر هستم» آیا می‌دانی مادر جعفر صادق کیست؟ مادرش فروه دختر قاسم بن محمد بن أبی بکر است.

چرا جعفر صادق رحمه الله ابوبکر ﷺ را نام برد و نگفت: محمد بن ابی‌بکر؟ بله او به صراحت ابوبکر صدیق ﷺ را نام برد، چون بعضی منکر فضیلت او بودند، اما در مورد محمد فرزند ابوبکر همه به فضل و برتری او اتفاق دارند، شما را سوگند به خدا! انسان به چه کسی افتخار می‌کند؟!

جواب را به شما خواننده‌ی گرامی واگذار می‌کنم.

و هر که از انساب صحابه‌ی کرام ﷺ اطلاع داشته باشد می‌داند که بزرگان مهاجرین و انصار با یکدیگر روابط خویشاوندی داشته‌اند و حتی موالی آنان با سادات و بزرگان قریش ازدواج کرده‌اند، زید بن حارثه ﷺ زینب بنت جحش رضی الله عنها را به عقد نکاح خود در آورد، و پیامبر ﷺ فاطمه بنت قیس قریشی را به عقد اسامه بن زید در آوردند، صحبت خویشاوندی صحابه به درازا می‌کشد.

خواننده‌ی گرامی! وسوسه‌های شیطان را کنار گذاشته، و جدی و عمیق فکر کن، تقلید را رها کرده و متوجه باش که بازیگران با عقل تو بازی نکنند.

خواننده‌ی محترم! آیا دوست داری که پدر و یا اجدادت دشنام داده شوند، و یا گفته شود که دختری از اشراف شما را به زور و اکراه به نکاح مردی که کفو نبوده است در آورده‌اند؟ آیا دوست داری گفته شود این فرجی بوده که از ما غصب کرده‌اند؟ سوالها زیاد است. کدام عقلی این بی‌حیائی را می‌پسندد و کدام قلبی این روایات را قبول می‌کند؟ از خداوند متعال می‌خواهیم در قلب‌های ما کینه‌ی مسلمانان را قرار ندهد، بار الها! محبت بندگان صالحت را در قلوب ما راسخ بگردان. آمین یا رب العالمین.

۱- الأصیلی فی أنساب الطالبیین ص ۸۵.

خلاصه اینکه مصاهرت و وصلت بین اصحاب رسول خدا ﷺ بسیار واضح و روشن است، به خصوص بین فرزندان علی و فرزندان خلفای راشدین ﷺ، و همچنین وصلت و خویشاوندی بین بنی امیه و بنی هاشم قبل از اسلام و بعد از اسلام قضیه‌ی روشن و واضحی است و معروف‌ترین آن ازدواج پیامبر ﷺ با دختر ابوسفیان رضی الله عنه است، هدف این است که به بخشی از آثار روانی و اجتماعی برآمده از این وصلت اشاره شود که مهم‌ترین اثر و پیامد آن محبت بین خویشاوندان است

۳- دلالت ستایش

خواننده‌ی گرامی! آیا در غربت با عده‌ای از دوستان و خویشاوندان و یا از اهل قریه‌ی خود زندگی کرده‌ای؟ سالهای غربت را چطور به سر بردید؟ آیا با دوستانی که رابطه‌ی عقیدوی شما را دور هم گرد آورده بود، در فقر و بدبختی زندگی بسر برده اید؟ نظرت درباره‌ی کسانی که در تمام این شرایط زندگی کرده‌اند چیست؟ و همه با هم در سختی و خوشی دوست و مصاحب بوده‌اند، بلی آنها اصحاب رسول الله ﷺ اند.

شاید در حالی که این سطور را می‌خوانی با من به اعماق تاریخ رفته باشی، آنگاه که پیامبر ﷺ در مکه و در دار الأرقم بودند و دعوت سرّی بود، سپس آنگاه که اسلام در آنجا کامیاب شد، و آنگاه که اصحاب کرام به دیار غربت یعنی سرزمین حبشه و بعد از آن به مدینه هجرت نمودند، و اهل و اموال و سرزمین را رها نمودند، حالت آنان را در سفرهای دور و پرمشقت در حالی که سوار بر شتر بودند و یا پیاده راهپیمائی می‌کردند تصور کن، همه در شرایط ترس و محاصره‌ی نظامی اقتصادی مدینه‌ی منوره – هنگام غزوه‌ی خندق– زندگی کردند، و صحراهای خشک و سوزان را در غزوه‌ی تبوک در نوردیدند، مرحله‌ی پیروزی‌ها در بدر، خندق، خیبر و حنین و قبل از آن در فتح مکه را نیز مشاهده کردند.

بیندیش که دوستی و رفاقت آنان چگونه بوده است، و فراموش مکن که آنان گوهر گرانبهایی چون رسول الله ﷺ را نیز بین خود دارند، پیامبر گرامی الله پیشوای آنان است

و آنان را تربیت می‌کند، و هم چنین به یاد داشته باش که قرآن کریم از جانب پروردگار آسمان‌ها و زمین در بین‌شان نازل می‌شود، به آنانی فکر کن که قلب‌های شان پروانه‌وار دور رسول الله ﷺ جمع شده است، پیامبر ﷺ در بین شان زیست و آنان را تربیت نمود، شکی نیست که یکدلی، محبت و دوستی در بین آنان موج می‌زده است، الله متعال فرموده است:

﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا وَلَا تَفَرَّقُواْۚ وَٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ كُنتُمۡ أَعۡدَآءٗ فَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِكُمۡ فَأَصۡبَحۡتُم بِنِعۡمَتِهِۦٓ إِخۡوَٰنٗا...﴾ [آل عمران: ۱۰۳] «و همگی به ریسمان خدا [=قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت]، چنگ زنید، و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دلهای شما، الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدید».

این منت الهی است که شامل حال اصحاب پیامبر ﷺ گردیده، چه زیانی متوجهات می‌گردد اگر آن را تصدیق کنی، و به اصحاب رسول الله ﷺ گمان نیکو داشته باشی، پروردگارشان برای آنان شهادت می‌دهد و فضل و کرم خاص خود را به یاد آنان می‌آورد که چگونه آنها با هم برادر شدند و دلهای شان پاک گردید، در دلهای شان محبت و الفت و یکرنگی جای گرفت، و با وجود این همه عده‌ای مغرض داستان‌های جعلی و خرافاتی خود را تکرار می‌کنند که صحابه‌ی کرام ﷺ با یکدیگر اختلاف و دشمنی داشته‌اند!

آیات زیادی در ستایش صحابه آمده و آیاتی در بیان اوصاف و افعال آنان آمده است، یکی از اوصاف و کارهای آنان ایثار و از خودگذشتگی است که نتیجه‌ی محبت و مهربانی آنان با یکدیگر است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لِلۡفُقَرَآءِ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ۝٨ وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ

فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞۚ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ۝﴾ [الحشر: ۸ – ۹] «(و نیز بخشی از اموال فیء) از آنِ فقیران مهاجری است که از دیار و اموالشان بیرون رانده شده‌اند؛ فضل (و نعمت الله) و خشنودی او را می‌طلبند و الله و پیامبرش را یاری می‌کنند. ایشان، همان راستگویانند. (و همچنین از آن) کسانی (است) که پیش از مهاجران در سرای هجرت جای گرفتند و راه ایمان را برگزیدند؛ کسانی را که به سویشان هجرت کرده‌اند، دوست دارند و در دل‌هایشان دغدغه و نیازی به آنچه به مهاجران داده شده، احساس نمی‌کنند و (آنان را) بر خود ترجیح می‌دهند؛ گرچه خودشان بسیار نیازمند باشند. و کسانی که از آز و بخلِ نفس خویش مصون بمانند، همان رستگارانند».

چنانکه بر کسی پوشیده نیست نصوص قرآنی در مورد ازخودگذشتگی، برادری، همدلی و دوستی صحابه‌ی کرام نازل شده، و بر صفت محبت و مهربانی که بین صحابه موج می‌زده به خوبی دلالت می‌کند.

به این ثنای عطرآگین که علی ﷺ از اصحاب محمد ﷺ می‌کند نگاه کن تا عمق محبتی که بین آنان وجود داشته را درک کنی.

امیرالمؤمنین علی ﷺ گفت: اصحاب محمد ﷺ را دیدم، هیچکسی از شما با آنان شباهتی ندارد، آنان روزها ژولیده‌مو و غبارآلود بودند و شب‌ها را با سجده و عبادت می‌گذراندند و از ذکر معادشان گویا بر اخگر ایستاده بودند و در اثر سجده‌های طولانی پیشانی‌هایشان چون زانوی بز پینه بسته بود، و هنگامی که یاد خدا می‌شد اشک چشمان‌شان گریبان‌هایشان را تر می‌کرد، از بیم عذاب و امید ثواب برخود می‌لرزیدند، چنانکه درخت در روز طوفانی می‌لرزد.

خواننده پس از دیدن این سخن ایشان چه می‌تواند بگوید؟

و در پایان

بعد از اینکه از آل و اصحاب پیامبر ﷺ در این رساله صحبت نمودیم و صله‌ی رحم، خویشاوندی، دوستی، برادری، همدلی آنان که در قرآن ذکر شده را دریافتیم...

لازم است به حضور رب العالمین دعا نمائیم به اعمالی که دوست دارد توفیق مان بخشد، و ما را از زمره‌ی کسانی بگرداند که در کتاب بزرگ خود –بعد از اینکه بر مهاجرین و انصار ستایش به عمل آورد– در باره‌ی آنان فرمود: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ١٠﴾ [الحشر: ۱۰] «و (همچنین) کسانی که بعد از آنها [= بعد از مهاجران و انصار] آمدند و می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده! پروردگارا، تو مهربان و رحیمی!»

و چنانکه از زین العابدین (علی بن حسین رحمه الله) روایت شده که گروهی از مردم عراق نزد او آمدند و در مورد ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم سخنان ناشایستی گفتند، وقتی حرف‌شان را تمام کردند، علی بن حسین به آن‌ها گفت: به من بگوئید: آیا شما مهاجران اول هستید که خداوند در مورد آنان گفته است: ﴿ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ٨﴾؟

گفتند: نه، گفت: پس شما کسانی هستید که قرآن می‌گوید: ﴿وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞ﴾؟ گفتند: نه.

ایشان گفت: «شما گفتید که از این دو گروه نیستید، و من گواهی می‌دهم که شما از کسانی نیستید که خداوند در مورد آنان می‌فرماید: ﴿يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا

ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ [الحشر: ۱۰] از پیش من دور شوید خداوند با شما چنان کند»[۱].

آری، هر قدر که دلایل واضح و براهین ساطع باشد باز هم انسان در هدایت به توفیقات الهی نیاز دارد، پس بر ما لازم است در نیایش، درخواست توفیق و ثبات بر حق هر جا که باشیم تلاش ورزیم؛ زیرا هدایت به دست الله متعال است، و به یاد داشته باش تو مکلف هستی آنچه الله متعال دستور داده را انجام دهی و خداوند تو را بر آن محاسبه می‌کند. و بترس از اینکه سخن بشر را بر کلام الله متعال مقدم نمائی، و بدان که حسابرسی خلق بر الله است، پس بر ما است از گستاخی در حق الله بزرگ و حکم بر بندگانش اجتناب نمائیم.

اگر آل بیت رسول الله ﷺ و بقیه‌ی اصحاب ایشان را دوست داشته باشیم برای ما هیچ زیانی نیست، بلکه این دوستی موافق قرآن کریم و موافق روایات صحیح است...، پس متوجه باش.

از بارگاه الهی درخواست دارم عداوت آنان را از قلب‌های مومنان بیرون کند، ما را به راه حق رهنمون کرده و بر شیطان و نفس‌هایمان ما را پیروز گرداند، بی شک او توان و قدرت دارد، و خداوند داناتر است. وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله و صحبه أجمعین.

۱- کشف الغمة ۲/ ۸۷، چاپ ایران.

تاریخ آل و اصحاب را
چگونه بخوانیم؟

تاریخ آل و اصحاب را چگونه بخوانیم؟

ستایش خداوندی راست که تاریخ مسلمانان صدر اسلام را تاریخی درخشان و پاک قرار داده و درود و رحمت خداوند بر پیامبر رحمت و هدایت و بر خاندان و یارانش باد.

اما بعد: پاسداری از تاریخ اسلامی ما و نجات‌دادن آن از دست آنانی که می‌خواهند، تاریخ درخشان ما را بازیچه‌ی دست خود قرار دهند، و حفاظت تاریخ از آلوده‌شدن آن با دروغ کینه‌توزان و جهالت جاهلان از وظایف و واجبات اهل علم و معرفت است و نباید تاریخ درخشان اسلامی به دست خاورشناسان رها شود تا آن را هدف قرار دهند و همچنین نباید برای کسانی رها شود که به صورت گزینشی مطالبی از آن انتخاب می‌کنند تا سیمای گذشتگان و بزرگان اسلامی را مشوه نمایند، و با ارائه‌گزینشی تاریخ اهداف شوم خویش را دنبال نمایند.

در دوران معاصر ملت‌ها و امت‌هایی را می‌بینیم که می‌کوشند برای خود تاریخ بسازند، از این رو برای رسیدن به این هدف سنگ و برگ جمع‌آوری می‌نمایند و تونل حفر می‌کنند و خانه‌ها و مساجد و و... را ویران می‌نمایند، به گمان این که بتوانند به تاریخ خیالی خود برسند، و تنها این منحصر به یک ملت نیست، بلکه بسیاری از ملت‌های معاصر چنین حالتی دارند.

پس چرا امت ما که دارای چنین تاریخ درخشانی است و تاریخ خود را به صورت چاپ شده و در قالب نسخه‌های خطی در اختیار دارد به آن اهمیت نمی‌دهد؟! از این رهگذر بر ماست که تاریخ خود را با دقت وجدیت مطالعه کنیم و آلاینده‌ها را از آن زدوده و پالایش کنیم، تا درخشان و پاک و صاف عرض اندام نماید و به مردم سود برساند و به گونه‌ای باشد که خداوند می‌فرماید: ﴿أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَسَالَتۡ أَوۡدِيَةُۢ بِقَدَرِهَا فَٱحۡتَمَلَ ٱلسَّيۡلُ زَبَدٗا رَّابِيٗاۚ وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيۡهِ فِي ٱلنَّارِ ٱبۡتِغَآءَ حِلۡيَةٍ أَوۡ مَتَٰعٖ زَبَدٞ

مِّثۡلُهُۥۚ كَذَٰلِكَ يَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡحَقَّ وَٱلۡبَٰطِلَۚ فَأَمَّا ٱلزَّبَدُ فَيَذۡهَبُ جُفَآءٗۖ وَأَمَّا مَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ فَيَمۡكُثُ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ كَذَٰلِكَ يَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡأَمۡثَالَ ﴿١٧﴾ [الرعد: ۱۷] «(پروردگار) از آسمان آب باران نازل کرد و بدین‌ترتیب در هر دره‌ای به اندازه‌ی گنجایش و ظرفیتش سیلاب جاری شد و آن‌گاه بر روی سیلاب کف‌های زیادی نمایان گشت. چنانچه از فلزاتی که برای به‌دست آوردن زیور آلات و وسایل زندگی ذوب می‌کنند، کفی همچون کف سیلاب پدید می‌آید؛ بدین سان الله، حق و باطل را مثال می‌زند. ولی کف‌ها از میان می‌روند و آنچه به مردم سود می‌رساند، در زمین می‌ماند. الله این‌گونه مثال می‌زند».

از این رو خواستیم کتابی که پیش روی دارید راهی هموار برای کسانی باشد که می‌خواهند تاریخ ما را از منابع صحیح و درست آن مورد مطالعه قرار دهند و به اطمینان قلبی رسیده و اشکالاتی که دارند برطرف شود.

اول: چرا در خواندن تاریخ کوتاهی شده است؟

کاستی‌های موجود در بسیاری از پژوهش‌ها و بررسی‌های تاریخی معاصر را می‌توان برخاسته از سه علت دانست که عبارتند از:

۱- علت اول این است که بسیاری از فرزندان مسلمین قربانی نوشته‌های بعضی از خاورشناسان و یا کسانی از هم‌کیشان ما شده‌اند که از خاورشناسان متأثرند، و یا قربانی کسانی دیگر از نویسنده‌های مزدور شده‌اند، آنان دروغ‌ها و خرافات ساختگی که در تاریخ ما جای داده شده را به طور عام می‌پذیرند و به خصوص اگر این دروغ‌ها و یاوه‌ها در مورد اهل بیت باشد.

سپس این یاوه‌ها را اساس نوشته‌های خود قرار می‌دهند و چنان به آن توجه دارند، گویا که اموری مسلم و قطعی می‌باشند، و اینگونه کالای خویش را در میان خوانندگان ساده‌لوح و عوام ترویج می‌دهند و با استناد به این که این مطالب در لابلای کتاب‌های تاریخی ثبت شده است آن را به خورد مردم می‌دهند، گویا وجود این مطالب در

کتاب‌ها برای اثبات این دروغ‌ها و راست‌بودن آن کفایت می‌کند، همه این‌ها به قصد طعنه‌زدن به تاریخ بزرگ ما و از اعتباراندختن آن است، و آنان با نیت‌های بد از روی دشمنی دست به قلم می‌برند و می‌خواهند مردم را در مورد بهترین افراد این امت متردد نمایند و فتنه به پاکنند و میان فرزندان امت دشمنی ایجاد نمایند.

۲- نبود علم شرعی و کمبود آگاهی و معرفت و ندانستن شیوه‌های علمای تاریخ در کتابت تاریخ و قواعدی که آنان با توجه به آن تاریخ را تدوین و روایت‌ها را ذکر کرده‌اند دومین عامل کوتاهی‌ورزیدن در مطالعه‌ی تاریخ است. به عنوان مثال بعضی از علما خود را به این که فقط روایت‌ها و داستان‌هایی را که صحت دارند در کتاب‌هایشان ذکر کنند، ملزم ندانسته اند، بلکه در نگارش تاریخ شیوهٔ مشخصی را در پیش گرفته اند که هریک در مقدمه‌ی کتاب خود به آن اشاره کرده تا خواننده متوجه شود. از این رو باید قبل از مطالعه‌ی هر کتابی مقدمه‌اش را بخوانیم تا روش و شیوهٔ نویسنده‌ی کتاب برای ما روشن گردد. و نمونه‌اش کتاب تاریخ الأمم والملوک امام طبری است.

۳- عامل سوم کوتاهی در مطالعه‌ی تاریخ این است که بعضی از نویسندگان می‌گویند می‌توان در روایات تاریخ به خصوص در آنچه به دوره‌های نخست تاریخ اسلام مربوط می‌شود، تساهل و چشم‌پوشی کرد، و این از بزرگترین اشتباهات در حق تاریخ است. تاریخ اهل بیت و صحابه ﷺ بخشی از دین ماست و به هیچ صورتی درست نیست که آن را با تاریخی دیگر برابر قرار دهیم و یا در فراگیری و روایت آن تساهل کنیم؛ زیرا رواداشتن هرگونه ستم یا تساهل در مورد این تاریخ قطعاً تأثیر بدی بر دین خواهد گذاشت.

اما این به معنی آن نیست که باید با همه اخبار و روایت‌های مربوط به دورهٔ نخست تاریخ خود از لحاظ قبول و عدم قبول تعامل و رفتاری داشته باشیم که در مورد احادیث آن را انجام می‌دهیم، بلکه باید بین اخبار تاریخی و احادیث فرق گذاشت.

اگر این روایت‌ها و اخبار از زهد و شجاعت و سخاوت و جانفدایی و خوش‌اخلاقی و نیک سرشتی آل و اصحاب حکایت می‌کنند و با اصول کلّی شریعت تضادّی ندارند و از اموری نیستند که فطرت سالم آن را نمی‌پذیرد؛ در این صورت ذکر و روایت و نوشتن این روایت‌ها مانعی ندارد، چون بیان آن هیچ اصلی شرعی را مخدوش نمی‌کند، و اگر این روایت‌ها بیان گردد به مقام آل و اصحاب زیان و آسیبی وارد نمی‌شود.

اما اگر چنین روایت‌هایی به بررسی فتنه‌ها یا پاره‌ای از مواضع حساس می‌پردازد یا به مقام آل و اصحاب اهانت می‌کند، یا با اصول کلی شریعت مخالف است و به اموری آغشته است که فطرت سالم نمی‌پذیرد، چنین روایت‌هایی باید مورد بررسی قرار گرفته و عادلانه مورد دادرسی علمی قرار گیرند.

این بود عوامل کوتاهی در مطالعه‌ی تاریخ.

دوم: قواعد رد شبهات پیرامون تاریخ آل بیت و صحابه

اتهامات و شبهاتی که به تاریخ آل بیت و صحابه وارد شده را می‌توان در چهار نوع خلاصه کرد.

۱- روایت‌ها و اخبار ضعیف که از لحاظ متن منکرند، این قبیل روایات در بعضی از کتاب‌ها به کثرت به چشم می‌خورد و می‌بایست به هنگام خواندن چنین کتاب‌هایی مواظب بود، چون روایت‌هایی در این کتاب‌ها به آل و صحابه نسبت داده شده که با مقام والای آنان تناسب ندارد.

در برخورد با چنین شبهاتی قاعده این است که چنین روایت‌هایی به دیوار زده شود، چون درست نیست که مسلمان در عقیده و دینش بر چنین روایت‌هایی اعتماد کند، و نصوص صحیح و صریح قرآن و سنت را که هیچ شکی در آن نیست رها کند. قرآن کریم آل بیت را پاکیزه قرار داده و اصحاب را تزکیه و در آیات زیادی آنان را ستوده است، خداوند متعال در مورد آل بیت می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرًا ﴿٣٣﴾﴾ [الأحزاب: ۳۳] «ای خانواده‌ی پیامبر! به‌راستی الله می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و چنان‌که باید شما را پاکیزه سازد».

و در مورد صحابه می‌گوید: ﴿تَرَىٰهُمۡ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنًا﴾ [الفتح: ۲۹] «آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی؛ فضل و خشنودی الله را می‌جویند».

این آیات و غیره اصلی است که باید به آن مراجعه کرد و اخبار و روایت‌های بی‌اساسی که در مورد صحابه و اهل بیت گفته می‌شود را رها نمود.

و باید خوب بدانیم که صحابه و اهل بیت نیازی به آیه یا احادیث ساختگی و دروغین برای اثبات فضیلت‌شان ندارند، فضیلت آنان امری است که هیچکس نمی‌تواند منکر آن شود.

۲- احادیث و روایت‌هایی که در فضایل اهل بیت و صحابه و خوبی‌هایشان است، اما دست‌های دروغ و تزویر این احادیث را به بدی‌ها و زشتی‌های آنان مبدل کرده است.

به عنوان مثال بعد از وفات پیامبر ﷺ ابوبکر صدیق ﷺ با مرتدین جنگید و به فرمان پیامبر که فرموده بود، هرکسی دینش را تغییر داد و مرتد شد او را بکُشید، جامه‌ی عمل پوشانید و از اسلام و مسلمین دفاع کرد، بعضی آمده‌اند این فضیلت و شاهکار صدیق ﷺ را به عنوان یک کار زشت معرفی کرده‌اند، و به دروغ ادعا می‌کنند که ابوبکر با مسلمین یا با کسانی که از بیعت‌کردن با او امتناع ورزیده‌اند جنگیده است!

این گروه غافل اند از این که بزرگان صحابه کار ابوبکر صدیق را تائید کردند و در رأس همه علی بن ابی طالب بود که به ابوبکر پشنهاد جنگیدن با مرتدین را داد[1].

۱- ن ک: الریاض النضرة ص ٦٧٠.

خلیفه‌ی سوم عثمان ذی‌النورین ﷺ قرآن کریم را جمع‌آوری نمود، این شاهکار بزرگ را نیز برعکس کرده و از آن به عنوان یک کار بد تعبیر کرده‌اند، با این که امت اسلامی تا به امروز این کار خجسته و موفقیت‌آمیز را از بزرگترین فضیلت‌های این خلیفه‌ی راشد و از بزرگترین منّت‌ها بر اسلام و مسلمین می‌دانند، از این رو علی بن ابی طالب کسانی را که بر عثمان عیب می‌گرفتند از کارشان نهی می‌کرد و می‌گفت: ای مردم! در مورد عثمان غلو نکنید و به او جز سخن نیک نگوئید، سوگند به خدا کاری که – یعنی جمع‌آوری قرآن – را انجام نداده بود، مگر با هماهنگی همه‌ی ما – یعنی صحابه – سوگند به خدا اگر در آن وقت زمام امور را به دست می‌گرفتم، آنچه او کرده بود می‌کردم[1].

و دیگر طعنه‌ها و وارونه کردن حقایق در مورد آل بیت و صحابه که موارد زیاد دیگری هم هست.

۳- این که اصل داستان و حدیث صحیح است، اما بعضی به آن چیزهای زیادی می‌افزایند، تا جایی که حدیثی که از چند کلمه و یک صفحه بیشتر نیست را چنان کش و قوس می‌دهند که همین یک صفحه را به کتابی کامل می‌رسانند که آکنده از دروغ و یاوه است. مانند:

واقعه‌ی سقیفه که در اصل روایتی است که از یک صفحه بیشتر نیست، و بعضی آن را روایت کرده‌اند و متون جعلی به آن اضافه کرده‌اند که با روایت صحیح مخالف است و سپس بعضی از مغرضان آن را گرفته و یک کتاب کامل به قصد طعنه‌زدن به صحابه تألیف کرده‌اند. چنانکه جوهری در کتابش «السقیفه» چنین کرده است.

٤- این که سند خبر یا حدیث صحیح باشد و چیزی به آن اضافه یا کم نشده باشد، اما در حدیث اشتباهاتی که از صحابی سر زده ذکر شده؛ زیرا صحابی مانند دیگر مردم معصوم نیست.

۱- فتح الباری ۹ / ۱۸.

می‌گوئیم: چه کسی هست که هیچگاه اشتباه نکرده؟ و چه کسی هست که هیچ بدی از او سر نزده باشد؟

اعتقاد درست در مورد صحابه این است که آنان انسان بوده‌اند و انسان اشتباه می‌کند و ما مدعی نیستیم که آنان از گناه معصومند، پس باید خوبی‌هایشان را ذکر کنیم و از بدی‌های آنان چشم‌پوشی شود، سوگند به خدا اگر ما اشتباهات آنان را با نیکی‌ها و اعمال صالح و جانفشانی و جهاد آنان در راه خدا و یاری دین خدا، مقایسه کنیم، اشتباهات آنان مانند ذره‌ای ریگ در برابر توده و تپه‌ی بزرگ ریگ و مانند قطره آب در برابر دریا می‌ماند.

پس اگر روایت در مقیاس جرح و تعدیل صحت داشت و ظاهر روایت این را می‌رسانید که از صحابی اشتباهی سر زده است، مسلمان باید بهترین توجیه و عذر را برای آنان در نظر بگیرد، ابن ابوزید قیروانی می‌گوید: و باید از آنچه بین صحابه روی داده دست نگاه داشت، و آنان سزاوارترینن مردم هستند که بهترین توجیه و گمان در مورد آنان برده شود[1].

اما متأسفانه بعضی از مغرضان چنین اشتباهاتی را بزرگ می‌نمایند تا جایی که کارشان فقط این شده است که به کند و کاو و کوشش می‌پردازند تا اشتباهات را پیدا و برجسته نمایند، گویا این قضیه حق و باطل را روشن می‌کند و هرکسی آن را بداند مؤمن است و هرکسی از آن باخبر نباشد کافر یا منافق است!!

سوم: قواعدی در پاسخ به شبهاتی که پیرامون اهل بیت مطرح می‌گردد

مسلمان زیرک و هوشیار باید از شش چیز مهم که مربوط به تاریخ اهل بیت است دوری نماید و مواظب باشد:

۱- مقدمه رساله ابن ابی‌زید قیروانی ص ۲۳.

۱- جایگاه والای اهل بیت ورود برخی از دشمنان دین را به صف مسلمین آسان کرده است، و آنان با سردادن شعار محبت اهل بیت در فضیلت اهل بیت حدیث جعل می‌کنند، و از آنجا که مردم به طور عام اهل بیت را دوست دارند، فضایل آنان را می‌پذیرند، و از این رو چنین احادیث جعلی و دروغینی بدون آن که نقد و پالایش شود پذیرفته می‌شود.

از این رو پیشوایان اهل بیت از این امر برحذر داشته اند، و جعفر صادق می‌گوید: مردم شیفته‌ی دروغ‌گفتن بر ما شده‌اند[۱].

و می‌گوید: ما اهل بیت راستگو هستیم، اما همواره دروغگویی خواهد بود که بر ما دروغ می‌بندد از این رو به سبب دروغ او سخن راست ما نزد مردم از ارزش می‌افتد[۲].

۲- احادیث دروغینی که در فضائل اهل بیت وضع شده است، کاملاً مانند احادیثی است که در مورد فضائل صحابه روایت شده و ده‌ها برابر از احادیث صحیحی که در فضائل آنان روایت شده بیشتر است، از این رو نباید احادیث فضائل را بدون بررسی اسانید آن پذیرفت و به آن یقین کرد و در اشاعه‌ی آن کوشید.

۳- فضایلی که در حق اهل بیت ثابت اند به معنی این نیست که این فضائل به صورت انحصاری فقط ویژه‌ی اهل بیت می‌باشند، چون قاعده‌ی کلی می‌گوید: اختصاص‌یافتن کسی به خوبی و فضیلتی به معنی نفی آن از دیگران نیست».

به عنوان مثال خداوند در مورد اهل بیت می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرًا ٣٣﴾ [الأحزاب: ۳۳] «ای خانواده‌ی پیامبر! به‌راستی الله می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و چنان‌که باید شما را پاکیزه سازد».

۱- بحارالأنوار ۲ / ۲٤٦.

۲- جامع الرواة ۲ / ۲۲۱.

این امتیاز و فضیلت اهل بیت است، اما به معنی این نیست که این فضیلت در دیگران وجود ندارد، چون خداوند همین صفت را برای مؤمنان نیز بیان کرده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغۡسِلُواْ وُجُوهَكُمۡ وَأَيۡدِيَكُمۡ إِلَى ٱلۡمَرَافِقِ وَٱمۡسَحُواْ بِرُءُوسِكُمۡ وَأَرۡجُلَكُمۡ إِلَى ٱلۡكَعۡبَيۡنِۚ وَإِن كُنتُمۡ جُنُبٗا فَٱطَّهَّرُواْۚ وَإِن كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوۡ جَآءَ أَحَدٞ مِّنكُم مِّنَ ٱلۡغَآئِطِ أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدٗا طَيِّبٗا فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُم مِّنۡهُۚ مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيَجۡعَلَ عَلَيۡكُم مِّنۡ حَرَجٖ وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمۡ وَلِيُتِمَّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ٦﴾ [المائدة: ٦] «ای مؤمنان! هنگامی که به نماز می‌ایستید، صورت و دستانتان را تا آرنج بشویید و سرِتان را مسح کنید و پاهایتان را تا دو قوزک بشویید. و اگر جُنُب بودید، غسل نمایید. و چنانچه بیمار یا مسافر بودید یا قضای حاجت کردید یا با زنان آمیزش نمودید و آبی نیافتید، با خاک تیمم کنید؛ بدین ترتیب که صورت و دستانتان را مسح نمایید. پروردگار نمی‌خواهد حکم دشواری بر شما قرار دهد؛ بلکه می‌خواهد شما را پاک بدارد و نعمتش را بر شما تمام کند؛ باشد که سپاس‌گزاری نمایید».

پس تطهیر شامل همه مؤمنان می‌شود، اما خداوند به طور ویژه اهل بیت را نام بـرده است چون فضیلت دارند، و تردیدی نیست که بعضی از اهل بیت ﷺ خصوصـیت‌هـا و ویژگی‌هایی دارند که فقط آنان دارای آن بوده‌اند.

٤- فقط و تنها به نسب اعتمادکردن کافی نیست.

زیرا همچنان که بر ما دوست‌داشتن آحاد اهل بیت به خاطر ایمـان‌آوردن و نسـب و خویشاوندی پیامبر واجب است، همچنین بر ما واجب است که اگر کسی از اهـل بیـت مرتکب گناهی شود به مقدار گناهش از او ناراضی شویم، همانطور کـه وقتـی فـردی از افراد امت مرتکب خطایی می‌گردد به مقدار گناهش او را مبغوض و منفور می‌دانیم.

۵- به هیچ وجه درست نیست که ما آل و خاندانن پیامبر را فقط در علی و فاطمه و حسن و حسین ﷺ و نه تن از فرزندان حسین منحصر بدانیم، منحصرکردن خاندان اهل بیت به این افراد، با واقعیت امر مخالف است.

و همچنین تردیدی نیست که منحصرکردن خویشاوندی بر افراد مذکور قطعاً دودمان پیامبر را کم می‌کند.

و ما حق داریم بپرسیم:

عموهای پیامبر ﷺ کجا هستند؟ چرا از حمزه و عباس یادی نمی‌شود؟!

پسر عموهای پیامبر مانند عبدالله بن عباس و جعفر طیار و غیره کجایند؟!

کجا هستند فرزندان علی؟!

و دیگر فرزندان و نوه‌های حسین و از آن جمله نوهٔ شهیدش زید بن علی بن حسین و سایر فرزندانش کجایند؟!

فرزندان حسن کجایند؟!

حقوق همه این‌ها کجاست؟! و آیا آنان از اهل بیت هستند یا نه؟

اگر از اهل بیت نیستند، چه کسی آنان را از شمار اهل بیت بیرون کرده است؟ و به چه دلیلی به خود اجازه‌ی چنین جسارتی را داده است؟

پرسش‌های زیادی است که نیاز به نگرش و اندیشه دارد.

٦- در لابلای کتاب‌ها اقوال زیادی این جا و آنجا آمده و ادعا می‌کند که اهل بیت بعد از وفات پیامبر ﷺ در دوران خلفای راشدین تا حکومت اموی و در زمان دولت عباسی همواره مورد ظلم و ستم قرار گرفته اند؛ و هیچکسی از بزرگان اهل بیت نیست مگر این که زندانی شده یا به قتل رسیده و یا تبعید گردیده و یا مسموم شده است و دیگر ادعاهایی از این قبیل.

این اشکال به دو صورت جواب داده می‌شود:

اهل سنت و جماعت همه در این اتفاق نظر دارند که به اهل بیت باید احترام گذاشت و این اصل و قاعدهٔ کلی است و مخدوش نمی‌شود مگر با دلیل واضح و روشن. و هرگاه تاریخ را بررسی کنیم می‌بینیم آنچه بعضی ادعا می‌کنند که اهل سنت به اهل بیت ستم روا می‌داشته اند، دعوای باطلی است که صحت ندارد. بشنوید شیخ الإسلام ابن تیمیه در مورد قاتلان حسین چه می‌گوید، او می‌گوید: هرکسی حسین را کشته یا برای کشتن او کمک کرده یا به کشته‌شدن او راضی بود، لعنت خدا و ملائکه و همه‌ی مردم بر او باد[1].

پس درست نیست که مسلمان تاریخ درخشان اهل بیت و محبتی که مسلمین نسبت به آنان داشته اند را با روایتی باطل یا داستانی دروغین مشوّه کند.

ب- خداوند بزرگان و صالحان این امت را مورد آزمایش قرار می‌دهد تا جایگاه و مقام‌شان را در بهشت بالا ببرد، پس اگر افرادی از اهل بیت مورد ستم قرار گرفته اند یا کشته شده‌اند چنانکه حسین به شهادت رسید، باید دانست که هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد او را آزمایش می‌کند، و این منحصر به اهل بیت نیست بلکه پیامبران که جایگاه بالاتری از اهل بیت نزد الله دارند آزمایش شده و به بلا گرفتار آمده‌اند، مانند حضرات یعقوب و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیهم وسلم أجمعین.

و همچنین اصحاب پیامبر ﷺ به سختی‌ها دچار شدند، آنان سرزمین خویش را ترک کردند و اموال و خانواده‌هایشان را از دست دادند و به صورت‌های گوناگونی مورد شکنجه قرار گرفتند. آری، مردان بزرگ گرفتار بلا می‌شوند و همواره چنین است و گرفتارشدن به مصیبت‌ها مخصوص اهل بیت نیست.

۱- مجموع الفتاوی ٤ / ٤٨٧.

چهارم: مهم‌ترین کتاب‌های معتمد تاریخی

هرکسی بخواهد از منابع موثق تاریخی اطلاع یابد می‌تواند به کتاب‌های مستند تاریخی و حدیثی که مخصوص شرح حال بزرگان و افراد برجسته است مراجعه کند، خواه کتاب‌هایی باشند که مولفین آن خود را ملزم به ذکر روایت‌های صحیح کرده‌اند یا این که روایت صحیح و ضعیف آورده و صحت و ضعف آن را بیان داشته اند، مطالعه‌ی این نوع کتاب‌ها خواننده را از بار تحقیق و پژوهش سبکدوش می‌نماید.

و یا کتاب‌هایی که صاحبانش مطالب آن را با سند ذکر کرده‌اند اما صحت و ضعف آن را بیان نداشته اند، باید مطالعه‌کننده به صحت مطالب اطمینان یابد.

اینک بعضی از منابع تاریخی که می‌توان در خواندن تاریخ اسلامی به آن اعتماد کرد را نام می‌بریم:

۱- الطبقات الکبری اثر ابن سعد متوفای ۲۳۰ هـ

کتاب مذکور در این مورد کتاب مهمی به شمار می‌رود؛ زیرا مؤلف آن روایات را با سندشان ذکر می‌کند، اما خود را به ذکر روایات صحیح ملزم ندانسته، و این کتاب از قدیمی‌ترین کتاب‌ها و منابع سیره‌ی نبوی و شرح حال‌هاست.

۲- تاریخ خلیفه بن خیاط: از کتاب الطبقات کوچکتر است، اما مطالبی را که در مورد فتنه‌ها و آنچه در زمان صحابه روی داده است ذکر نموده اغلب سالم‌تر و صحیح‌ترند.

۳- تاریخ الأمم والملوک: معروف به تاریخ طبری:

کتابی است مملو از اخبار و روایات، اما درست و نادرست را جمع‌آوری کرده، ولی در این مورد ملامتی بر طبری نیست، چون او این روایات را با سند ذکر کرده است.

٤- البدایه والنهایه، گرچه مطالب را از بعضی از کتاب‌ها و منابع گذشته نقل می‌کند، اما اهمیت آن در این است که ابن کثیر در موارد بسیاری اظهار نظر می‌کند و صحت و ضعف آن را بیان می‌دارد.

۵- تاریخ دمشق از ابن عساکر، تاریخ بزرگی است مختص کسانی که به دمشق آمده‌اند، و سند هر واقعه را بیان کرده است.

٦- تاریخ الإسلام ذهبی کتاب بزرگ و سودمندی است، و اظهار نظر حافظ ذهبی و بیان صحت و ضعف روایات ویژگی این کتاب است.

۷- سیر أعلام النبلاء ذهبی کتاب بزرگی است که سیره‌ی مهم‌ترین شخصیت‌های تاریخ اسلامی را از صحابه تا اندکی پیش از وفات مؤلف بیان می‌کند.

۸- تاریخ مدینه ابن شبه کتاب مهم و مفیدی است و ابن شبه اسانید اغلب حوادث را بیان کرده است.

۹- تاریخ ابن خلدون.

۱۰- المنتظم فی التاریخ ابن جوزی.

۱۱- العواصم من القواصم ابن العربی که در موضوع خود بی‌نظیر است.

این‌ها مهم‌ترین کتاب‌های تاریخی بود و علاوه از این کتاب‌های است که به موضوع تاریخ اختصاص ندارند، اما بعضی از وقایع مهم در آن ذکر شده‌اند به خصوص برهه‌ی نخست تاریخ اسلامی، مانند کتاب‌های حدیث و مسانید و معاجم.

همچنین از منابع تاریخی کتاب‌هایی که در زندگی و شرح حال صحابه نوشته شده است، مانند الإستیعاب ابن عبدالبر، و اسدالغابه ابن اثیر والإصابه ابن حجر.

و بعضی از پژوهش‌های تاریخ معاصر نیز حایز اهمیت است.

کتاب‌هایی که سیمای تاریخ اسلامی را مشوه کرده است

باید که هنگام خواندن بعضی از کتاب‌ها بر حذر باشیم، چون این کتاب‌ها اشتباهات خطرناک و روایات‌های دروغین و رخدادهای غیر واقعی را ثبت کرده‌اند.

در حقیقت این کتاب‌ها خیال‌پردازی و کتاب‌هایی اند که ادبیات عسلی آن با سم آلوده است و مؤلفان آن داستانسرا و شوخ‌بازند و به راست یا دروغ‌بودن آنچه روایت کرده‌اند توجهی ندارند.

برخی از این کتاب‌ها عبارتند از:

۱- الأغانی اصفهانی محتوای این کتاب افسانه و شعر و لطیفه و غیره است و هیچ ارتباطی با تاریخ ندارد و مؤلفش آن را مملو از دروغ و فساد و تعصب نژادی و طعنه‌زدن به خلفای امت کرده است، و همچنین به بعضی از شخصیت‌های اهل بیت ﷺ طعنه زده، پس چگونه چنین کتابی می‌تواند منبع تاریخ قرار گیرد؟!

۲- العقد الفرید ابن عبد ربه، کتابی است ادبی که داستان‌های زیبایی تعریف می‌کند، و جز این چیزی بیش نیست، پس درست نیست که یک منبع تاریخی قرار داده شود.

۳- الإمامۀ والسیاسۀ ابن قتیبه: این کتاب به دروغ به ابن قتیبه نسبت داده شده است، و روایات و دروغ‌های زیادی در آن آمده.

٤- مروج الذهب مسعودی: کتابی است بدون اسناد و مملو از خرافات و حکایات عجیب، و شیخ الإسلام ابن تیمیه می‌گوید: دروغ‌های بی‌شماری در تاریخ مسعودی ذکر شده است.

۵- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ابن ابی الحدید نزد علمای جرح و تعدیل ضعیف است، و بلکه مؤلف این کتاب را به خاطر وزیر علقمی تألیف کرد، و علقمی کسی بود که سبب کشته‌شدن یک میلیون مسلمان به دست تاتار گردید.

٦- کتاب السقیفه از سلیم بن قیس: مؤلف این کتاب فرد مجهول و نامعلومی است و در کتابش تا حدود زیادی سیمای اهل بیت را مشوّه نموده و روایات دروغینی را ذکر می‌کند که جایگاه و مقام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب که فرد شجاع و نترس بود را پائین می‌آورد.

۷- تاریخ یعقوبی: منابع یعقوبی در روایت به طور کلی واقدی و ابی‌مخنف است، و همین برای دوری از آن کافی است.

در پایان

وقتی از اهل بیت و صحابه سخن می‌گوئیم باید شیوه‌ی قرآن و سنت را بر همه چیز مقدم کنیم و به صحت نقل و روایت توجه داشته باشیم و بر کتاب‌هایی اعتماد کنیم که به تاریخ اسلامی توجه داشته است، و از مراجع غیر اصلی در تاریخ بپرهیزیم.

والحمد لله رب العالمین

من إصداراتنا
More Others









دار التعريف بالإسلام
ISLAM PRESENTATION
ipb@gmail.com - www.ipbshop.com

للمساهمة معنا في مشروع طباعة الكتب: 22444117 - 24713897

الإدارة: الفروانية - ق5 - ش3 - بناية رقم 137 - فاكس: 24713873 - ص.ب 1613 الصفاة 13017 - الكويت
المعرض: الكويت - شارع فهد السالم - خلف مسجد الملا صالح - تليفاكس: 22427383